

گزارش گالیندویل: سبند محکومیت رژیم

گزارش سفر دوم گالیندویل، بیانگر نقض حقوق بشر در ایران و بطور مشخص تر، نقض دموکراسی، حقوق زنان و زندانیان سیاسی توسط رژیم آخوندی است.
وزارت امور خارجه رژیم اعلام کرد که گزارش گالیندویل ارزش های اسلامی را نادیده گرفته و بجای حقوق بشر اسلامی، حقوق بشر غربی را ملاک قرار داده است.

دوره دوم - سال هفتم - شماره ۸۱
اول آذر ۱۳۶۹ - ۱۸ صفحه - ۸۵ ریال

فروکش نسبی ستیز در حاکمیت

درگیری میان جناح های درون حاکمیت که در جریان انتخابات مجلس خبرگان و روزهای پس از آن به آستانه یک رویانی قطعی و تفرامیز رسیده بود، در پی مصالحه ای اضطراری و مصلحتی، رو به کاهش نهاد، با قطع تعارضات نیروهای وابسته به ائتلاف مسلط که در لغو تظاهرات توسط خامنه ای انعکاس یافت، و با اظهار تبعیت کروی از ولی فقیه و درخواست او از نمایندگان مجلس جهت پذیرش مشروعیت رهبری خامنه ای، این کشاکش ها تخفیف یافت. باین ترتیب بر آتش جدالی که تا نانی صلاحیت رهبری و مشروعیت ولایت امری خامنه ای پیش رفته بود، خاکستری پاشیده شد تا جدال، به هر صاهای تحمل پذیر تر و قابل مهارتر برای دستگاه حاکم کشانده شود و سر رشته کارها از دست نرود.
در روزهای پس از برگزاری انتخابات خبرگان - بویژه بقیه در صفحه ۲

بار دیگر افکار عمومی جهان، رژیم جمهوری اسلامی را مورد ضحاک قرار میدهد. این بار، انتشار گزارش سفر اخیر گالیندویل نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد بازتاب دهنده چنین نگرش نسبت به رژیم رسوایی آخوندی است.
در گرامر بحران منطقه، گالیندویل وارد تهران شد تا بار دیگر از چگونگی رعایت و یا نقض حقوق بشر در ایران برای سازمان ملل گزارش تهیه کند. آقای گالیندویل در گزارش ۹۲ صفحه ای که پس از مسافرت و دیدار اخیرش از ایران انتشار داده یادآور می شود که: "حقوق بشر در ایران بیزان چشمگیری نقض می شود، بازداشت مخالفان ادامه دارد، شهروندان اعدام می شوند، شکنجه و بد رفتاری دنبال می شود و دادگاههای حکومت غیر عادلانه است ..."

نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد با استناد به شکایات و نامه ها و مدارکی که از منابع مطلع به دست وی رسیده است تاکید دارد که نقض حقوق بشر در رژیم جمهوری اسلامی بشدت ادامه دارد... شکنجه و اعدام موجب شده که شهروندان هادی و مقامات بلند پایه

بیانیه شورای مرکزی سازمان پیرامون تحولات منطقه و اوضاع کشور در صفحه ۳
طرح کار پایه تشکیلاتی در صفحه ۹

سیاسی منگام اظهار نظر در باره چگونگی اجرای حقوق بشر از فضای هویت خود خودداری کنند و اسامی واقعی خود را به زبان نیاورند... گزارش های دریافت شده حاکی است که زندانیان اعدام می شوند، مورد شکنجه و آزار قرار می گیرند، محاکمات، هلنی نیست و افراد از حق دفاع و برخورداری از وکیل مدافع محروم هستند و موارد اتهام بازداشت شدگان بلافاصله به آنها اطلاع داده نمی شود... حکومت اسلامی موانع متعددی در برابر نشریات و انتشار کتب و خلافت های منری ایجاد می کند، از گزدهم آئی ها، اجتماعات و تشکیلات صنفی جلوگیری می کند و..."

نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر همچنین در گزارش خود نقض خشن حقوق اجتماعی زنان بویژه حقوق زندانیان سیاسی زن را نیز متذکر شده است در این گزارش همچنین آمده است که علیرغم آنکه تعدادی از زندانیان سیاسی در گوهر دشت با قبول خطر هر گونه مجازاتی از جانب رژیم، دوا طلب گفتگو با او شده بودند ولی مقامات حکومتی از این دیدار ممانعت بعمل آوردند

بقیه در صفحه ۲

گسترش مناسبات خارجی رژیم

سیاست خارجی جمهوری اسلامی در ماه گذشته تحریک باز هم بیشتری یافت، رنت و آمده های میان مقامات کشورهای دیگر و مسئولین جمهوری اسلامی، مذاکرات و نیز قرار دادهای متعدده فیما بین، گویای این امر است.
بعدها در گیرهای وسیع بین جناحهای مختلف حکومت بر سر مناسبات با دولت انگلیس، سر انجام روابط بین دو بقیه در صفحه ۹

خلیج فارس: تقابل دوشمی

طی ماه گذشته تمهیدات جنگی آمریکا علیه عراق نسبت به ماه قبل افزایش چشمگیری یافت. از سوی دولت آمریکا نیروهای نظامی تازه ای به منطقه اعزام شدند. پنتاگون اعلام کرده است که گسیل واحدهای تازه همچنان ادامه خواهد یافت تا رقم کل نظامیان آمریکائی مستقر در عراق و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس و آبهای منطقه به مرز ۴۳ هزار نفر برسد. طی همین ماه صدام حسین اعلام کرد که رژیم عراق برای مذاکره بر سر مساله کویت و دیگر مسایل آماده است اما هیچ پیش شرطی را نمی پذیرد. از جانب دیگر آمریکا و برخی از نزدیکترین متحدین همچنان هر گونه مذاکره بر سر دعوای عراق در کویت را مشروع و طبعه خروج نظامیان عراقی از خاک کویت و بازگشت به موقعیت پیش از ۱۰ مرداد (روز حمله عراق به کویت) کرده اند. در چنین وضعیتی این نگرانی افزایش یافت که تلاشمائی که برای یافتن راه حل مسالمت آمیز جریان داشت ممکن است به بن بست رسیده باشد. حتی برخی از شخصیت های سیاسی و رسانه های همگانی با اعلام شکست کوششهای دیپلماتیک آغاز عملیات نظامی را قریب الوقوع اعلام کردند.
با وجود تیره گی اوضاع، مذاکرات میانجی گرانه و اقدامات سیاسی به منظور یافتن راهی مسالمت آمیز ادامه یافت. طی ماه گذشته جامعه بین المللی با ادامه اجرای قاطعانه تحریم های اعمال شده از سوی شورای امنیت علیه عراق یک پارچگی خود را به رژیم صدام بقیه در صفحه ۲

دریسیان بیست سالگی آن روز خجسته بهمین

نوزدهم بهمن ماه فرا میرسد، آن روزی که با اعلام حضور نیروی فدائی، جنبش علیه رژیم دیکتاتوری شاه نیروی تازه ای گرفت. در شرایطی که شاه هر سال بیشتر از پیش پایه های دیکتاتوری خویش را استوار می کرد، ساواک در برابر هر ندای حق طلبانه و عدالت جوینان و هر جنبش اعتراضی سرکوبی بیشتر از پیش اعمال می کرد، در شرایطی که تشتت و رخوت ناشی از شکست های پیشین در جنبش ملی و مردمی به تشمت و رخوت فوج کشنده بیشتری می انجامید، سیاهل خوتبار با اعلام حضور نیروئی دلاور و مصمم و شوق و شوری آترید که جنبش به آن نیاز داشت. سر سختی و استواری نیروی فدائی در ادامه مبارزه و در رویارویی با سرکوب خوینار، اعتماد و اطمینان را به هر صه مبارزه باز گرداند و مبارزین سیاسی را در دل مردم نشاناند. نیروی برخاسته از سیاهل که خود را چریک فدائی خلق می دانست، توانست مبارزه سیاسی گسترده ترین بخش نیروی وسیع اما پر اکنده جنبش چپ را در جهت تحقق آرمانهای آزادیخواهانه، عدالت پزوهانه و استقلال طلبانه اش یقینار چه و یا همسو گرداند. حول ثقل فدائی نیروئی گسترده از مردمی ترین بخش جنبش گرد آمد. فراتر از این فدائیان خلق توانستند ضمن تاکید بر هویت چپ خویش، از یاری و همدلی بسیاری دیگر از کسانی که در مبارزه علیه دیکتاتوری شاه سهم ایفای کردند، برخوردار شوند.
اکنون جنبش فدائیان خلق در آستانه بیست سالگی است. در این سالهای دراز میهن ما تحولات پر دامنه ای را از سر گذرانده است که در فراز آن انقلابی جای دارد که رژیم سلطنت را سرنگون کرد و به تاریخ سپرد و نشیب آن استقرار یکی از سیاه کارترین دیکتاتوری های مصر بر کشور ماست. برای هر یک از احاد جنبش مردم علیه دیکتاتوری و ستم، گذار از این دوران بلند پر تحول آسان طی نشده است. فراز و فرود امواج توفنده تحولات هم هر صه آزمون دانسته ها و سنجش استحکام داشته های همه ساز منهای سیاسی و هم هر صه ای برای آموزش های تازه بوده است. فدائیان خلق در پس بیست سال مبارزه، در نگاه به گذشته ضمن باز شناسی خطاهایشان خطاهائی که گمگاه سمگین نیز بوده اند مبارزه بر حقی را که آغاز کرده و تا به امروز ادامه داده اند ارجحی گذارند و گرامی می دارند.
اکنون که هم جنبش چپ و هم کل جنبش علیه رژیم استبدادی فقها در موقعیت دشواری بسر می برد، یادآوری و گرامی داشت مبارزه سر سختانه و استواری دلاورانه فدائیان خلق در شرایط دشوار، برای همه مبارزین راه آزادی نیرو بخش خواهد بود.
برگزاری هر چه پر شکوهرتر بیست سالگی جنبش فدائی، بزرگداشت دلیری و پایداری در مبارزه و گرامی داشت یاد و خاطره همه آن کسانی است که در راه سعادت مردم سر سختانه رزمیدند. در ۱۹ بهمن امسال، فدائیان خلق در هر جایی که هستند، از همه امکانات خود برای گرامی داشت بیستمین سالگشت این روز خجسته بهمین بهره میگیرند. گرامی داشت این روز، گرامی داشت مبارزه و ستایش استواری است. استواری در مبارزه را گرامی بداریم!

در این شماره
آنچه از اکتبر می ماند در صفحه ۱۳
درباره فتایح کنگره اول سازمان در صفحه ۴
درباره مبنای برنامه ما در صفحه ۶

۱۹ بهمن؛ بیستمین سالگرد جنبش فدائیان را هر چه باشکوه تر برگزار کنیم!

بقیه فروکش نسبی ستیز ...

پس از حمله اصغر زاده نماینده مجلس به خامنه‌ای در روز ۲۴ مهر واکنش شدید خامنه‌ای - مقامات فیما بین بطور بیسابقه‌ای تشدید شد. درگیری‌های متعددی بین طرفداران ائتلاف دستچپ، رفسنجانی و رسالت با نیروهای تندروی خطاچامی در تهران و شهرستانها پدید آمد، که درگیری میان مامورین کمیته و افراد بسیجی در تهران، ز د و خورد میان طرفداران حائری امام جمعه شیراز با طرفداران دستچپ، برتاب نارنجک توسط عناصر خطاچامی به مقر کمیته پاسداران در تهران، نمونه‌هایی از آن بوده است. در روز ۴ آبان در شهر فومن، گروه کثیری از عناصر تندروی حزب الهی بصره ۸۵ تن از پاسداران مسلح، مانع برگزاری نماز جمعه توسط امام جمعه طرفدار خامنه‌ای و رفسنجانی شدند. با حمله خامنه‌ای به نمایندگان مخالف در مجلس، یکرشته تظاهرات خیابانی سازمان یافته علیه نیروهای تندروی خطاچامی در نقاط مختلف کشور برافشاد. لیه تیز این تظاهرات متوجه "معدود نمایندگان مجلس که مخالف رهبری اند" بود. در نماز جمعه هائی که در تهران و قم توسط شیخ محمد یزدی و مشکینی کارگردانی شده بود، شدیدترین حملات علیه نمایندگان جریان "خطاچام" صورت گرفت و نمایندگان مخالف "هامل اسرائیل" شمرده شدند. در اهواز و رامین، در حمایت از سخنان خامنه‌ای تظاهرات خیابانی برپا گردید. در روز چهارم آبان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، طی پیامی خطاب به خامنه‌ای، به مخالفان هشدار داد که "پشتیبان ولایت فقیه باشند تا به مملکت آسیب نرسد. در غیر اینصورت راه ملت از راه نمایندگان متعرض جدا خواهد شد" روحانیون طرفدار گروهبندی خامنه‌ای - رفسنجانی در قم، تظاهراتی برپا کردند و طی قطعنامه‌ای فرماده‌ای هر گونه مخالفت و موضع گیری در برابر سخنان خامنه‌ای را محکوم نمودند. و بالاخره جامعه روحانیت مبارز تهران در حمایت از سخنان خامنه‌ای و برای وارد آوردن ضربه اصلی، با صدور اطلاعیه‌ای از مردم مسلمان خواست تاجب روز یکشنبه ۶ آبان، در مقابل مجلس دست به تظاهرات بزنند و با پشتیبانی از سخنان خامنه‌ای و ابراز انزجار از اظهارات نمایندگان مخالف، "رسالت اسلامی و انقلابی خویش را ایفا نمایند!"

همزمان، نیروهای تندروی خطاچامی نیز بنوبه خود، مترصد ایفای رسالت اسلامی و انقلابی "خویش، آنچه‌انکه کروی خاطر نشان کرده بود بودند کروی در مقاله‌ای تحت عنوان "دیدگاهها" که در روزنامه "بیان" درج شد هشدار داده بود که: "امروز که باند‌های موزی مانند حقیقی‌ها، ولایتی‌ها، سرمایه دارها، غایت طلبان تن پرور، روشنفکر مآب‌های بیگانه از اسلام و روحانیت و دیگر میراث خواران در پشت چهره ساده لوحانه فریب خورده و خودباخته، برآنند که انقلاب اسلامی را زیر پای آمریکا ذبح

بقیه خلیج فارس ...

نشان داده است. تملیق مذاکره سیاسی با اعمال تحریم اقتصادی عراق توسط جامعه بین المللی که شرط دستیابی به راه حلی مسالمت آمیز است، اقدامی است مسئو لانه که به رقم ناخرسندی کاخ سفید پی گرفته شده است مقامات امریکائی که نسبت به سفر پریماکوف نماینده ویژه دولت شوروی و نیز وزیر خارجه چین به بغداد و دیگر پایتخت‌های کشورهای منطقه آشکارا ابراز مخالفت نکردند، هلنا و با صراحت گفتگو های ویلی برانت، ناکازونه و هیئت نخست وزیران پیشین آلمان، ژاپن و انگلستان را در بغداد مورد نکوهش قرار دادند. دولت آمریکا با لجاجت در امتناع از گفتگو با دولت عراق، و وضعی را پیش نهاد می کند که در صورت کاربست، جز به تشدید بیشتر تنش و سرلجام رویارویی نظامی نخواهد انجامید. اما بر اثر کوششهای نیروهای که با جنگ و نیز با برتری طلبی آمریکا مخالفتند تحولات چنان پیش رفت است که امکان حرکات خودسرانه واشنگتن دشوارتر از پیش شده است. اتخاذ و اعمال هر تصمیم تازه‌ای علیه رژیم عراق با دور زدن شورای امنیت، برای دولتها و افکار عمومی جهان غیر قابل پذیرش است. در شورای امنیت شوروی و فرانسه برخلاف آمریکا و انگلستان تلاش می کنند امکان حل مسالمت آمیز بحران مسدود نشود. آمریکا که در هفته های نخست بحران

کنند، نوزندان انقلاب اسلامی و تربیت یانگان مکتب امام وظیفه و مسئولیت سنگینی بر عهده دارند."

در این مقطع آرایش توأ بگونه‌ای بود که تظاهرات در جلوی مجلس علیه باصطلاح "معدودی از نمایندگان مخالف رهبری" امکان نداشت بهمین جا محدود شود. حدت تشنج و گستردگی دامنه آن بودی بود که تاکتیک جریان خامنه‌ای رفسنجانی برای مغر د کردن تنی چند از آسیب پذیرترین نمایندگان جریان مقابل، دیگر نمیتوانست عملی شود و خطر یک مواجهه کلی و تفرامیز با عوارضی وخیم و یا دست کم نامعلوم را در پی داشت. مضاف اینکه خامنه‌ای، خمینی نبود. او خود را در موضع رهبر جناح مسلط قرار داده بود نه رهبر نظام. در این گیرودار - قطع نظر از ضعف شخصیتی و ظرفیت نازلترش - حرمت رسمی او نیز بمثابة رهبر و ولی فقیه آشکار خدشه دار شده بود. در این شرایط بود که خامنه‌ای، تعرض قطعی علیه جریان مقابل را مهار کرد و در مقابل، تبعیت سران جناح مقابل از خود - بمشابه ولی فقیه و رهبر نظام - را بدست آورد. برای جریان تندروی خطاچام نیز که چه بسا خود را در آستانه یک انتقار سیاسی تحمیل شده می‌دید، این مصالحه بمعنای عقب نشینی ناگزیر از موضع خود، "تحدید بیعت" با ولی فقیه و پذیرش توریته و حکمیت او بود.

بنای مصالحه بر این شده که مشروعیت و حرمت ولایت فقیه در مقامات جناحی، مورد تعرض قرار نگیرد. در تسویه حسابهای سیاسی، از این و از آن یعنی ولایت فقیه بیدجوچه استفاده نشود اصل ولایت فقیه ملاک اصلی مشروعیت حاکمیت شمرده شود. همچنین، اصول و مبانی اسلامی مشخصا ترسیم شود تا میان اسلام ناب محمدی و اسلام امریکائی مرز بندی دقیق صورت گیرد. اما نکته مهم اینکه، تفسیر نهائی از راه و اندیشه "امام" بر عهده مقام رهبری است. چنانچه برداشتها از اندیشه و راه امام متفاوت بود و به توافق رساندن نظرات جناح ها میسر نگردد، باید کلام نهائی و حرف آخر را از زبان مقام رهبری شنید و بس.

ظاهرا حفظ حرمت و اعتبار مجلس شورای اسلامی نیز مورد تاکید قرار گرفته و حق سوال، استیضاح، تحقیق و تخاص و نیز ایراد سخنرانی‌های پیش از دستور، بمثابة حقوق خدشه ناپذیر نمایندگان مجلس، همچنان تأیید شده است.

این مصالحه، با تغییر سمت آتشبارها از روی آماج ولایت فقیه بسوی های دیگر، موجب فروکش نسبی تخاصمات درون حکومتی شده و جدال اما در ابعادی محدودتر ادامه یافته است. اینک مهمترین حملات نیروهای تندروی خطاچامی، متوجه سیاست اقتصادی و بویژه سیاست خارجی دولت رفسنجانی است هرصه تعرض ائتلاف مسلمانین، تدوام پرونده ساز و ها علیه مخالفین و تصفیه نیرو و خطاچامی از سازمانهای دولتی و ارگانها و

کوشید بمثابة سرکرده جامعه بین المللی عمل کند و بجای آن تصمیم بگیرد، برای ادامه آن نقش به تنگانهائی روبرو گردیده است حتی در خود امریکا چه در افکار عمومی و چه در میان نمایندگان کنگره و ستا مخالفت نسبت به احتمال توسل به اقدامات نظامی خود سرانه و بدون تأیید و تصویب شورای امنیت افزایش روز افزونی می‌یابد. این تحول مثبتی که پدید آمده است شایان اهمیت و توجه است. این تحول، امید آترا بیشتر کرده است که برقم اوضاع پر التهاب کنونی با کاربست عقل سلیم، خود سری و خیره سری مهار شود. اکنون در آستانه اجلاس شورای امنیت سازمان ملل متحد که روز هشتم آدرماه برگزار خواهد شد، دولت امریکا می‌خواهد مصوبه شورا چنان باشد که راه انجام اقدامات نظامی را باز گشاید. در حالیکه باید انتظار داشت این مجمع بین المللی با صدور قرارهائی در جهت تشدید فشار علیه رژیم عراق ضمن اینکه اراده جامعه جهانی علیه تجاوزگری را بازتاب می‌دهد به تمایلات جنگ افروزان و سیرطه طلبانه نیز تمکین کند. هرگاه چنین شود می‌توان اطمینان یافت که سرانجام سرسختی رژیم صدام حسین در ادامه اشغال کویت درهم شکسته شود. و این رژیم به اراده جامعه جهانی تمکین کندو در همین حال طرحهای سلطه جویانه کاخ سفید نیز خنثی گردد.

تعدادهای حساس و موثر حکومتی است. محشتمی در همین رابطه هشدار داده است که: "فائله به مجلس خبرگان ختم نمی‌شود و این جریان برای حذف یاران وفادار انقلاب و امام در سایر مراکز منجمله مجلس شورای اسلامی، فعالیت می‌کند"

هر دو جریان، هلیترقم پذیرش مصالحه و آتش بس، همواره مترصد آنند که هیچ فرصتی را برای ضربه زدن به دیگری و تضعیف او از دست ندهند. برگزاری مراسم ۱۸ آبان بعنوان "روز مبارزه با استکبار جهانی"، جوانگامی بود برای نیروهای تند روی خطاچامی، تا شدیدترین تبلیقات و افشاگری های سیاسی را در هرصه سیاست خارجی، زیر هلم تبعیت از خامنه‌ای و بابر خورداری از هموانی او در مبارزه با آمریکا، به پیش برند. شایان ذکر است که احمد خمینی نیز که در جریان انتخابات مجلس خبرگان با قبول مشروعیت ولی فقیه و عدم اعتراض به حذف سران خطاچامی، از آنها فاصله گرفته بود، در هرصه انتقاد از سیاست خارجی دولت باتان همراه است.

در تظاهرات ۱۳ آبان، دفتر تحکیم وحدت، طی قطعنامه‌ای، با افتخار نرست، ضمن حمله به مواضع رسالتی ها، مثنی اقتصادی دولت رفسنجانی و نیز سیاست خارجی آترا در همه هرصه ها مردود دانست. در نامه‌ای که به امضا، بیش از ۲۵۰ نماینده مجلس بمناسبت ۱۳ آبان منتشر شد، نیز ضمن تاکید بر "وحدت در سایه ولایت فقیه"، موضع رفسنجانی در رابطه با امکان ترمیم تدریجی مناسبات با آمریکا، مورد حمله قرار گرفت. در این نامه تصریح شد که: تصور اینکه روابط آمریکا ایران تنها بدلیل تسخیر لانه جاسوسی منقطع گردید، و با گذشت زمان و رفع سوء تفاهات، قابل تجدید و ترمیم است، تصوری باطل است. همین مضمون، در پیام خامنه‌ای بمناسبت ۱۳ آبان نیز تصریح شده است.

خامنه‌ای، ضمن پیشبرد مواضع گروهبندی مسلط در حاکمیت، میگو شد تا آنجا که میسر است، موقعیت خود را بمثابة رهبر نظام نیز باز یابد و اعتماد مخدوش نیروهای تند روی خطاچامی را نسبت بخود ترمیم کند. پیام تند و سبکسرانه او بمناسبت ۱۳ آبان نیز جلوه‌ای از این تشبث بود.

نیروهای تندروی خطاچام پس از تحمل ضربات سیاسی و روانی اخیر ناگزیر از اظهار تبعیت نسبت به ولی فقیه شده‌اند. تلاش و طلب آنها اینست که خامنه‌ای نیز برای متون ماندن از انتقاد تنها در موضع بیطرفی قرار گیرند نه حمایت از جناح رقیب. و این، مطالبه‌ای ذهنی و تلاشی بیعت است. رسالتی در موقعیتی است که چنین خواستی را اجابت کند و نه نیروهای تندروی خطاچامی دیگر چنان قدرتی در حاکمیت دارند که او را به ایفای چنین نقشی مقید سازند. تحولات اخیر، در موازنه قدرت جناح های حاکمه، بیش از پیش بزبان نیروهای تندرو اثر گذاشت. بدینوسیله است که این امر، تعادل تورا شکننده تر و هر مصالحه اخیر را کوه خواهد کرد.

بقیه گزارش گالیندوپل ...

وزارت امور خارجه رژیم پس از انتشار گزارش گالیندوپل، با صدور اعلامیه‌ای به مضمون این گزارش اعتراض کرد و اعلام نمود که در آن ارزشهای اسلامی که شکل دهنده قوانین جمهوری اسلامی هستند نادیده گرفته شده و بجای "حقوق بشر اسلامی" حقوق بشر از دیدگاه غرب ملاک سنجش قرار گرفته است.

گزارش آقای گالیندوپل که گذشته هائی از جنایات رژیم را بازتاب می‌دهد، به مثابه مشتکی نمونه خروار افشاگر چهره رسوای این رژیم ضدبشری است. انتشار این گزارش بار دیگر فرصت مناسبی فراهم می‌آورد تا مبارزان خارج از کشور با استناد به مفاد گزارش، چهره کریه رژیم را بیش از پیش برملا کنند و افکار عمومی بشریت تری خوا راه به مثابه عامل موثری در مهار خوی سباعانه فحشای حاکم بر کشور بسیج نمایند. ما اعضا و هواداران سازمان و همه مبارزان راه آزادی را فراموش نمی‌کنیم تا با بهره جویی از مفاد گزارش نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد کارزار علیه استبداد خونریز حاکم را گسترش دهیم.

در بیستمین سالگرد تولد جنبش فدائیان یاد و روزم همه مبارزان راه آزادی را گرامی داریم.

پیرامون تحولات منطقه و اوضاع کشور

طی ماههای اخیر منطقه خاورمیانه و خلیج فارس دستخوش تحولات مهمی بود. در کشور ما نیز روندهای پراهمیتی جریان داشته است. اهمیت تحولات تا بدان پایه است که می توان از نقاط عطف، در حیات سیاسی خلیج فارس، خاور میانه و کشور سخن به میان آورد. شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت پس از بررسی مجموعه تحولات مذکور، مواضع و ارزیابی های خود را به شرح زیر اعلام می دارد.

در باره تحولات منطقه

بحران منطقه که با اشغال کویت بوسیله ارتش عراق آغاز شد، با لشکرکشی بی سابقه آمریکا و متحدانش سرریخته بحران جهانی، خطرناک و انفجار آمیز فرار و گریز است. اکنون در شرایطی که ارتش عراق با حداکثر ظرفیت نظامی خود، در آماده باش کامل به سر می برد، آمریکا و متحدانش کار گسیل نیروهای نظامی جدید و رساندن شمار نفرات مسلح به بیش از ۴۵۰ هزار نفر را آغاز کرده اند. منطقه به انبار سلاحهای مرگبار تبدیل شده و منظرین به تحکیم بی وقته مواضع سوخت الجیشی خویش مشغولند. از سوی دیگر، جامعه جهانی از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد، تحریم اقتصادی و نظامی عراق را به اجرا در آورده و تلاش های سیاسی گسترده و دیپلماتیک برای یافتن راه حل صلح آمیز بحران خلیج فارس، در سطح جهانی جریان دارد.

جهانیان با حساسیت و نگرانی، اوضاع منطقه را معتقد می کنند و مردم کشورهای منطقه نگران آنند که ماجراجویی های جنون آمیز عراق و آمریکا هستی شان را نابود سازد. وابستگی جهان به نفت خاورمیانه و خلیج فارس و موقعیت حساس منطقه در جغرافیای سیاسی جهان، موجب شده است که همه کشورها خود را در بحران خلیج فارس مستقیماً ذینفع احساس کنند.

حکومت صدام حسین برپایه ارزیابی از اوضاع جهانی و تمایلات آمریکا، با هدف غلبه بر دشواریهای عظیم اقتصادی از طریق تکیه بر ماشین جنگی و تصرف و فارت کویت و با اهداف توسعه طلبانه، از جمله تامین رهبری بر جهان و عرب و کسب موقعیت نظامی برتر در منطقه خلیج فارس این شیخ نشین کوچک و ثروتمند را به اشغال خود در آورد.

رژیم عراق با دست زدن به این ماجراجویی تبهکارانه و فراهم کردن زمینه حضور نظامی گسترده آمریکا، نه فقط منطقه را در خطر جنگی ویرانگر قرار داده، بلکه ضربات سنگینی به تلاش های نیروهای مترقی جهان که در راه نظامی نوین، عاری از زورگویی، تجاوز و نظامیگری مبارزه می کنند وارد ساخت.

بحران خلیج فارس در شرایطی پدید آمد که نظم گذشته جهان که بر تقابل دو بلوک شرق و غرب مبتنی بود، فروریخته و مبارزه های گسترده بر سر نظم نوین در جریان است.

اکنون درحالی که اتحاد شوروی، در شرایط اوضاع وخیم داخلی، می رود تا خود را به مثابه یک عضو جامعه اروپائی مطرح و تثبیت کند، آمریکا در سوادی استقرار نظمی است که در آن از موقعیت سرکردگی برخوردار باشد.

تلاش دولت آمریکا برای تحمیل نظم دلخواهش، در شرایط تعریف نقش عامل نظامی به سود عامل اقتصادی و پیشی گرفتن اروپا و ژاپن در رقابت اقتصادی صورت می گیرد و در تقابل با خواست بشریت مبنی بر استقرار نظم عادلانه در مناسبات جهانی قرار دارد. مبارزه بر سر نظم نوین، در بحران خلیج فارس تجلی آشکار یافته است.

حکومت بوش از ماجراجویی تبهکارانه صدام حسین بهره جست تا به اتکالی قدرت نظامی، اتالی آمریکا را بر جهان تحمیل کند. در مقابل، اروپا، اتحاد شوروی و "جهان سوم" با دفاع از راه صلح آمیز بحران و اکتدار تحریم اقتصادی عراق، می کوشند تا نقشه حکومت آمریکا را به شکست بکشاند. پانشاری جنون آمیز کاخ سفید در توسل به زور با هدف اخراج متجاوز از خاک کویت صورت نمی گیرد و جرج بوش بخوبی آگاه است که صدام حسین قادر به مقاومت در مقابل تحریم اقتصادی نیست و در جهان در هم تنیده امروز، محاصره اقتصادی برای به زانو در آوردن متجاوز، حربه کاملاً موثری است. هدف اصلی آمریکا در توسل به زور نه مقابله با تجاوز بلکه تحمیل نظمی مبتنی بر ژاندارمی آمریکا بر جهان است و بشریت صلح طلب با وقوف به این امر با صلح نظامی بحران مخالف است.

در راستای مشی "کسب موقعیت سرکردگی در جهان"، دولت آمریکا اهداف مشخصی را نیز در جریان بحران خلیج دنبال می کند. تثبیت موقعیت "پیمان ناتو" در شرایطی که انحلال عملی "پیمان ورشو"، هلت وجودی "ناتو" را بیش از هر زمان به زیر سؤال برده است، تثبیت موقعیت کشورهای نفت خیز منطقه در اردوگاه دوستان آمریکا در سایه حضور نظامی راز طریق بازسازی حکومت های شیوخ نفتی، اعمال کنترل بیشتر بر بازار نفت و اعمال فشار نفتی بر رقبای اقتصادی و سرانجام مهار ماشین جنگی عراق که از جمله در سایه حمایتی گذشته آمریکا به این حد از رشد و خطر آفرینی توسعه یافته، در شمار اهداف مشخصی اند که دولت آمریکا در بحران خلیج فارس پی می گیرد. بر این لیست باید مطالع احصاءات تسلیحاتی و کمپانی های نفتی را نیز افزود.

اکنون صف بندی عظیمی از نیروهای جهانی در مورد چگونگی حل بحران خلیج فارس پدید آمده است. اگر جهان در مقابل سیاست کاخ سفید که بر حل نظامی بحران مبتنی است تسلیم شود منطقه درگیر جنگ شود، آنگاه علاوه بر تلفات و قربانی ها و ویرانی های عظیم سیمای آینده منطقه ما و جهان بیش از پیش تحت تاثیر تحکیمات دولت آمریکاتر خواهد گشت. اما اگر مشی "به زانو

در آوردن عراق از طریق تحریم جهانی" برای حل بحران منطقه به پیروزی برسد و دولت بوش تحت فشار نیروهای صلح طلب به عقب نشینی نیروهای نظامی خود از منطقه تن دهد، با اطمینان می توان گفت که استراتژی تامین آتایی آمریکا متحمل شکست فاحشی خواهد شد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت تداوم اشغال کویت بوسیله رژیم عراق و ادامه حضور نظامی خود سرانجام آمریکا در منطقه را قویاً محکوم می کند و خواستار تخلیه فوری خاک کویت بوسیله ارتش عراق و خروج بلا درنگ نیروهای خارجی از خلیج فارس است.

ما بر این باوریم که تحریم اقتصادی و نظامی عراق که می تواند و باید در سایه اراده مشترک جامعه جهانی با تابعیت ادامه یابد، این رژیم متجاوز و جنگ طلب را به زانو در خواهد آورد و تلاشهایی که برای کشاندن شورای امنیت سازمان ملل متحد به پذیرش راه حل نظامی صورت می گیرد، مقایز منافع مردم منطقه و همه نیروهای است که در راه استقرار نظمی عادلانه و مبتنی بر حل مسالمت آمیز مسائل جهان بیگار می کنند.

ما همچنین از طر حمای مبتنی بر "حل همگانی و صلح آمیز" مسائل خاور میانه استقبال می کنیم و بر این باوریم که استقرار آرامش و ثبات در خاور میانه بویژه در گرو پایان دادن به توسعه طلبی صهیونیستها و تامین حق ملت فلسطین در داشتن کشور مستقل خویش است.

جمهوری اسلامی و تحولات خلیج

رژیم صدام حسین همزمان با تصمیم به تصرف کویت در صدد دستیابی به توافق با رژیم جمهوری اسلامی درآمد. تداوم حالت "نه جنگ - نه صلح" با ایران، می توانست نقشه اشغال کویت را با مشکلات جدی تری مواجه سازد و صدام حسین برای بلعیدن کویت نیاز داشت که با دادن امتیازات قابل ملاحظه، نسبت به عدم مداخله جمهوری اسلامی مطمئن شود.

رژیم عراق که در شرایط برتری به آتش بس با ایران دست یافته بود، حاضر نبود در شرایط صلح عادلانه را بپذیرد و جمهوری اسلامی که در موضع ضعیفی قرار داشت نمی توانست برای تحمیل صلح برپایه قطع نامه سازمان ملل متحد و بر بنیای قرارداد ۱۹۷۵ اقدام موثری به عمل آورد.

نیاز صدام به توافق سریعی با ایران، رژیم جمهوری اسلامی را در موقعیت مساعدی قرار داد. و این امکان را پدید آورد که در کشور سرریخته سمت حل مسائل نی مابین و دستیابی به صلح گام بردارد.

برخی از سران رژیم در موضع گیریهای تبلیغی، عقب نشینی صدام را به "امدادهای فیزی" نسبت دادند. رفسنجانی اثرات نتیجه "دیپلماسی مخفی" خود جلوه داد و با این بیان تلویحا تایید نمود که در مورد عدم مداخله جمهوری اسلامی در ماجرای اشغال کویت بوسیله عراق، بین دو رژیم مذاکره شده است.

مواضع مقامات جمهوری اسلامی در ابتدای بحران

خلیج دچار افشاش جدی شد. رفسنجانی که هم به جلب نظر مثبت غرب نیاز داشت و هم نمی خواست روند آزادی آسرا و دستیابی به صلح قطع گردد، در ابتدا به برخورد دوپهلوی مواضع "کنج دار و مریز" روی آورد و پس از آنکه ناتوانی صدام حسین در رهائی از محاصره قطعی شد به موضع سوریه پیوست و با منوط کردن خروج قوای آمریکا به تخلیه کویت از سوی عراق، بر لشکرکشی آمریکا صحنه گذاشت. در همین حال فشارهای بین المللی برای اجرای قطع نامه های سازمان ملل رژیم را زیر پا گذاشتن در مناسباتی در محدوده معاملات کاسیکارانه و سودجویانه از طریق ارسال کالا به عراق منصرف کرد.

تایید لشکرکشی آمریکا و صحنه گذاشتن بر نقش ژاندارمیری این کشور، در تقابل آشکار با منافع ملی مردم ایران قرار دارد. دلایل لشکرکشی آمریکا پیشتر بر شمرده شدند. همه اهدانی که آمریکا از لشکرکشی خود تعقیب می کند در مقابل خواست ها و منافع مردم ایران قرار دارد. تردیدی نیست که دستیابی صدام به پیروزی در بلعیدن کویت که به قدر قدرتی این دیکتاتور خون ریز و توسعه طلب در همسایگی کشور ما منجر می شود، به زیان مردم ایران و خلقهای منطقه است. اما قدر قدرتی آمریکا در خلیج فارس نیز به همان اندازه زیانبار و مخرب است.

دولت ایران وظیفه دارد از منافع ملی مردم ایران دفاع کند و به این لحاظ، باید در موضع خروج بی قید و شرط کویت از عراق و قوای آمریکائی از منطقه قرار گیرد و ضمن دفاع قاطع از جبروت تداوم تحریم اقتصادی و تسلیحاتی عراق، با هر نوع راه حل نظامی قاطعانه مخالفت کند. هر نوع برخوردی که منافع بلند مدت مردم ایران را تحت الشعاع مصالح محدود محدود قرار دهد، خیانتی آشکار به کشور و مردم است.

پیرامون تحولات کشور

در آخرین سالهای حیات خمینی بحران ساختاری رژیم جمهوری اسلامی حدت یافت و با نزدیک شدن مرگ او، جنگ قدرت بر سر جانشینی وارد فاز تازه ای شد. با منزل منتظر ای مقام ولایت مهدی خلا آشکاری در هرم ولایت فقیه پدید آمد. میراث داران خمینی کوشیدند با یک تقسیم کار موقت و شتابزده این خلا را پر کنند و حاصل این تقسیم کار، خروج ناگهانی خامنه ای به مقام ولایت فقیه و قرار گرفتن رفسنجانی در مقام ریاست جمهوری با اختیارات وسیع بود.

از همان آغاز کار روشن بود که این تقسیم کار موقت، چاره کار رژیم فرق در بحران جمهوری اسلامی نیست و دستجات رقیب که از مدتها قبل مسابقه برای تسخیر سنگرها را شروع کرده بودند، به تدارک نیرو علیه یکدیگر ادامه خواهند داد و جنگ واقعی قدرت هنوز در پیش است. افزایش اختیارات رئیس جمهوری و قرار گرفتن رفسنجانی در این مقام این امید را در میان هواداران وی تقویت کرد که او بتواند با بهره جویی از حمایت همه جانبه خامنه ای و در ائتلاف با جریان رسالت، بر مقاومت جریان "تندرو" فائق آید و مشی "ایران - گیت" را که هسته اصلی آن تکیه بر مطالبات دولت آمریکا و تامین همپیوندی اقتصادی با انحصارات فراملیتی بود، پیش ببرد.

این امیدواری دیری نپایید و خیلی زود روشن شد که رفسنجانی و "کابینه کاری" اش، نمی توانند کاری از پیش ببرند و هر اقدامی که از سوی دولت صورت گیرد، بوسیله محافل و دستجات رقیب و بویژه جریانات "تندرو" خنثی می شود و در نتیجه همه چیز در گرو آن است که نتیجه جنگ قدرت میان میراث داران خمینی روشن گردد.

با این بست کابینه رفسنجانی، همه توجه باید دیگر به جنگ و جدال درون حکومت معطوف گردید. رفسنجانی تلاش خود را متوجه تحکیم ائتلاف با خامنه ای و رسالت، گردآوری عناصر تکنوکرات و بوروکرات در حوال و حوش خود، تحکیم موقعیت خویش در نیروهای مسلح و جستجوی متحدینی در خارج از مرزها نمود. او همچنین کوشش کرد تا در داخل و خارج، از خود چهره ای "صاحب برنام" و "اهل عمل" ارائه دهد و مخالفین "تندرو" و خویش را از این زوایه که قاطع طرح و برنامه معینی هستند، در انکار عمومی منزوی کند.

با مرگ خمینی، جریانات "تندرو" که در زمان حیات او از پشتیبانی مستقیم و غیر مستقیم اش برخوردار بودند، در وضعیت دشواری قرار گرفتند.

آنها در حالی که عموم شخصیت های درجه اول رژیم را در مقابل خود می دیدند، تلاش کردند حول افرادی نظیر محتشمی، کروبی، احمد خمینی، خویشی ها و... که از بنیادهای رژیم بودند، تکیه در صحنه

نتایج کنگره اول سازمان

با فرو نشستن احساسات بیدار شده در شب فراموش نشدنی ۲۱ مرداد ماه ۱۳۶۹، تضاوت‌ها و ارزیابی‌های مختلف از کنگره و نتایج آن بتدریج روشن‌تر می‌شود. مقاله حاضر بررسی مختصری است در دفاع از نتایج این کنگره و چرخش مهمی که در حیات سازمان ما به وجود آورد.

۱- تصویب قطعنامه "بررسی اجمالی خطاهای سازمان در دهه اخیر" و تغییرات بسیار بزرگ در رهبری سازمان را باید دو نتیجه اصلی، مهم و بهم پیوسته کنگره نخست به شمار آورد. هم اهمیت تغییر رهبری و هم تمایلات آگاهانه در جهت کم اهمیت جلوه دادن تصویب قطعنامه بررسی خطاهای موجب شده است که در پاره‌ای اظهار نظر‌ها و تحلیل‌ها، تصویب قطعنامه فوق تحت الشعاع تغییر رهبری قرار گیرد و توجه لازم نسبت به اهمیت آن صورت نگیرد. در حالیکه تصویب این قطعنامه برای کنگره و سازمان ما اهمیت کمتر از تغییر رهبری سازمان نداشت.

شاید آنکوه که در برخی اظهار نظر‌ها عنوان شده، این قطعنامه شتابزده تهیه شده باشد و شاید در فرمولبندی‌های آن نواقصی وجود داشته باشد، اما اینها هیچ کدام آنقدر مهم نیست که اصل مسئله را تحت الشعاع قرار دهد و بی‌اهمیت سازد. تصویب این قطعنامه به معنای به سرانجام رساندن موفقیت آمیز مبارزاتی بود که نزدیک به دو سال سازمان ما را به خود مشغول داشت و ضایعات فراوانی ببار آورد. خط‌مشی شکوفاسازی جمهوری اسلامی، مشی وحدت با حزب توده ایران، سیاست قسطنطنیه به هژمونسم که در زیرلای انترناسیونالیسم پرولتری برای دوره‌های سیمای مستقل سازمان ما تاثیر ساخت و ساختار تشکیلاتی‌ای که بر پایه تمرکز فوق العاده قدرت در دستگاه رهبری و بی‌حقوقی کامل اعضا و پرورش روحیه فرمانبری در آنان مستقر بود، در مجموعه خود ضداثرش‌ها و عناصر اساسی آن سیاست و بینشی بودند که سازمان ما را تا آستانه نابودی کشاندند و موجب پیدایش جریان انتقادی عظیم و بی‌سابقه‌ای در سازمان گردیدند. سخت‌ترین مبارزه نظری در سالهای گذشته پیرامون همین موضوعات درگرفت. به مشی شکوفاسازی جمهوری اسلامی و ایده‌های ناظر بر آن در پلنوم وسیع ۶۵ و سالهای بعد از آن ضربه سختی وارد آمد. اما ۳ ضداثرش دیگر یعنی وحدت با حزب توده، هژمونسم، بورکراتیسم و استبداد تشکیلاتی تا همین اواخر نیز نیروی زیادی را بخود مشغول داشت و اگر شکست "سوسیالیسم جهانی" همراه با ویرانی دیوار برلین و حوادث اروپای شرقی پیش نمی‌آمد، معلوم نبود که نتیجه این مبارزه به کجا می‌انجامد. باین حال فکر محافظه کاران آن چنان سنجاشی بر خوردار بود و هست که اقلیت قابل توجهی را در کنگره به مخالفت با قطعنامه‌ای که متوجه نفعی آن ضداثرش‌ها و دستگاه فکری آن بود، برانگیزد.

نخستین کنگره سازمان ما با تصویب قطعنامه بررسی خطاهای تضاوت خود را نسبت به این مبارزه نظری اعلام داشت. اهمیت تصویب این قطعنامه در آن است که یک چرخش پراهمیت را در سازمان رقم زد. چرخشی که اهمیتی کمتر از نفعی مشی چریکی و سپس پیوستن به "احزاب برادر" ندارد و بریک دوره از حیات سازمان ما نقطه پایان می‌گذارد. دوره‌ای که با نزدیکی به حزب توده ایران و "جنبش جهانی کمونیستی" مشخص می‌شود. نفعی این دوره شروعی دوباره برای سازمان و بازگشت به همان ارزشمندی است که در تریق بیژن جزئی نماینده برجسته آن است. ارزشمندی هم چون فاصله‌گیری از قطبهای جهانی، تکیه بر خصلت ملی سازمان و استقلال آن در اندیشه و عمل که از اما با جدایی از حزب توده همراه بود و در ۵۸ بطور مداوم تکامل یافت. بازگشت به این ارزشها برخلاف گذشته‌ای که مشی وحدت با حزب توده اتخاذ شد، با تعصبی نسبتا کانی صورت گرفته است و شاید در ستر آن باشد که بگوئیم راه طی شده و آن ضداثرش‌ها تا تعین کافی نفعی گردیده است. ضداثرش‌هایی که هرگاه سازمان ما هم چنان در طلسم آنان باقی می‌ماند، آینده‌های مرگبار را برای خود رقم زده بود. بازگشت به ارزشهای پایه‌ای اولیه، سازمان ما را از چنان پتانسیلی برخوردار کرده است که بتواند با سیمای جدید، دموکراتیک و مستقل نقش موثر و فعالتر را در حیات جامعه ما برعهده گیرد و از رادیکالیسم و ایده‌های چپ در برابر نیروهای راست و گسترده گرا با نیروی تازه دفاع کند. اهمیت قطعنامه بررسی خطاهای در این موضوع نهفته است.

۲- نفعی آن ضداثرش‌ها و آن بیش‌ترها با انتقاد از مسئولین و مسببین درجه اول آنها و گزینش مسئولین جدید همراه نمی‌شد، اهمیت واقعی خود را از دست می‌داد، در چهار چوبه انتقادهای رایج و سنتی باقی می‌ماند و باورگی را بر نمی‌انگیخت. اهمیت تغییر رهبری سازمان را باید نه بصورت موعودی مجرد، بلکه در همین چهار چوبه در نظر گرفت. تغییر رهبری یک موضوع بی‌پیشینه و صرفا "اصولی" آنکونه که در بعضی تحلیل‌ها نسبت به کنگره بیان شده، نبود. نکته می‌شود رهبری فقط به خاطر پرهیز از "حزب مداری" به شیوه سابق و بصورت دواطلبانه کنار رفت و گویا کنار رفتنش ربطی به عملکرد گذشته آن نداشت. اما واقعیت این نیست. تغییر رهبری گذشته فقط بدان خاطر نبود که دموکراسی در سازمان ما با نوبتی شدن امر رهبری رعایت شود. این یک موضوع بسیار کلی است و واقعیت مشخص ما را توضیح نمی‌دهد. تغییر رهبری در سازمان ما ادامه انتقاد از سیاستهای گذشته بوده است و نه صرفا پرهیز از "حزب مداری" که به سیاق سابق، در کنگره پیرامون این موضوع بیش از هر موضوع دیگری بحث درگرفت و طر حقایق مختلف به میان آمد. در آغاز تنها اقلیتی کوچک از فکر تغییر کامل، پیگیرانه دفاع می‌کرد. اما فضای کنگره

پس از تصویب قطعنامه بررسی خطاهای و بویژه در ساعات پایانی چنان بود که جز آنچه اتفاق افتاد راه دیگری را برای نجات سازمان و حفظ وحدت باقی نگذاشته بود. عده‌ای این موضوع را به نبود دموکراسی در کنگره تعبیر می‌کنند، اما این فقط چشم بستن بر واقعیت و نارضایتی عظیمی است که نسبت به رهبری سابق انباشته شده بود.

کنگره‌ای که آن قطعنامه را تصویب کرده بود، ناگفته از مسئولین سابق می‌خواست که خود را کنار بکشند و این نه تنها مغایر با دموکراسی نبود بلکه خواست اکثریت نیروی سازمان را بازتاب می‌داد. خوشبختانه اکثریت کنگره و تقریبا همه اعضای رهبری قبلی این موضوع را درک کردند. انتخاب بسیاری از مسئولین گذشته با رای‌های بالادرگرو و همای کار بهیچ وجه نافی این موضوع نبود. به این دلیل روشن که کنگره خواهان کنار رفتن آن مسئولین از رهبری سازمان بود و نه کنارگرفتن آنان از مسئولیت.

تغییر کامل رهبری در شرایطی عادی نه منطقی، نه دلیل رعایت دموکراسی و نه تأمین کننده ادامه کاری بود. نمایندگان کنگره مجبور شدند با کلیت کمیته مرکزی سابق بطور یکپارچه برخورد کنند و بقول معروف تر و خشک را با هم بسوزانند. زیرا کمیته مرکزی نتوانست حتی یک خط گزارش رسمی به کنگره ارائه دهد و امکان تضوات دقیق تر و مشخص‌تر را فراهم آورد. کنگره خود با اطلاع از این نقص، در قطعنامه بررسی خطاهای کمیسیونی را مأمور بررسی مشخص عملکرد کمیته مرکزی سابق، تک تک اعضا و شعب آن نمود. اجبار کنگره ناشی از بن بست بود که پیش از کنگره در مورد مسئله رهبری وجود آمده بود و تا خود کنگره ادامه یافت. اکثریت کمیته مرکزی سابق بدلایلی که دیگر نیاز به بحث-چندانی ندارد، نتوانست و نخواست رهبری انتقاد از گذشته و تحولات در سازمان را برعهده گیرد. این بخش از کمیته مرکزی در تحولات چند ساله اخیر نقشی ترمزکننده داشت. نماینده نیروی نوجو و تحول طلب نبود و به شیوه‌های بسیار، فیر دموکراتیک ر و حیه محافظه کارانه‌ای را به نمایش گذارد. رهبری آن بتدریج از سوی اکثریت اعضای سازمان نفعی شد و طبیعی بود که رهبران آن نیز در کنگره نتوانند پرچم دار و رهبری کننده تحول باشند. اقلیت کمیته مرکزی سابق پس از مدتی تأخیر به جریان انتقادی پیوست و توانست طی دوره‌ای کجایش رهبری این جریان را بدست گیرد. این بخش از کمیته مرکزی تلیرشم مجموعه انتقاداتی که متوجه آن بود، تا سال ۷۶ در مجموع رهبر جریان انتقاد باقی ماند، اما تلاش آن برای عقب راندن مدافعان سازمان را از نوبه تجزیه‌های تازه‌ای که در دو دلیل اساسی نتوانست موقعیت خود در پائین را نیز حفظ کند. اول بدلیل آلودگی به انحرافات موجود در نظام فکری گذشته و دوم و عمده بدلیل عدم توانایی در رهبری نظری و سیاسی و همچو جابجایی بسیاری که از خود نشان داد. سیر پرشتاب و طوفانی تحولات در دو ساله اخیر، کمیته مرکزی و همه اعضای سازمان را از نوبه تجزیه‌های تازه‌ای دچار کرد. در آستانه کنگره هم این بخش و هم آن بخش کمیته مرکزی و سازمان دچار انشعاب درونی شده بودند. دیگر واقعیتی بنام رهبری در هیچ جناحی وجود نداشت. اما واقعیت عدم اعتماد پائین به بالا کماکان برجای خود باقی بود.

نابید ناگفته گذارد که در تحولات سازمان اعضای کمیته مرکزی تاثیرات بسیار متفاوتی داشتند. اما بقایای برخورد های جناحها در کنگره سازمان مانع از آن بود که بتوان با تک تک اعضای کمیته مرکزی متناسب با نقش شان برخورد کرد. یا همه یا هیچ کدام! از پیش روشن بود که انتخاب "همه" امکان پذیر نخواهد بود. بدلیل مجموعه شرایط پیش گفته کنگره شق "هیچ کدام" را برگزید. آلترا تانیو رهبری نتوانسته بود و نمی‌توانست در بالا شکل بگیرد. بهیچین دلیل نیز عناصر موثر جریان انتقادی در رهبری نیز در حمایت از "شق" هیچ کدام و با این تصمیم به کنگره آمدند و البته تصمیم آنان در آنچه اتفاق افتاد، نقش بزرگی داشت.

شورای مرکزی محصول چنین شرایطی بود. این شورا رهبر یک مبارزه طبیعی درون سازمانی نبود و در شرایط عدم توانایی بالا برای ارائه آلترا تانیو رهبری و بی‌اهمیتی کامل پائین به بالا در مقام رهبری سازمان قرار گرفت. این ویژگی و عدم حضور عناصر دارای تجربه مکنی رهبری در شورا، موجبی شده است برای تمرکز حملات مخالفین کنگره به شورای مرکزی. برای کسانی که عادت کرده اند رهبری را موضوعی که به توده‌ها مربوط نیست و کار انسانی خارج العاده است، بدانند طبیعتا است که شورای کنونی اتوریته و جاذبه‌ای نداشته باشد. اما آنجا که فکر می‌کنند نجات سازمان در آن است که نخبگان به مسندهای آن دست رفته بازگردند، سخت در اشتباهند و هنوز به همان سیاق سابق به موضوع رهبری و تشکیلات می‌نگرند. در حالیکه موضوع اصلی و گره‌های دیگر برخلاف سابق موضوع رهبری نیست، بلکه موضوع مناسبات سازمانی و گسترش دموکراسی است. رهبری و تشکیلات باید در پیوند با یکدیگر باشند. نمی‌توان مسئولیت پذیرفت، گزاره جویی پیشه کرد و از ضعف رهبری نیز انتقاد نمود. رهبری به همان اندازه نتوانست تشکیلات پشتیبان آن باشد و همچنان اندازه قوی است که دموکراسی در سازمان رعایت شود. در یک سازمان دموکراتیک که اعضا پیگیرانه مسئولیت بپذیرند، بطور واقعی در اثر گزاری بر سیاستها نسیم باشند، قادر باشند فکر کنند و وسایل تصحیح اشتباهات را در اختیار داشته باشند، از چه باید ترسید و نگران بود؟ و اقصیت سز کوک و بدنه بزرگ تنها در سازمانهای "طراز نوین" که رهبران همه کاره اند مردم هیچ کاره می‌توانند موضوعیت داشته باشند. توانایی و یا عدم توانایی رهبری در درجه اول به این بستگی دارد که آن رهبری تا چه اندازه بتواند سازمانگر خرد جمعی همه اعضای سازمان باشد، و با توجه به واقعیت امروز سازمان ما، این اعضا تا چه اندازه بتوانند فعال باشند. از این نظر رهبری سابق رهبری توانا نبود، زیرا اساسا نخواست و نتوانست خرد جمعی را سازمان دهد و به کار گیره همه کاره را در دست خود متمرکز نمود و کوشید تنها با مغز خود، با مغز تعداد انگشت شماری "خبره" فکر کند و کشتی سازمان را از میان طوفان حوادث عبور دهد و سر نوشت کار را هم دیدیم. بزرگترین معیار تضوات در مورد توانایی آن رهبری و واقعیت کنونی ماست.

شورای مرکزی قطعا خواهد کوشید این تجربه ناموفق را تکرار نکند و موفقیت آن هم دقیقا در این نهفته است که تا چه اندازه بتواند سازمان را با اتکاب به مجموعه خرد در دسترس و نیروهای کارای آن هدایت کند. اگر شورای مرکزی در زمان کوتاه مسئولیت خود در این راه موفق شود و به دموکراسی وفادار بماند، قطعا سازمان ما قوی تر و موفق تر از این پیش خواهد بود و آنگاه ما توانسته‌ایم تجربه‌ای نوین و ارزشمند از رهبری نیز ارائه دهیم. اما کنگره و اکنون همه را بدست نیآورد و نمی‌توانست بدست آورد، زیرا در سازمان ما اختلاف نظر و تضوات فراتر از آن اختلاف هدف و ارزش وجود دارد. نارضایتی نسبت به کنگره و تقابل با آن از دو جهت صورت می‌گیرد.

اول جریانی که در کنگره حضور یافت، اما چون سیر حوادث برخلاف انتظار و پیش‌بینی به پیش رفت به تقابل با آن پرداخت، در انتخابات شورای مرکزی رای سفید داد و پس از آن نیز، به کنگره به دیده شکستی بزرگ نگریست و بخشی از آن در موضع تحریم قرار گرفت. برای این جریان کنگره و بویژه رهبری جدید یک پسر نت کامل بود. این جریان اکنون در مخالفت خود به روشمایی متوسل شده که تا پیش از این سرسختانه با آن مخالفت می‌کرده در مخالفت با کنگره و تصمیمات آن هیچ عدم مشروصیتی وجود ندارد، زیرا که اختلاف بر خلاف آنچه در سابق تصور می‌شدن چیزی مدهوم که برای مایک ارش است. مخالفت با کنگره و شورای مرکزی نیز مخالفتی است مشرو ع. آنچه که نادرست است موضع تحریم و پذیرفتن مسئولیت برای اداره امور جاری سازمان است. میتوان در همین اختلاف بسیار

بقیه بیانیه شورای مرکزی...

لاحظه مدارج فقهی و بخصوص از جهت موقعیت سیاسی، نسبت به سران گروه‌های مستطرد مرتبه پایین تری قرار داشتند، گردآیند.

بدرین ترتیب در دور جدید جنگ قدرت، در شرایطی که ائتلاف رفسنجانی-خامنه‌ای و "سالت" پست‌های کلیدی نظیر "ولایت فقیه"، "ریاست جمهوری"، "شورای نگهبان"، "مجمع تشخیص مصلحت"، "رأس توه قضائیه"، "هیئت دولت"، "فرماندهی نیروهای مسلح" و... را در اختیار داشت، تنها سنگر معتبری که هنوز تحت نفوذ تندروها قرار داشت، (و وارد مجلس بود...

موضوعاتی که ائتلاف حاکم و جریان‌های تندرو، مبارزه با یکدیگر را که همدان جنگ قدرت است حول آنها متمرکز کرده‌اند کدامان "سیاست خارجی" و "برنامه اقتصادی" است. مبارزه حول این دو محور نقطه متمرکز بعد از خمینی مربوط نیست و از همان بدو تأسیس جمهوری اسلامی همواره میان دستجات حکومتی جریان داشته است.

"تندرو"ها ضمن رد برنامه‌های رفسنجانی که اساسا متکی بر "عقاید سازی رابطه با غرب و بویژه آمریکا"، سیاست "درهای باز" و "تکیه بر بخش خصوص" است، جز تکرار شعارهای اجنبی ستیزانه خمینی نظیر "نه شرقی، نه غربی" و حمله به سرمایه‌داری و غرب و شرق، تاکنون نتوانسته‌اند برنامه‌های ارائه‌دهنده که به مثابه اکثریت‌یابی بر نامه رفسنجانی قابل طرح باشد، این نقطه ضعف اساسی جریان‌های تندرو را نه فقط محصل‌پراکندگی سازمانی آنها، بلکه اساسا نتیجه منطقی میراث ثنویک خمینی است که تندروها می‌کوشند بر آن متکی باشند. بر پایه اندیشه‌های متناقض و ترو و سطالی خمینی نمی‌توان برنامه‌ای ارائه داد که در جهان امروز قابل طرح باشد.

رفسنجانی که کار تحکیم ائتلاف با خامنه‌ای و رسالت تدارک قوا را پیگیری می‌کند، مترصد فرصت مناسبی بود که ضربه‌ای کاری بر جریان‌های "تندرو" وارد سازد. او پیش از این، در شرایط تب و تاب ناشی از مرگ خمینی و نگرانی هواداران رژیم پیرامون آینده آن، توانسته بود با حذف چهره‌های سرشناس "تندرو" از هیئت دولت و تشکیل "کابینه‌کنگاری" ضربه مؤثری بر جناح مقابل خویش وارد سازد.

تحولات ناگهانی که

صلح میان ایران و عراق از جمله اجزای آن بود، فرصت مناسب را در اختیار ائتلاف حاکم و بویژه گروه رفسنجانی قرار داد. تاخود را به مثابه مبتکر "دیپلماسی مخفی" و تأمین کننده منافع ملی مطرح سازد و در پرتو جوج حاصل از این "پیروزی"، ضربه تعیین کننده را به حریف وارد ساخته، در تداوم مشی کنارزدن تدریجی "تندروها" از مراکز قدرت، گام قطعی را بردارد.

ائتلاف مسلط انتخابات مجلس خبرگان را به مثابه آوردگاه اصلی این نبرد برگزیده، همه امکانات امنیتی، نظامی، مالی، روانی و تبلیغی برای سد کردن راه ورود تندروها به مجلس خبرگان بسیج کرد و در میان بهمت و ناآواری "حزب الله"، نزدیکترین دست‌پروردگان خمینی و کسانی نظیر کروبی رئیس مجلس و رئیس بنیاد شهید خمینی، توسلی رئیس دفتر "امام" و اردبیلی رئیس "دیوان عالی کشور" را به بمانه عدم صلاحیت فقهی از ورود به مجلس خبرگان محروم کرد.

آنچه در جریان انتخابات مجلس خبرگان اتفاق افتاد، از بسیاری جهات از اهمیتی به مراتب بیشتر از مبارزه جریان‌های رقیب برای کسب برتری در این مجلس، برخوردار است.

این انتخابات از یک سو نشان داد که "تندرو"ها توان مقاومت سابق در مقابل ائتلاف مسلط را ندارند و ادامه حضورشان در حکومت در سطوح پیشین ناممکن بوده، ناگزیرند به سومی که گروه‌بندی مسلط بر ایشان منظور می‌کند قناعت کنند و از سوی دیگر ثابت کرد که این نیروها هنوز نمی‌توان دست کم گرفت. و حضور مؤثر آن بویژه در سطوح میانی و پایین حکومت تا مدت‌ها ادامه می‌یابد.

توانمندی نسبی حریف و بازی ظریف قدرت میان رفسنجانی و خامنه‌ای موجب شدند تا ائتلاف حاکم برای وارد کردن ضربه خود، "نقشه"، "شرح" را وسیله قرار دهد. تمسک به "شرح" در این مبارزه درونی، هم برای خامنه‌ای، هم برای مجموعه رژیم و هم برای نهاد و تئوری ولایت فقیه به‌بهای سنگینی تمام شد. علم کردن "صلاحیت شرعی" خواه ناخواه خامنه‌ای را به پرچمدار تقابل سینه به سینه با تندروها تبدیل کرد و در نتیجه، در پایان این دور این مبارزه، نه تنها هدم صلاحیت خامنه‌ای به مثابه کسی که باید بماند خمینی "ماورا جناحها" حرکت کند محرز شد، بلکه آنچه که از سوی حزب الله "تداست ولایت و ولی فقیه" خوانده می‌شود، فروریخت و معلوم گردید که در جمهوری اسلامی بعد از خمینی، هیچ مقامی مخون از تعرض نیست و نمایندگی الله نیز، آنجا که پای منافع دستجات رقیب به میان بیاید، به همه‌گونه خضائل "غیر الهی" متهم می‌شود.



پرچمداری خامنه‌ای، گرچه ائتلاف حاکم را از حربه هنوز مؤثر "نقشه" و "شرح" بر خوردار و کار حذف رقیب را تسریع نمود، اما در رقابت میان خامنه‌ای و رفسنجانی به شدت به‌زیان اولی و به سود دومی عمل کرد.

عقب راندن محافل "تندرو" بر بستر نارضایتی شدید توده مردم، بی‌زاری همومی نسبت به ماجراجویی‌های حکومت که "تندرو"ها شاخص‌ترین مدافعان آن بوده و هستند، بحران اقتصادی شدید، تحولات اخیر منطقه و ادامه تلاش‌های رفسنجانی برای یافتن دوستان در خارج از مرزها، صورت پذیرفت.

این شکست تندروها در پیوند با منظره همومی تحولات کشور، باینگر تغییر مهمی در حیات رژیم جمهوری اسلامی است که می‌توان آنرا با خارج شدن مشی رفسنجانی از چنبره تضادهای حکومتی توضیح داد. دست یافتن به نتایج قابل توجه در تلاش دیپلماتیک جهت بازسازی مناسبات با غرب و آغاز اقداماتی برای تضمین بیش از پیش امنیت سرمایه و تأمین سودآوری مطلوب برای سرمایه صنعتی از جمله نمودهای است که گشایش‌های تازه در مشی رفسنجانی در تأیید می‌کند. در همین حال حضور هنوز مؤثر تندروها در حکومت و بویژه داشتن اکثریت در مجلس، این اجازه را به رفسنجانی نمی‌دهد که با آنگه مطلوب خویش پیش‌بازد و او ناگزیر خواهد بود همچنان بخش نه چندان کوچکی از نیروی خود را صرف خنثی کردن تندروها کند و از هم‌اکنون برای تعیین تکلیف مجلس و تصرف آخرین سنگر مؤثر حریف خیز بردارد.

تاکید مجدد بر "تندرو"ها و بر شعارهای ضددمکراتیک و "اجنبی‌ستیزانه" انجامانده این دوران خمینی‌نشان می‌دهد که این جریان فاقد هرگونه ظرفیت دمکراتیک است و حتی هنگامی که تیغ حریف را بر کوهی خود حس می‌کند، ظرفیت طرح شعار "آزادی" را ندارد و همانند جناح مسلط شایسته هیچگونه حمایتی از جانب نیروهای ترقی خواه کشور نیست.

گرچه خروج مشی رفسنجانی از بن بست فوق، بر بستر شماری از عوامل مثبت داخلی و خارجی، این احتمال را پیش می‌کشد که در چشم انداز آتی برخی گشایش‌ها در هرصه اقتصاد پدید آید، اما هنوز شواهدی که آغاز چنین روندی را بطور جدی تأیید کند، وجود ندارد، سپر منعی روندها در هرصه اقتصاد متوقف نشده و حوادث بعد از انتخابات مجلس خبرگان نشان می‌دهد که هنوز تحولات کشور در اساس، تحت تأثیر جنگ قدرت دو جناح رژیم سمت می‌گیرد. دیوه چشم اندازی در جهت قلب رژیم بر بحران درونی دیده نمی‌شود و تضادهای موجود در ساختار رژیم، در آینده جناح بندی‌ها و آرایش قوای تازه‌ای را پدید خواهد آورد.

این گرایش روی دیگر گرایش سنتی است. تفریطان افراطیست. در آن همه چیز بر پایه ایدئولوژی می‌چرخد در این بر پایه سیاست. در گذر کنگره فکری که پیش از این نواندیش خوانده می‌شد نیز جهت‌گیری را رخود آشکار کرد. دو سمتی که در آرمانها و ارزشهای خود یکسان و یا دست کم بسیار نزدیک هستند اما جهت گیری‌های متفاوتی پیشه کرده‌اند:

گرایش که ملی بودن را بر دمکرات بودن ارجح می‌شمارد، بتدریج منافع ملی را همراه با فاصله گیری از "انتر ناسیونالیسم" یا پیوند با نیر و های هم‌جفت در سطح جهان به هسته اساسی تفکر خود می‌کند و با فرمتک، اهداف و شیوه‌های مبارزه نیروهای ملی‌گرا در سطح کشور منطبق می‌شود و به لیبرالیسم سیاسی روی می‌آورد.

گرایش سوسیالیستی؛ گرایشی که ضمن فاصله‌گیری از مارکسیسم-لنینیسم به‌مثابه ایدئولوژی راهما و نقد تفکر سنتی گذشته، می‌خواهد هم‌چنان چپ باقی بماند و جایگاه خود را در میان طیف چپ سوسیال دمکراسی و یا در سمت چپ آن مشخص کند. این گرایش سوسیالیستی را مقدم بر ملی‌گرایی می‌شناسد و می‌خواهد دستاوردهای سوسیال دموکراسی و جنبه‌های عدالتخواهانه مارکسیسم را تکیه‌گاه حرکت خود قرار دهد، مدافع توده‌های زحمتکش جامعه در برابر صاحبان قدرت و ثروت و باینگر رادیکالیسم در برابر محافظه‌کاری و مدافع تجدید در مقابل عقب ماندگی و سنت‌گرائی باشد.

بدیمی است که آنچه بیان شد فشرده‌ای است از سمت گیری‌های کلی گرایش‌های ۴ گانه فوق تماماً در برابر هم نیستند و چه در هرصه اصول و ارزشها و چه در هرصه برنامه سیاسی اشتراکاتی دارند. و وظیفه اساسی شورای مرکزی، همه اعضای سازمان و به ویژه رهبران فکری گرایش‌های فوق، فراهم آوردن آن چنان شرایطی است که این گرایش‌ها در جریان یک بحث باز، دموکراتیک و فعال تاحیلاتفر محاسبی نسبتاً قوام یافته‌ا در تقابلهند. هدف ما در این دوره و ببعیح که به بنیاد آن باشد که پلاتفرم‌های هر چه کمتری به کنگره دوم ارائه گردد.

این موضوع در جریان تدوین نظرات و بحث‌های آتی روشن خواهد شد که آیا در سمت گیری‌های فعلی آنقدر نقاط اشتراک وجود دارد که بتوانند به قابله‌تفرم‌های واحد در آیند یا خیر. از یک چیز نباید صرف‌نظر کرد و آنهم آگاهیمجموعه اعضای سازمان، نسبت به گرایش‌ها و وجود، اختلافات و اشتراکات آنها و انتخاب آگاهانه راه آینده سازمان است. در این شرایط است که کنگره دوم خواهد توانست وظیفه انجام نشده در کنگره اول را به سرانجامی برساند و جهت گیری آینده سازمان و مناسبات بین گرایش‌ها موجود را تعیین کند. جهت گیری که باید به ارزشها و آرمانهای سوسیالیستی، دموکراتیک و ملی‌ما و قادر بماند و نشان دهد که این ارزشها همچنان الهام‌بخش پیکار نیروهای بسیاری در جامعه ماست.

ف. تابان
هژو شورای مرکزی سازمان، مهرماه ۶۹

شدید در قبال و وظایف مشترک مسئولیت پذیرفت زیرا امروز گرایش‌ها گوناگون امکان دارند در جهت پیشبرد نظر نشان از امکانات سازمان و از جمله نشریات آن بهره گیرند و شورای مرکزی مدافع چنین حتی است. با وجود چنین شرایطی تحریم و هدم پذیرش مسئولیت، به مثابه یک روش مبارزه را نمیتوان در راستای مبارزه دموکراتیک درون حزبی تلقی کرد.

کنگره در طیف دیگری نیز با مخالفت روبرو شده است. طیفی که پیش از کنگره باور به امکان تحول در سازمان را از دست داد، اما حوادث در جهت دیگری سیر کرد. تحولات کنگره در این ابعاد را کسی نه در میان این طیف و نه در میان مدافعان کنگره، پیش‌بینی نمی‌کرد. تحلیل همومی و باور مشترک در میان مخالفین کنگره این بود که کنگره یک میدان بازی رهبران و محل بندوبستی تازه است. چیزی عوض نخواهد شد و حضور در کنگره مشروعیت بخشیدن به آن رهبران است. کنگره نادرستی این ارزیابی‌ها را نشان داد، اما متأسفانه شاید توجیه گریها، خرده گیری‌ها، بهانه‌جویی‌ها و لجاجت‌های بکلی غیر قابل قبول در برابر واقعیت مستقیم دستاوردهای کنگره هم‌گام است. تردیدی نیست میتوان بسیار بیشتر خواست. اما مجموعه توان کنگره ما بود یکی از دلایل آن محروم ماندن کنگره از نیروی مهمی است که می‌توانست به نفع دموکراسی عمل کند.

۴) پیش‌بینی راستجای تحولات آتی دشوار است. اما در کنگره ۴ گرایش‌ها و یا تمایل برای این آینده قابل تشخیص بود. گرایش‌ها و سمت گیری‌هایی که هیچ کدام هنوز به نظرات و یا پلاتفرم‌های قوام یافته بدل نشده‌اند و وقتی آنجا سخن می‌گویم منظور سمت گیری‌های همومی، محلو طکلی و در برخی موارد حتی ایده‌های خام و جوانه‌های نارس است. گرایش سنتی‌یاساس این گرایش‌ها باورهای گذشته، پاسداری از آن چیزی که بودیم و دفاع از کلیت "راه طی شده" همراه با فرم‌های معینی در آن تشکیل می‌دهد. این گرایش بدت یک دمه تفکر حاکم و رسمی سازمان ما بود و تحولات چندساله اخیر حکم به نادرستی آن داده است. روند آتی در جهت دوری از این گرایش بوده و هست و در آینده نیز بنظر نمی‌رسد شانس چندانی برای پیروزی آن وجود داشته باشد. این گرایش در اساس همان گذشته‌ای است که کنگره ما راننی کرد.

گرایش پراگماتیستی؛ گرایشی که به مقابله با اصول گرای بر خاسته، سیاست رادر مرکز توجه خود قرار داده و پیوند آن با آرمان و هدف را از اید تشخیص می‌دهد و بدینگونه راه را بر هرگونه "سیاست بازی" نیز می‌گشاید. این گرایش می‌خواهد سازمان را تا حد طرقداران یک پلاتفرم یا برنامه سیاسی تنزل دهد و از هرگونه هدف، آرمان و ارزشی که "دست نیافتنی" باشد، فاصله بگیرد. این گرایش آنچه را مشروع می‌شناسد که قابل دسترس باشد و از این رو استعداد بسیاری دارد که خود را با واقعیت موجود دمساز کند.

درباره مبانی برنامه ما

الف - مومنی

است، بلکه در پیوند با این ایده که «همبستگی مبنای همیاری و مشارکت همه مردم ایران برای بنای جامعه نوین و پیشرفته است» درک ما از مبارزه طبقاتی را نیز بیان می‌کند.

تا آنجا که به جنبه جهانی مبارزه زحمتکشان مربوط می‌شود، به جز پذیرش اصل ضرورت همکاری و همیاری در سطح جهانی، تأکید بر عوامل محدود کننده‌ای که در گذشته مورد تأکید قرار می‌گرفتند، دامنه شمول همبستگی را تنگ نموده، امر مشخص این بیان حزب را خودسرانه به سطح «اصل»، ارتقا داده و سرانجام با نتایج حاصل از چند دهه تجربه جنبش کارگری جهانی در تقابل قرار می‌گیرد. کمیسیون با درک این نکته به پذیرش اصل همبستگی اکتفا کرد و با این کار، نسبت به «انترناسیونالیسم پرولتری» و نیز نسبت به دیدگاهی که «املی گرائی» و «ناسیونالیسم» را به مثابه انترناتیو «انترناسیونالیسم پرولتری» پیش می‌کشد، مرزبندی نمود.

در پیوند با مفهوم «مبارزه طبقاتی»، تأکید بر مفهوم «همبستگی» یا «انگیز یکی از محتملترین جهات بازنگری در تفکر گذشته است. پیش از این «جنبش جهانی کمونیستی» در تبیین دیالکتیک «وحدت و تضاد» وجه تضاد را نه تنها همدم بلکه گاه از زبان شخصیت‌های نظیر مائوسه تنگ «مطلق» می‌کرد و این برداشت فلسفی بر تمام برنامه‌های سیاسی - اجتماعی و اقتصادی آن سایه افکننده بود. بگونه‌ای که در اذهان بسیاری از مردم «کمونیسم» یا «انترناسیونالیسم» هم سنگ تلقی می‌شد. در این دیدگاه «انقلاب قهرآمیز» هموما مورد ستایش بود و هنگام بحث پیرامون انقلاب، فقط محاسن آن مورد توجه قرار می‌گرفت و از مضار و هزینه آن کمتر سخن گفته می‌شد. چنین تفکر و برداشتی نه فقط به مستبدین، سرمایه‌داران و قدرتمندان امکان می‌داد تا «چپ» را مسبب انفجار و شورش قلمداد کنند و بر نقش مخرب خود در تحمیل قهر به مردم و جامعه پراده بکشند، بلکه در واقع نیز، صرف نظر از نیت خیرخواهانه در عمل بیشتر در خدمت پروسه تخریب قرار می‌گرفت تا سازندگی.

امروز وقتی چپ اعلام می‌کند خواستار استقرار آن چنان جامعه‌ای است که در آن همبستگی وجه غالب مناسبات اجتماعی باشد، اولاً بر این فکر نادرست قلم بطلان می‌کشد که یگانه راه گذار به سوسیالیسم منفرج کردن جموع موجود و کسب قدرت از طریق اعمال قهر است، ثانیاً مسئولیت طبقات حاکم را که با سوجوئی، قدرت طلبی و پایمال کردن حقوق شهروندان، جامعه را دچار بحران کرده قهر را به مردم زحمتکش تحمیل می‌کنند، به روشنی بیان می‌نماید و ثالثاً اشکال متهمان مبارزه طبقاتی را که بر پذیرش اصول «آزادی»، «دموکراسی»، «برابری و همبستگی» استوار است، پیش می‌نهد. گاه در انتقاد از نظریه مبتنی بر «همبستگی»، آثرا نظریه تسلیم در مقابل طبقات حاکم و تئوری «تشتی طبقات» و انمود می‌سازند. این انتقاد بر این اساس است که نسبت به دیدگاه مبتنی بر همبستگی ناشی شده است و تنها این جنبه مهم می‌کند که مروجان «همبستگی» به مثابه وجه غالب مناسبات اجتماعی، توده کار و زحمت را فراموش می‌کنند که در شرایط دموکراتیک، مطالبات خود را از طریق مسالمت آمیز پی بگیرند. اما تأکید بر همبستگی تنها به این جنبه محدود نمی‌شود و وجه مهم دیگری در نگاه از موضع مردم زحمتکش، محتملترین وجه آن - توجه به مسئولیت طبقات حاکم در پدید آمدن بحرانهای اجتماعی است.

زحمتکشان هیچ نفعی در زیر پانهادن آزادی و دموکراسی ندارند و مبارزه برای کسب برابری حق مشروع و انسانی آنهاست. این صاحبان قدرت و ثروتند که با تجاوز به حریم آزادی و مزاران اقدام توطئه گرانه دیگر در مبارزه زحمتکشان برای برابری و عدالت، اختلال نموده اصل همبستگی را نقض می‌کنند و بر بسا موارد، با توسل به استبداد و فاشیسم هر چه را بر نیروی کار و زحمت چنان تنگ می‌کنند که چاره‌ای جز «انقلاب» باقی نمی‌ماند. نظریه مبتنی بر همبستگی، اعمال قهر از سوی زحمتکشان بر چنین شرایطی را نمی‌کند، بلکه می‌گوید با توجه به هوار ضرایب بار اعمال قهر، به مسئولیت طبقات حاکم را به تمامه بیان نماید و با مثابه یک منشی پایه‌دار، نیروی مبارزاتی زحمتکشان یدی و فکری را در جهت نهادی کردن «ارزشهای «آزادی»، «دموکراسی»، «برابری»، «همبستگی» کانالیزه کند و جامعه‌ای پدید آورد که در آن هیچ کس نتواند سوجوئی خود را به بهای نقض این ارزشهای نهادی شده از ضا کند.

در انتقاد از فرمول: «پیشنهادی کمیسیون پیرامون «همبستگی» گفته می‌شود که همبستگی نمی‌تواند در یک

آید که محتملترین شق برای استقرار جامعه سوسیالیستی، انباشت پدیده‌های مثبت از طریق بسط مستمر دموکراسی و تأمین پیشرفت اقتصادی - اجتماعی است. متأسفانه عدم تدارک فکری کافی که خود محصول مجموعه‌ای از تضادهای دوران گذار بود، منافع آن شد تا این ظرفیت بالقوه به فعل درآید و در مصوبات انعکاس یابد.

۲- ارزشها و نظام ارزشی
در این عرصه مصوبه «مابرای دستیابی به ارزشهای سوسیالیستی» مبارزه می‌کنیم «تنها میراث کنگره نخست است. نارسائی این مصوبه در شرایطی که این ارزشها معرفی نشده‌اند، آشکار است. کمیسیون با نام بردن از مجموعه‌ای از ارزشهای نامی به جلو برداشت و در گام دوم که منطقی‌تر است تعریف و برداشت ما از هر یک از مفاهیم «آزادی»، «دموکراسی»، «برابری»، «همبستگی» و... است متوقف ماند. در این عرصه نکات زیر می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

الف - ارزشهای که در سند در کنار هم «چیده» شده‌اند، نه کلنجاری از «ارزشهای نیک» بلکه پایه‌ایترین ارزشهای هستند که به زعم کمیسیون می‌توانند برای تدوین یک نظام ارزشی مبنای قرار گیرند. در ارائه آنها از اسناد احزاب سوسیال دموکرات، مباحثاتی که تا امروز در سازمان جریان داشته و نتایجی که احزاب کمونیست سابق در اسناد جدید خود منعکس کرده‌اند، در حد امکانات موجود استفاده شده است و ایده «انسان بالاتر از هر چیز» و «دیالکتیک» اصل جمع و آزادی فرد «نقطه هزیمت اندیشه بوده است این دیالکتیک در پیوند درونی مفاهیم «دموکراسی و آزادی» و نیز «برابری و همبستگی» مستقر است و طبعاً زمانی انعکاس روشن تری خواهد یافت که تعاریف این مفاهیم نیز عرضه گردند.

ب - در بحث پیرامون ارزشها، این فکر به میان کشیده شده که «تجدد» به مثابه یک ارزش پایه‌ای در کنار سایر ارزشها تید گردد. منطقی این فکر آن بود که در جامعه «عقب مانده» اما پیکار در راه تجدید یک رکن مبارزه است و لذا ضروری است تا از مقوله «تجدد» مستقلاً در بخش ارزشها نام برده شود.

به نظر می‌رسد این منطقی چندان درست نباشد. نخست به این دلیل که هنگام ارائه یک نظام ارزشی باید جنبه عام بودن آنرا در نظر داشت و از حرکت از وضعیت یک کشور معین برهیز کرد و مقوله‌ای را در شمار ارزشهای عام قرار نداد که در جموع پیشرفته موضوعیت محدودی دارد. دوم به این سبب که تعریف تجدید به مثابه یک «ارزش مستقل» به دشواری ممکن است، تجدید در حقیقت چیزی است که مجموعه ارزشها در بر می‌گیرد، به همان گونه که «عقب ماندگی» چتر در بر گیرنده مجموعه‌ای از ارزشهاست. به بیان ریاضی، این دو مفهوم حکم منحنی «پوش» را دارند و با متغیرهای مستقل دیگری تعریف می‌شوند.

با توجه به این موارد، صحیح تر آن بود که از «تجدد» در مجموعه ارزشهای پایه‌ای خودداری شود و آن جا که از پیکار مشخص در کشور صحبت می‌شود، بر مبارزه برای تجدید علیه عقب ماندگی تأکید به عمل آید. ج - سازمان ما تا پیش از تحولات نظری سالهای اخیر، از جمله مدافعان ایده «انترناسیونالیسم پرولتری» بوده است اکنون در سایه تجارب حاصل از کاربست این اندیشه، جهات مثبت و منعی آن به روشنی قابل شناسائی است. قطع مباحثات درون سازمانی که نتیجه تشدید بحران و در همین حال تشدید آن بود، سبب گردید که بازنگری سازمان یافته اصل «انترناسیونالیسم پرولتری» که تازه آغاز شده بود، متوقف شود و سازمان نتواند در کنگره نخست خود پیرامون آن، صراحتاً اصرار نظر کند. در کمیسیون پیرامون این مسئله مباحثاتی صورت گرفت که حاصل آن جایگزینی مفهوم «همبستگی» به جای «انترناسیونالیسم پرولتری» است.

نسبت به مفهوم «همبستگی» نیز همانند «انترناسیونالیسم پرولتری» برداشتهای متفاوتی وجود دارد. در دیدگاهی که در سند انعکاس یافته «همبستگی» هم به «مطرح گردید و «انترناتیو» «انترناسیونالیسم پرولتری» «مبارزه طبقاتی» را بیان کرده است، همبستگی به مثابه «سلاح مردم زحمتکش در پیکار علیه صاحبان قدرت و ثروت» است که تنها ناظر بر ضرورت همکاری و همیاری جهانی نیروی کار و زحمت

در شماره گذشته نشریه کوشش به عمل آمد تا ضمن برشمردن عوامل محدودکننده‌ای که کمیسیون منتخب شورای مرکزی سازمان همیاریست در چارچوب آنهاست اهداف سیاسی و رئیس خط‌مشی ما را تدوین کند، مبانی فکری و ارزشی‌های همومی ناظر بر سند از دیدگاه نگارنده تشریح گردد. اینک در ادامه مطلب موارد مشخصتری از سند مورد تامل قرار می‌گیرد.

۱ - سوسیالیسم
در هنگام بحث پیرامون سوسیالیسم به مثابه آرمان ما، این سوال پیش کشیده شد که آیا سوسیالیسم یک نظام اجتماعی - اقتصادی است یا مجموعه و نظامی از ارزشها؟ به نظر می‌رسد طرح سوال بدین گونه، چندان صحیح و راهگشا نباشد و دشوار بتوان میان این دو، مرز غیر قابل عبوری ترسیم کرد. «سوسیالیسم» مادام که صحبت از نظامهای فکری در میان است، نظامی از ارزشهاست و آنگاه که از «جامعه» صحبت می‌شود، جامعه‌ای اساساً متفاوت با جامعه مبتنی بر اصالت فرد و تمرکز قدرت و ثروت در دست اقلیت کوچکی از مردم را تعریف می‌کند. آنچه امروز واجد اهمیت جدی است، نه تلاش برای ایجاد تقابل مصنوعی میان این دو جنبه مستتر در واژه «سوسیالیسم» بلکه اینست که:

الف - با تأکید بر سوسیالیسم به مثابه یک نظام ارزشی با تفکری که چندین سال بر ما مسلط بود و به موجب آن سوسیالیسم مجموعه‌ای از «قانونمندیها» تعریف و شرط باور بدان پذیرش این «قانونمندیها» تلقی می‌شد، مرزبندی روشنی صورت گیرد.

ب - پایه‌ایترین ارزشهای که می‌توانند برای طراحی یک نظام ارزشی جامع و مانع مبنای قرار گیرند، تعیین و تعریف شوند.

در رابطه با این دو مورد، اگر چه توانست حد پیشرفت مباحثات در درون سازمان ما را که در کنگره نخست متجلی شده بود، منعکس سازد این خود نسبت به گذشته گام بلندی به پیش محسوب می‌شود اما دارای نارسائی‌های معینی است. در مورد سوسیالیسم «سند» به تکرار مصوبه کنگره بسنده کرده است این مصوبه با تأکید بر اینکه «آرمان ما سوسیالیسم است و ما برای دستیابی به ارزشهای سوسیالیستی مبارزه می‌کنیم» کوشید تا رابطه میان سوسیالیسم و ارزشهای سوسیالیستی را مورد توجه قرار دهد، اما خالی از ابهام نیست. این ابهام از آلودگی ما به نگرش گذشته و تأثیرگذاری اندیشه‌ای که هنوز سوسیالیسم را با مجموعه‌ای از قانونمندیها تعریف می‌کند، ناشی شده است. علاوه بر این، مصوبه کنگره ناقص است و یکی از مهمترین نکاتی را که بویژه امروز، تأکید بر آن دارای اهمیت جدی است، مسکوت گذاشته است. نئین بارها در آثار خود بر این اندیشه سوسیال دموکراتیک تأکید نمود که جز از طریق دموکراسی راهی به سوسیالیسم وجود ندارد. این اندیشه که امروز همه تجارب مثبت و منفی سده اخیر و از جمله تجربه شکست خورده اتحاد شوروی موید صحت آن است، در مقابل ایده «انقلاب سوسیالیستی» که وجه غالب تفکر لنین بود تاب نیاورد و حاصل تحقق اندیشه «انقلاب سوسیالیستی» آن شد که

دیدیم. ایده «انقلاب سوسیالیستی» با این فکر تکمیل می‌شد که تجربه شکل گیری مناسبات سرمایه داری در جامعه نوادالی (در شرایطی که ربنای سیاسی همچنان نوادالی است) در مورد شکل گیری مناسبات سوسیالیستی در جامعه سرمایه داری قابل تعمیم نیست و هر گونه تحول در جهت سوسیالیسم مقدمات در گرو انقلاب سیاسی و کسب قدرت بوسیله پرولتاریاست.

واقعیت آن است که همه تجارب بشریت معاصر در تقابل با این افکار تراردارند و به قول یکی از پیش کسوتان نهضت سوسیالیستی کشورمان (در گفتگو با یکی از نشریات داخل کشور) امروزه اگر مارکس و انگلس از گور بدریافت و گشت و گذاری در اروپا داشته باشند، بخش نه چندان کوچکی از خواسته‌ها و مطالبات آنرو خود را تحقق یافته می‌بینند، بی آنکه ربنای سیاسی که در ترمینولوژی گذشته «سرمایه داری» خوانده می‌شود با «انقلاب سوسیالیستی» در گنگون شده باشد. این ظرفیت به لحاظ فکری در سازمان با وجود داشت که در کنگره نخست جا نماند «انقلاب سوسیالیستی» تعیین تکلیف شود، این فکر که محتملترین حالت برای استقرار ارزشهای سوسیالیستی، انباشت پدیده‌های منعی و سپس انفجار اجتماعی است با صراحت رد گردید و تصریح به عمل

بقیه دربارده مبنای برنامه ها
زمان هم "سلاح مردم زحمتکش در پیکار علیه صاحبان قدرت و ثروت" و هم "مبنای مبارزی و مشارکت همه مردم ایران برای بنای جامعه نوین و پیشرفته" باشد و فرمول پیشنهادی حاوی تناقض است.

شاید در نگاه نخست این انتقاد وارد جلوه کند. اما نگاهی پر واقعیت جوامع دمکراتیکی که کمتر یا بیشتر بر پایه "همبستگی" بنا شده اند، نشان می دهد که فرمول پیشنهادی نه حاوی تناقض بلکه مبتنی بر واقعیت های اجتماعی است.

در اینگونه جوامع کارگران و زحمتکشان یدی و فکری بر پایه اصل "همبستگی" در سدیکاجا، تعاونی ها، انجمن ها و احزاب سیاسی خویش متشکل شده اند تا در مقابل دولت و سرمایه داران، از منافع و خواستهای خود دفاع کنند و در همین حال وجود ضامن های معتبر دمکراتیک، همبستگی دولت و مردم در ابعاد ملی و همبستگی کارگر و سرمایه دار در محدوده کارخانه راه و اقصیتی انکارناپذیر بدل کرده است و مادام که اصل همبستگی از جانب یکی از طرفین تقض نگردد، دلیلی وجود ندارد که در مسیر پیشرفت مسالمت آمیز جامعه مدنی مبتنی بر همبستگی، در جهت برآید قوای طبقات و اقشار مختلف المنافع سد و مانعی پدید آید.

۳- انتخاب اجتماعی و نظام ارزشی

پیش از این سازمان ما همانند سایر احزاب کمونیست بر پایه این تئری که "مارکسیسم - لنینیسم ایدئولوژی طبقه کارگر است"، رابطه دستگاه نظری حاکم بر حزب و انتخاب اجتماعی آن را توضیح می داد. اکنون که بنیادهای این تئوری بران شده است، بار دیگر این سوال پیش کشیده می شود که رابطه نظام فکری و انتخاب اجتماعی چیست؟ به بیان دیگر آیا سازمان ما همدمت تصمیم به دفاع از منافع طبقات و اقشار اجتماعی معینی می گیرد و سپس بر اساس این انتخاب به تعیین یک نظام اندیشگی دست می زند و یا برعکس، سازمان به اتکالی یک نظام فکری پیرامون مطالبات اقشار مختلف اجتماعی موضع می گیرد و این موضع الزاماً شامل دفاع همبستگی از یک تشری و طبقه خاص نمی شود و حزب ما به طبقه خاصی تعلق ندارد.

کمیسوین در جستجوی پاسخ متوجه برای این سوال ابتدا کوشش نمود تا از ایجاد تقابل دلخواه میان "نظام فکری" و "انتخاب اجتماعی" خودداری کند و از رد تئری "مارکسیسم - لنینیسم ایدئولوژی طبقه کارگر" است. این نتیجه را نگیرد که میان "نظام فکری" و "انتخاب اجتماعی" و به بیان دیگر میان "منافع طبقاتی" و "دستگاه فکری" هیچ رابطه ای وجود ندارد و طبقات مختلف نسبت به نظامهای فکری گوناگون بی تفاوتند، و سپس بر پایه این نظر که "میان نظامهای فکری مختلف و منافع طبقات متفاوت، رابطه معینی وجود دارد" بادیگانهایی که این حزب را به قیم زحمتکشان یدی و فکری تبدیل می کنند، با آن محکوم به دنباله روی از توده های نامید، و یا پیوند احزاب با طبقات را انکار می کنند، مرتزبندی کنند.

حاصل تلاش کمیسیون در این راستاها، فرمولی است که در سند منعکس شده است. مطابق این فرمول، سازمان ما حزب هیچ طبقه خاصی نیست، اما از منافع و خواستهای کارگران و زحمتکشان یدی و فکری، زنان، خلقهای ایران، جوانان و روشنفکران در راستای ارزشهای خود پشتیبانی می کند. به بیان دیگر آنچه برای سازمان اهمیت درجه اول دارد نظام ارزشی آن است و از خواسته های اقشار مذکور تا زمانی دفاع خواهد شد که مقایسه با این نظام ارزشی نداشته باشد. با این تذکر که به باور ما این نظام ارزشی منافع بلند مدت و تاریخی این اقشار و طبقات را بیان می کند و یک دیالکتیک درونی ایندو را پیوند می دهد و تاکید ما بر اولویت نظام ارزشی متوجه موارد مشخصی است که این یا آن بخش از مردم زحمتکش به دلایل مختلف، از مواضع و خواسته های که به زعم ما نادر است است دفاع می کنند. این تاکید بویژه با توجه به تجربه تلخ انقلاب بهمن ضرورت بیشتر یافته است.

۴- ساقط انقلاب، سوسیالیسم و دمکراسی

امروزه در حالی که نیروهای ترقی خواه جوامع پیشرفته و دمکراتیک، بیش از پیش بر شیوه های مسالمت آمیز و تدریجی دست یابی به ارزشهای سوسیالیستی تاکید می کنند، مبارزه قهرآمیز علیه استبداد هنوز پدیده های نمونه وار بود و در "جهان سوم" همومیت دارد و اکنون، در بهترین حالت، تنها می توان از تنوع

اشکال مبارزه و تلفیق مبارزه مسلحانه و قهرآمیز با اشکال مسالمت آمیز و کاربست "قهر سرد" سخن گفت و واقعیت مدعور موبد این استنتاج است که هنوز انقلاب دمکراتیک در دستور کار یخض بزرگی از جوامع بشری قرار دارد.

در "جنبش جهانی کمونیستی" تلاش زیادی به عمل آمد تا میان "انقلاب دمکراتیک" و "گذار به سوسیالیسم" به کمک نظریه های نظیر "راه رشد غیر سرمایه داری" و "دمکراسی خلقی" رابطه برقرار شود. اکنون که ایده "انقلاب سوسیالیستی" کنار گذاشته می شود در پروسه استقرار تدریجی ارزشهای سوسیالیستی در جامعه مبتنی بر دمکراسی نیز هیچ نقطه عطفی قابل تعیین و تبیین نیست، به لحاظ تئوریک این امکان فراهم است که ابعاد دیرینه تفکر پیشین ما پیرامون رابطه انقلاب دمکراتیک و گذار به سوسیالیسم بر طرف گردد و این حکم مبنای اندیشه و عمل قرار گیرد که انقلاب دمکراتیک که هدف استقرار دمکراسی را در دستور خود دارد، در همین حال مهم ترین قدم به سوی سوسیالیسم است و آنچه اعمال قهر را به مردم تحمیل میکند و به مطالبات هدالت خواهانه سیمانی خشونت بار می دهد نه مطالبات هدالت خواهانه مردم، بلکه مقاومت مستبدین در مقابل خواست مشروع آزادی و دمکراسی است.

توجه به حواض منفی اعمال قهر، در میان اپوزیسیون کشورها، جستجوی راههای مسالمت آمیز استقرار دمکراسی را تقویت کرده است این جستجو که فی نفسه مثبت است، گاه به الگو برداری های سطحی و افکار هر نوع مبارزه قهرآمیز و تحت هر شرایط، منجر می شود. در بحث گذردهای که در صفوف اپوزیسیون پیرامون شعار "انتخابات آزاد جریان یافته، می توان به کرات نمونه های اینگونه برخورد را مشاهده کرد. مخالفان مشی "پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی" ضمن تاکید کامل به حق بر حواض سوء اعمال قهر و نتایج سازنده انتقال مسالمت آمیز قدرت، طر فداران مشی "پایان دادن" را فراموشی خوانند تا مطلوب آرمانی خود را به جای جای ممکن ها قرار دهند، از گذشته بیاموزند و نیروی خود را در خدمت تحول تدریجی و مستمر جامعه قرار دهند.

متأسفانه در این فراخوان خیر خواهانه آنجا که به رابطه "قهر و مسالمت" در کشور ما مربوط می شود، نه در سی از گذشته و تاریخ وجود دارد، نه حرکت از نقطه "ممکن ها" و نه نشانی از ایده تحول تدریجی و مستمر. تاریخ گذار جوامع استبدادی و قرون وسطایی به جوامع دمکراتیک امروز بر روشی نشان می دهد که تقریباً در تمام این جوامع، پروسه گذار با انقلابات قهرآمیز متعدد همراه بوده و گذار از جامعه سرشار از قهر و خشونت قرون وسطایی به جامعه دمکراتیک نه از طریق ارائه الگوتاریخ و مسالمت از سوی اپوزیسیون، بلکه در زنجیره های از اعمال قهر و قسر متقابل، جایگزینی قهری تازه به جای قهر مدفون و تکرار این سیکل در سطحی دیگر و اقصیت یافته است. این امر البته تأسف بار است، اما واقعیت تاریخ است و لازم است که همه جا بایستی واقعیت حرکت کنیم و آرزوی خویش را که انتقال مسالمت آمیز قدرت است به جای این واقعیت که در کشور ما رژیم خونی حاکم است و اعمال قهر قرون و وسطایی وجه ممیزه آن است قرار ندیم.

البته هیچ پیامبری نمی تواند پیش بینی کند که هیچ گونه شانس برای تحول مسالمت آمیز در کشور ما وجود ندارد. اما میان این شانس صر نا منطقی و رندهای واقعی که جز تحکیم استبداد خونریز نبوده و در همه ای اقصیت فاصله است و ما حق نداریم آرزوهای نیک خویش را به جای واقعیت های جاری، مبنای تدوین سیاست قرار دهیم، از اینرو ما ضمن آنکه شیوه های توطئه گرانه مبارزه را رد می کنیم، از اجاز خود را از خونریزی و خشونت بیان می داریم و مشی سیاسی خود را بر پایه کار آگاهانه و بیان بسیج و متحد کردن مردم حول خواست دمکراسی بنامی نعیم، بر این حقیقت نیز آگاهیم که همه چیز طبق خواست و تمایل مردم پیش نخواهد رفت و حکومت، مردمی را که برای طرح خواسته های خود به خیابان بیایند، کل باران نمی کند. از اینرو آنگاه که مردم در مقابل قهر ضدانقلابی حکومت، ناچار به اعمال قهر متقابل شدند ما در کنار آنها خواهیم بود. این ایده در سند با اشاره به حق مقاومت مردم در مقابل حکومت و ضرورت کاربست اشکال متنوع مبارزه جهت در هم شکستن مقاومت رژیم منعکس شده است. اما مناسب تر آن است که علاوه بر این موارد، در بخش رؤس خط مشی ما نیز مورد تصریح قرار گیرد.

۵- برای دمکراسی و علیه عقب ماندگی

چپ ایران در کلیت خود متأسفانه خدمات برجسته ای به فرهنگ مترقی کشور ما بوده است، اما در یک نگاه همومی، اینگونه به نظر می آید که سمم احزاب سیاسی چپ در این هر صه متأسفانه با طر فیتشان نبود و آنها می توانستند نقش به مراتب بیشتری در پیکار علیه "عقب ماندگی" داشته باشند. در پی جوئی هلل این کمبود، می توان از جمله بر این نکته انگشت نهاد که این احزاب، اگر نه همه، لاقبل بخش بسیار بزرگی از توان خود را صرف پیکار مستقیم سیاسی و تنظیم رابطه با پارامتر "قدرت سیاسی" می کردند و این امر خود از این اندیشه ناشی می شد که هر نوع تحول مثبت اساساً در گرو کسب قدرت بوسیله "پروولتاریا" و متحدان اوست و پیش از حل مسئله "قدرت" نمی توان هیچ قدم مؤثری در هیچ زمینه ای از جمله در پیکار علیه "عقب ماندگی" برداشت.

اکنون در پرتو تجارب گذشته می توان این اندیشه را مورد نقد و بازنگری قرار داد و بر نقشه که حزب می تواند مستقل از نوع رابطه اش با قدرت سیاسی، در پیکار علیه عقب ماندگی بر همه گیر دانگشت نهاد.

سند پیشنهادی باتذکیک مبارزه علیه عقب ماندگی از پیکار مستقیم علیه حکومت استبدادی، بر استقلال نسبی آن تاکید می کند و این جهت گیری را به میان می کشد که سازمان ما باید علاوه بر پیکار مستقیم سیاسی در راه دمکراسی - که رکن اصلی مبارزه آن است - سمم شایسته خود را در فعالیت های پژوهشی، هم رانی، اقتصادی و محمتر از همه در کارزار فرهنگی علیه جمل و سنت گرایی بر صهده گیرد و مبارزه در این هر صه را به رکن دوم پیکار خود بدل سازد.

۶- وحدت حزبی و مبنای آن

این بحث که مبنای وحدت حزبی چیست از مدت قبل در سازمان ما مطرح است. امروز دیگر تقریباً هیچ گروه فکری نیرو مندی در سازمان وجود ندارد که از "وحدت ایدئولوژیک" به مثابه پایه وحدت حزبی دفاع کند. در همین حال هنوز این سوال که چه چیزی باید جایگزین "وحدت ایدئولوژیک" شود، پاسخ در خور نیافته است. کمیسیون نه می توانست پاسخ به این سوال اساسی را در شمار وظایف خود تلقی کند و نه قادر بود خود را نسبت به این پاسخ بی نیاز احساس نماید. نتیجه آنکه، این مسئله در متن سند پیشنهادی مطرح نشده، اما سند مبعلا بر مبنای این دیدگاه تدوین گردید که وحدت حزبی اساساً بر وحدت در "ارمان و برنامه" متکی است.

در مقدمه سند، آرمانهایی که سازمان ما سو را ابعادی گسترده تر "چپ" - می تواند وحدت خود را بر پایه باور بدانها بنا نهد، مطرح شده اند و در متن سند که هموما شامل محور های اصلی برنامه سیاسی ماست، فشرده ای از برنامه اجتماعی - اقتصادی نیز سآجا که مختصاب همومی جامعه اکثر تاتیو شمرد می شود - ارائه شده است.

واضح است که نه مقدمه و نه متن سند از آن حد از جامعیت برخوردار نیستند که در مجموع بتوانند جایگزین برنامه سازمان شوند. ارائه برنامه جامع امر پراهمیتی است که تنها پس از کاری گسترده و مشترک در سطح جنبش چپ کشور قابل تحقق است. تلاش کمیسیون نه معطوف به ارائه برنامه بلکه متوجه این بوده است که فشرده ای از دستاوردهای تا امروز سازمان حتی المقدور، در سند انعکاس یابد.

تا اینجا، مهمترین نکات دیدگاه ناظر بر سند اهداف سیاسی و رؤس خط مشی ما، در حد مقدمات مطرح گردید. پیش از این نیز ارزیابی از محتمل ترین جهات انکشاف تحولات سیاسی کشور ارائه شده بود. قصد بر این بود که در همین شماره نشریه به موارد اساسی بخش سیاسی سند نیز پرداخته شود. اما اهمیت مسائل مطرح و حه در مقدمه سند، سبب شد که پرداختن به احکام سیاسی آن از جمله پیرامون "جهه"، "انتخابات آزاد"، رابطه ما با "پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی"، رابطه ما با سایر نیروهای اپوزیسیون و مسئله "وحدت چپ" میسر نگردد. امید است که این کار در شماره های آینده صورت پذیرد.



کنگره، گسست از دیروز، واقعیت امروز و راه فردا

راه بعد از کنگره را چگونه باید پیمود؟

بهزاد کریمی

طلوع در اینجا قصد آن نیست که برای فعالیت سازمان پس از کنگره، طرحی جامع ارائه شود. این، بر عهده مسئولین سازمان می‌باشد و تکمیلی این مسئولیت، همانا عمل تک تک ما و همپایاری و همکاری با رفقای مسئول است. هدف از این مختصر، صرفاً اشاره به برخی جهات اساسی فعالیت جاری آتی سازمان است.

۱- مسأله سمت گیری همده و تشخیص حلقه اصلی در مجموعه وظایف و تکالیف تنیده‌ای که پیش روی ماست، دارای اهمیت کلیدی است. اکنون این سوال مرکزی در برابر ما قرار دارد که: همه چیز در خدمت بازسازی سازمان، یا سازمان در حال بازسازی در خدمت تشکیل، توأم و دوام جنبش نوین چه؟ در اینکه می‌باید وضع سازمان را چه به لحاظ اندیشه‌شناسی و چه در رابطه با پراتیک سیاسی و چه از نقطه نظر تشکیلاتی سرو سامان داد و رشته امور را در حداقل سطح مطلوب بره انتظام کشید، تردید جایز نیست. اما موضوع این است که، چنین انتظام دهی را هدف برمی‌گزینیم یا آنگاه وسیله‌ای در خدمت بنای جنبش نوین چه قرار می‌دهیم؟

طرز فکری که نجات سازمان را کلید نجات جنبش چه می‌دانست، آزمون تلخ خود را پس داده است. این طرز فکر که هیچ پایه منطقی و هیئتی نداشت، و سوسه گرانه و آسیب رسان بود و باید قاطعانه پس رانده شود. سازمان نمی‌توانست و نمی‌تواند منجی جنبش باشد، بلکه می‌تواند باید به عنوان بخشی از جنبش، بمرام جنبش و برای جنبش، در امر پاسخ یابی به مسأله عموم جنبش، سهم بگیرد. سازمان، نباید برای سازمان خواسته شود. سازمان، سرمایه‌گر اندر آتی از جنبش ماست که تنها در واریزه به انبان ثروت جنبش می‌تواند سرشاری بیابد.

ما که در سازمان مستقیم، باید بگوئیم از برون به آن نگاه کنیم. نگاه از این دست به ما کمک می‌کند تا دریابیم که از مدتی پیش دیوارهای سابق در میان جریان‌های مختلف چه ایران فروریخته و در همان حال مرزهای فاصله بین متحدهن و موثقتین دیروز پدید آمده است. تصمیم نیروی چه نوین در بین جریان‌های متفاوت چه و فاصله گیری و تفکیک کارهای تقسیم شده این نیرو و از چه سنتی، روند قانونمند بوده که اکنون باید تا مرحله وحدت متشکل چه نوین پیش برود.

سازمان ما که به بهای بسیار گزاف روند چهسبیدگی به حزب توده را پشت سر می‌گذارد، اکنون باید بتواند از سیما و عنوان "اکثریت" نیز رها شود، و نیز باید از ماندن در حصار ندائی اجتناب جوید سازمان، روند همپایانته بخود آمدن را باید قاطعانه و جسورانه تا از خود در آمدن آگاهانه امتداد دهد. سازمان باید با همه توان با بکارگیری همه ابتکارات عملی در راستای نزدیکی از نوع تقارب ارگاتیک با جریان‌های و شخصیت‌های چه هم‌فکر اندیش که طی سالهای اخیر رخ نموده همچنان رو به رشد هستند، حرکت کند.

۲- معاد طلوعنامه " بررسی اجمالی خطاهای سازمان در دهه اخیر " مصوب کنگره، باید راهنمای سازمان پس از کنگره باشد.

عمل بی‌خنده به این طلوعنامه و تصمیق و تکامل استنتاجاتی که از طریق بحث دمکراتیک در سازمان می‌توان از آن داشت، وظیفه هر روان راه بعد از کنگره است. صدور این طلوعنامه که خود گام بزرگی بود، به هیچوجه نباید کاشی تلتقی شود و یا مارا در این خیال فرو برده که گویا اندیشه، روش و منش کهنه، بطور کلی سازمان را ترک گفته است. بر عکس باید اراده کنگره را نقطه همزیست درک ژرف و جامع از گذشته خود قرار دهیم. این سند باید مبنای هم‌رأیی و هم‌فکری گسترده برای تعمق در راه مشترک طی شده قرار گیرد و طبعانه وسیله‌ای برای ادامه تخصص. - کوشش برای نگاشتن تاریخ سازمان - آنگونه که و اتمام سازمان شکل گرفت و حرکت کرد، اهمیت بزرگ سیاسی و تاریخی برای نهضت ملی - دمکراتیک و جنبش چه میهن ما دارد. جمع آوری کلیه مدارک لازم برای این مهم تاخیر نا پذیر، تشکیل سمینارهایی برای تبادل نظر پیرامون زوایای مختلف تاریخ سازمان از همه صاحب نظران در سازمان و یا بیرون از آن و دیگر تدابیر ضروری ضرورت قاطع دارد. بیستمین سالگرد تاسیس سازمان، زمان

مناسبی برای این ابتکار لازم می‌باشد. در ضمن، تصمیم کنگره پیرامون بررسی عملکرد مشخص کمیته مرکزی سابق سازمان و ارائه آن به کنگره آتی نیز، تنها بر بستر و راستای پیشهاد فوق می‌تواند جنبه عملی، سالم، دقیق و دست آموز بخود بگیرد.

سازمان به‌نابه یک نیروی سیاسی فعال همواره با امر اتحادها و وحدت مواجه است. لازمه اتخاذ سیاست مسئولانه و نتیجه بخش در قبال این امر، تصحیح متدولوژی در این زمینه و ارتقا شناخت از همه نیرو و هاجریانات اپوزیسیون است. از این رو جمع بست نقادانه از سیاست اتحادها و وحدت سازمان در گذشته حائز اهمیت جدی است.

خط مشی نوین اتحادها باید بدور از هر گونه شیوه‌های دیپلماسی، هاری از کلی بافی، بر حذر از محافظه کاری و اجتناب از تاکتیک‌های " مرضی الطرفین " تدوین شده و اجرا گردد.

کنگره، از نوع نگاه سازمان به جهان در گذشته و بازتاب این نگاه در عمل و منش خود انتقاد کرد. این اظهار نظر انتقادی که اجمالی و ناقص بود می‌تواند تکامل و صراحت یابد و هم دستاورد حاصل از آن، در مناسبت مابا هر نیرو و نهاد فیر ایرانی منعکس شود.

متد جدید برخوردار ما با جهان باید بر نفی قاطع نگرش سنتی پیشین و در همان حال اجتناب از هر گونه ملت پرستی تنگ بینانه استوار گردد. سازمان پس از کنگره باید بخورد انفعالی و محافظه کارانه و همچنین مصالحه جویی های بی‌مورد را که گمراه جایگزین جهت داری مردود پیشین می‌شود، بکلی کنار بگذارد.

سازمان، باید مواضع خود در قبال هر رژیم، هر نهاد و نیروی بین المللی و هر اقدام و حرکت در سطح این یا آن کشور و به مقیاس جهان را، تنها از منشور جهت دار معیارهای انسانی صلح، آزادی، دمکراسی، شد و پیشرفت و عدالت، استقلال و امنیت همگانی عبور دهد. نگر در دست بازسازی هویت و سیما ایرانی سازمان، نه در فرورفتن به لاک ملی که تنها در چنین شیوه برخوردار نسبت به جهان است که مادیات خواهد یافت.

کنگره در باره ساختار تشکیلاتی گذشته و نوع مناسبات درون سازمانی پیشین، بر ضعف مغرط دموکراسی در حیات سازمانی ما و عملکرد شیوه های غیر دموکراتیک انگشت گذاشت. این انتقادات، اکنون باید در تنظیم مناسبات نوین تجلی یابد. قرار گرفتن دموکراسی به‌نابه سنگ پایه مناسبات درون سازمانی، تضمین کامل آزادی فرد در درون جمع، تأمین انضباط آگاهانه و سالم که امری است معنوی و تفهیر بستر دموکراسی شکل میگیرد، آن پیش شرطهایی است که باید پیشترانه حرکت سازمان پس از کنگره به سوی بازسازی ساختار تشکیلاتی و مناسبات سازمان جدید با اهمیت و مضمون دموکراتیک قرار گیرد.

در رابطه با تشکیلات داخل، که قطعاً سازماندهی آنگاه باید قبل از همه یک امر سیاسی دانست تافتی، باید بی‌هیچ اگر و مگر پذیرفت که، تصمیم گیرندگان اصلی برای نحوه فعالیت در داخل، همانان رفقایی هستند که صلاحیت بالای آنها در شناخت از شرایط داخل کشور ناشی از حضور مستقیم آنها در گوران این شرایط است. سخن بیشتر در رابطه با تشکیلات داخل، به ترتیب مقتضی باید به اطلاع سازمانگران این امر رسانیده شود.

در رابطه با ساختار خارج از کشور، اکنون در پی نفی و طرد نسبتاً موفق ساختار کمینه پیشین و روشها و شیوه های سابق، باید پیش از همه با هر گونه تشکل گریزی و تن زدن از کار که به انحاء گوناگون و عهدتا با انگیزه فرار از پذیرش تعهد تجلی می‌یابد، و نیز با هر شیوه خود را بی‌ها که معمولاً زیر شعار آزادی و دموکراسی استوار میشود، مرز کشید. از گرایشاتی نیز که گرچه با نیت نوگرایانه و به قصد تأمین دموکراسی کار، یک تشکل مبارز را عملاً تا سطح یک سازماندهی فعال صرفاً کاری تنزل میدهند، باید بر حذر ماند.

در حال حاضر پیشنهاد من آنست که: هیئت مسئولین سازمان ضمن به کارگیری هر ایده دموکراتیک و عملی در امر بازسازی ساختار تشکیلاتی خارج - ساختاری منصف و در همین حال کارآ - تصمیم پیرامون این ساختار را اساساً به گفتار منهایندگان تشکیلات خارج و آغاز د و در برگزاری کنگرانس سرعت بخارج دهد.

۳) تدوین برنامه و نیز تدقیق خط مشی سیاسی سازمان، در صدر وظایف سازمان پس از کنگره است. - اکنون که شرایط برای اندیشیدن آزاد و بازگویی آزادانه اندیشه‌ها از هر جهت و به کفایت همیاست، و اکنون که مسیر تکوین جهات و عناصر برنامه جدید بر اساس نگرش جدید راطلی می‌کنیم، سازماندهی تدوین اندیشه‌های مرکزی چه نوین و طرح برنامه‌ای که این چه برای ایران فرادینشناخت دارد میتواند پیروز مندانه پیش برود. میدان برای تبادل نظر پیرامون " ما کیستیم، در پی چه هستیم و آنگاه کدامین راه می‌خواهیم " باز است.

در این رابطه، اهمیت بسیار دارد که بهره مندی از همه خرد موجود در سازمان و نیز تمام اندیشه‌های مطروح در مجاورت و خارج از سازمان، اصل اینها قرار گیرد. خطای بزرگ خواهد بود برآینه برنامه سازمان

ملک، طلق سازمان پنداشته شود. باید از همه اندیشه و خرد تقسیم شده در جنبش استفاده کرد. همچنین باید نسبت به مرنوع خود باختگی فکری - نظری در سازمان یا جنبش که اتکا به نفس را از دست داده و منجی را در وجود این یا آن تک ستاره خوش طالع و این یا آن محفل اجتماعی خوش اقبال روز می‌جویند، بشمار بود. این خطر نیز برنامه نویسی امروز را تهدید میکند که نوع نگاه چه تحول خواه به جهان و خویشتن، همان برنامه تلتی شود. کافی دانستن تحولات اندیشه‌شناسی نوین و به اصطلاح " انطباق خلاق " آن بر ایران، جز برنامه عمیق از نوع دیروز حاصل دیگری نخواهد داشت.

برنامه نوین باید بر اساس شناخت مستقیم و واقعیت‌های ایران و استنتاج‌های نوین از وضع مشخص کشور تدوین گردد. در برنامه نویسی جدید، باید تاریخ حداقل یک قرن اخیر میهنمان و تامل ویژه بر کیفیت انقلاب مشروطیت و نهضت ملی نفت و انقلاب اسلامی، موقعیت ژئوپلتیک ایران، ساختار ملی کشور، ساخت اقتصاد و گرایش‌های اصلی در اقتصاد ایران - آنگونه که هست و است نه اینکه از " تئوری " ما برمی‌آید، مضمون و خصلت نهادهای اجتماعی سنتی و جدید جامعه ما، فرهنگ و سنن و شعائر مردم ایران، و بطور کلی شناخت از هر آنچه که لازمه

دگرگونی ضرور جامعه ایران به شمول تغییر حکومت و ساختار سیاسی حاکم و تغییر از فرهنگ و تفکر کنونی مردم است. مدنظر قرار گیرد. در همین حال بهره گیری از تجارب کشورهای دیگر بویژه در عرصه الگوهای رشد و توسعه، ضروری و حائز اهمیت است.

وبالآخره می‌خواهم بگویم که به گمان من بحث مرکزی برنامه‌ای در چه تحول خواه و از جمله در سازمان ما، اساساً بحث در کیفیت رابطه آزادی و ترقی (تجدد) و عدالت، و راه نبل به عدالت است. به باور من:

مشخصه اصلی ما، عدالتخواهی ماست؛ ما به این دلیل که عدالت می‌خواهیم، در آزادیخواهی و تجددطلبی پیگیر هستیم و بیش از همه آزادیخواهان و متحدین، در آزادی مستمیر و ترقی بی‌وقفه بی‌تغیض می‌بایسیم؛ ما برای سوسیالیسم زنده جامعه، جز آزادی و رشد راه دیگری نداریم و هر آنچه را که بنام عدالت بخوانند ننی و یا محدودیت آزادی و دموکراسی را توجیه کنند و یا بخوانند بنام عدل و انصاف، و ترقی و پیشرفت، را ماهر بزند متعلق به مولات ظلم و استبداد و ارتجاع می‌شناسیم؛ ما، شناختان جامعه‌های را که در آن ارزشهای سوسیالیستی حاکم است، تنها از طریق بسط‌تدریجی و پیوسته عدالت بدست مردم آگاه و آزاد و صرفاً بر بستر آزادی و ترقی قابل تحقق میدانیم؛ و ما، مبارزان اصلاح‌طلب مستقیم و واقعی اجتماعی را انتقاد مستمر از سرمایه‌داری و اصلاح‌طلبی پیگیرانه در جامعه موجود درک می‌کنیم.

در رابطه با خط‌مشی سیاسی سازمان، که کنگره با موفقیت جهات و زوایایی در این عرصه را روشن کرد، البته جای تدقیق باقی است.

کنگره، با تأکید بر رزمندگی و بلاانحراف بودن مشی نفی حاکمیت جمهوری اسلامی، تصریح در حرکت برای تشکیل جبهه جمهورییت از آزادیخواهان و متحدین، با اعلام دموکراسی بعنوان هدف سیاسی ما - و از اینطرف رد حاکمیت هرگونه ایدئولوژی و مکتب و آئین -، با مطرح پارلمان بعنوان نهاد اصلی قدرت در ایران آینده - و از اینراه رد حاکمیت انحصاری این یا آن حزب بر جامعه - و بلاخره با تأکید بر ساختار فدراتیو ایران فردا - و از اینطرف تصعد جمعی به دموکراسی و نیز توسعه واقعی پایه دموکراسی و جمهوری در کشور کثیرالمله ما - گام

طرح کار پایه تشکیلاتی

مقدمه: جهت تنظیم روابط و مناسبات اعضا و فعالین سازمان تا کنگره دوم، طرح زیرین که توسط کمیسیون تدوین کار پایه تشکیلاتی تهیه شده است، پیشنهاد می شود، این طرح پس از نظر خواهی متمدناتی و تکمیل آن در شورای مرکزی مجدداً به تشکیلات ارائه می گردد و در میان اعضای سازمان به فرآیند مداوله گذاشته خواهد شد، در صورت کسب توافق اکثریت اعضا تا کنگره داتی مبنای تنظیم روابط و مناسبات درون سازمانی قرار خواهد گرفت.

عضویت و شرایطان :

- ۱- عضو سازمان کسی است که :
- ۱- حداقل ۱۸ سال سن داشته و دارای تابعیت ایران باشد.
- ۲- آرمان و ارزش های پایه ای سازمان را بپذیرد و بایگی از ارگانها یا واحدهای سازمانی در ارتباط کاری قرار داشته باشد.
- تبصره : از تباطبها و واحدهای سازمانی در داخل کشور بر اساس شرایط ویژه تعریف می شود.
- ۳- حق عضویت ماهانه خود را بپردازد.
- ۴- از سلامت امنیتی و اخلاقی برخوردار باشد.

حقوق عضو :

- ۱- انتخاب شدن و انتخاب کردن برای همه ارگانها و مسئولیتها حق هر عضو سازمان است.
- ۲- عضو سازمان حق دارد فعالیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مستقل خود را داشته باشد.
- ۳- عضو سازمان حق دارد نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود در سازمان یا خارج از آن انتشار دهد.
- ۴- اعضای هم نظر در سازمان حق دارند، اجلاسهای نظری-برنامه ای تشکیل داده و نظرات خود را تدوین کنند و انتشار دهند.
- ۵- عضو سازمان حق دارد در جلسه ارگانی که به بررسی عملکرد وی می پردازد شرکت جست و توضیحات ضروری ارائه نماید.

وظایف عضو :

- ۱- عضو سازمان موظف است در حد توان و امکان خود در جهت نیل به آرمان و ارزش های پایه ای سازمان تلاش نماید.
- ۲- عضو سازمان موظف است در حفظ اطلاعات امنیتی سازمان بکوشد.
- تبصره : آنچه که هملنی شدن آن امنیت اعضا و واحدهای سازمانی را مورد مخاطره قرار دهد، اطلاعات امنیتی تلقی می شود.

عضو گیری :

- ۱- تقاضای عضویت داوطلب، همراه با معرفی نامه دو عضو سازمان در جلسه پایه مورد بررسی قرار گرفته و تصمیم لازم اتخاذ می گردد.
- ۲- گزارش تصمیمات اتخاذ شده در مورد پذیرش عضو جدید به ارگان های مسئول ارائه می شود.

تشویق، تنبیه :

- ۱- اعضا و فعالین که وظایف سازمانی خود را مسئولانه و با جدیت پیش می برند، تشویق می شوند.
- ۲- چنانچه عضو سازمان وظایف سازمانی را مکرراً و بدون عذر موجه انجام ندهد، ارگانی که عضو آن است مسئول امور دبررسی قرار داده و تصمیم مناسب اتخاذ می کند.
- ۳- در موارد زیر عضویت فرد لغو میشود :
 - الف- نفوذ در سازمانها و احزاب.
 - ب- همکاری اطلاعاتی با رژیم جمهوری اسلامی و یا دولت های خارجی.
 - ج- سوء استفاده از مقام و موقعیت سازمانی و حیثیت و میل آگاهانه از اموال سازمان.
 - د- انجام اعمالی که بر خلاف موازین و عرف مورد قبول جامعه است.
- تبصره : مورد اتهام در ارگانی که فرد در آن فعالیت می کند مورد بررسی دقیق قرار می گیرد و تصمیم گیری می شود، این تصمیم پس از تأیید ارگان بالاتر قابل اجراست.

عضویت هم زمان :

- ۱- سازمان اعضای خود را تشویق میکند که در انجمنها و تشکلهای فرهنگی، هنری، صنفی، ورزشی و هر نوع فعالیت دمکراتیک دیگر عضویت یافته و فعالانه در پیشبرد اهداف آنها بکوشند.
- ۲- عضویت و فعالیت در حزب یا سازمان سیاسی دیگر برای عضو سازمان مجاز نیست.

ساختار تشکیلات :

- ۱- سازماندهی تشکیلات با توجه به شرایط و ویژگیهای نیروهای سازمان، بر مبنای تنوع اشکال سازماندهی و استقلال عمل واحد در چهار چوب نیل به آرمان و ارزش های پایه ای سازمان استوار است.
- ۲- سیاست ناظر بر سازماندهی نیروها در داخل کشور بر اساس مدم تمرکز، محدودیت اطلاعات، حفظ نیرو و استقلال عمل فعالین واحدهای سازمانی استوار است. نحوه سازماندهی، چگونگی و سطح فعالیت، شیوه های ارتباطات درونی و با ارگان های مسئول تو سطنبر و های داخل تعیین میگردد.
- ۳- واحدها و ارگان های سازمان در مناطق ملی در چهار چوب سم تکمیری برنامه ای سازمان، از استقلال سیاسی تشکیلاتی کامل برخوردار می باشند.
- ۴- ساختار تشکیلات عبارتست از : واحد پایه، کمیته (یا حوزه های مسئولین)، گروه های کار، شورای مرکزی و کنگره.
- تبصره ۱ : ساختار تشکیلات در داخل بر اساس سیاست ناظر بر سازماندهی نیروها در داخل تعیین میگردد.
- تبصره ۲ : ساختار تشکیلات در خارج عبارتست از : واحد پایه، کمیته کشوری (یا حوزه های مسئولین)، ارگان هدایت و هماهنگی تشکیلات خارج از کشور، و فعالیت اعضا و فعالین تشکیلات در خارج کشور.

- ۳- کمک مادی و معنوی به مبارزان داخل کشور و خانواده شهدا و زندانیان سیاسی.
- ۴- افشای جنایات رژیم اسلامی در سطح بین المللی و جلب حمایت مردم، شخصیتها، احزاب و سازمانهای بین المللی از مبارزات و خواستهای مردم ایران.
- ۵- کمک به توسعه و فنای ادبیات و فرهنگ و هنر ایرانی از طریق حمایت از هنرمندان ایرانی، کمک به برگزاری جلسات فرهنگی- هنری، معرفی و ترجمه آثار نویسندگان و ...
- ۶- کسب تخصص های علمی و فنی در جهت خدمت به هم میهنان و کمک به پیشرفت و آبادانی ایران.

واحد پایه :

- ۱- واحد پایه در تشکیلات خارج کشور، واحد شهر است، که در برگیرنده همه اعضا و هواداران مقیم یک شهر می باشد.
- تبصره : در صورتیکه تعداد اعضا و هواداران یک شهر کم باشد، واحد پایه مرکب از اعضا و هواداران سازمان در چند شهر مجاور تشکیل می گردد.
- ۲- واحد شهر در اجلاس عمومی خود هیاتی را جهت هدایت و پیشبرد امور جاری واحد، انتخاب میکند.
- ۳- هیات منتخب واحد شهر گزارش مجموعه عملکرد خود و واحد تحت مسئولیتش را بطور ادواری، به کمیته کشوری و به اجلاس عمومی شهر ارائه می دهد.

کمیته یا حوزه مسئولین کشوری :

- ۱- کمیته یا حوزه مسئولین کشوری از طریق انتخابات کنگرانس کشوری یا منطقه ای برگزیده می شود.
- ۲- کنگرانسها و کمیته های کشوری (یا حوزه های مسئولین) در چهار چوب مصوبات کنگره و شورای مرکزی دارای اختیارات تام بوده، سازماندهی نیرو و وظایف سیاسی، تشکیلاتی، مالی، اتحادها و ... برادر محدود فعالیت خود بر نامه ریزی و تصمیم گیری می نمایند.
- ۳- کمیته (حوزه مسئولین) کشوری گزارش عملکرد خود را بطور نوبتی به واحدهای تحت مسئولیت و نیز گزارش عملکرد مجموعه نیروی سازمان در منطقه را به ارگان، نوق ارائه می دهد.

ارگان هدایت و هماهنگی تشکیلات خارج کشور :

- ۱- جهت پیشبرد و هماهنگی سیاستها و امور تشکیلات خارج از کشور، اجلاسهای هماهنگی مسئولین کشورها و گروه کار تشکیلات خارج بطور ادواری تشکیل می گردد.
- ۲- این اجلاسها، ارگان تصمیم گیرنده در امور تشکیلات خارج در قیاب کنگرانس و کمیته خارج کشور است.

گروه های کار :

- ۱- گروه های کار منتخب کنگره اول، در چهار چوب مصوبات کنگره، برنامه کار و وظایف خود را تدوین و به تصویب شورای مرکزی می رسانند.
- ۲- گروه های کار در اجرای برنامه کار خود مستقلانه عمل می نمایند.
- ۳- گروه های کار با همکاری خود در تشکیلات خارج کشور ارتباط مستقیم دارند.
- ۴- گروه های کار موظفند گزارش تنظیم عملکرد خود را به شورای مرکزی ارائه دهند.
- ۵- گروه های کار حق دارند گزارش کار خود را مستقلانه، کنگره ارائه نمایند.

شورای مرکزی، حقوق و وظایف :

- ۱- شورای مرکزی موظف است تدارک نظری و عملی کنگره دوم را در سرلوحه وظایف خویش قرار داده و در این راه تمام امکانات را جهت برخورد خلاق و شکوفائی اندیشه ها در سازمان بخدمت گیرد.
- ۲- شورای مرکزی گزارش اوضاع سیاسی، وضعیت تشکیلات سازمان و فعالیت خود و گروه های کار را به کنگره آتی گزارش می کند.
- ۳- شورای مرکزی در چهار چوب مصوبات کنگره در قبال مسایل و رویدادهای ایران و جهان موضع گیری می نماید و تاکتیکها و شعارهای روز را بر می گرداند.
- ۴- در مواردی که کنگره سازمان ناقد مصوبه مشخص باشد، شورای مرکزی طرحی لازم را تدوین و به نظر خواهی تشکیلات می گذارد، این طرح پس از تصحیح و تأیید از طریق فرآیند مداوله، بعنوان مصوبه سازمانی مبنای فعالیت تشکیلات و ارگانهای مسئول قرار خواهد گرفت.

۴۴- تصمیمات شورای انبیا و معاینات کنگره باشد.
۴۵- شورای مرکزی از طریق گروهی کار منتخب کنگره و کمیسیونها و نهادهای مشابه دیگری که تشکیل می‌دهد، هدایت سازمان و پیشبرد و نظایف جاری را تا کنگره دوم برعهده دارد.
۴۶- شورا برنامه عمل گروهی کار را تصویب کرده و بین آنها هماهنگی ایجاد می‌نماید.
۴۷- شورا حق دارد گروه‌های کار را ترمیم کند.
۴۸- شورا حق دارد خود را با ۳/۳ آرا ترمیم نماید.
۴۹- شورای مرکزی نماینده سازمان در تماس مذاکره و همکاری با احزاب، شخصیت‌ها، دولت‌ها و مراجع بین‌المللی می‌باشد.
۵۰- شورای مرکزی موظف است گزارش فعالیت خود شامل موارد و پیشنهادات مصوب، مسائل و مشکلات موجود را حداقل هر دو ماه یکبار به تشکیلات ارائه نماید.
۵۱- شورای مرکزی حق دارد گزارش تمام واحدها و ارگانهای تحت مسئولیت خود را بطور ادواری دریافت کند.
۵۲- شورای مرکزی موظف است تمام امکانات مادی سازمان را جهت تأمین نیاز مندیهای فعالین داخل کشور بکار گیرد.
کنگره:

۵۳- کنگره عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری و ابزار اصلی اعمال اراده تشکیلات در تعیین سبک‌گیری‌های اساسی سازمان است.
۵۴- کنگره دوم سازمان بر طبق مصوبه کنگره اول در محلت پیش‌بینی شده توسط شورای مرکزی تدارک و برپا می‌گردد.
۵۵- در صورتی که شورای مرکزی نتواند در محلت تعیین شده کنگره را برگزار نماید، گروه کار تدارک اجرائی کنگره منتخب کنگره اول مستقلاً برگزاری آن را بر عهده می‌گیرد.
کنگره فوق‌العاده:

۵۶- هر حسب ضرورت کنگره فوق‌العاده، بنا به درخواست شورای مرکزی یا ۱/۳ اعضای سازمان فراخوانده می‌شود.
۵۷- چنانچه شورای مرکزی و گروه کار تدارک اجرائی کنگره از برگزاری کنگره فوق‌العاده مورد درخواست ۱/۳ اعضا اجترأ جویید، آنها مجازند کمیته برگزارکننده کنگره فوق‌العاده را انتخاب و کنگره را فراخوانند.
مناسبات درون سازمانی:

۵۸- شالوده مناسبات درون سازمانی بر دموکراسی وسیع و احیاء و تحکیم اعتماد رفیقانه بنا می‌گردد.

۶۰- درآمد سازمان از محل دریافت حق عضویت‌ها، کمک‌های مالی هواداران، فروش نشریات و طرح‌های مالی تأمین می‌گردد.
۷۰- امور مالی باید در همه سطوح تشکیلات متناسب با کم و کیف آن، تحت مسئولیت کمیسیون‌ها یا مسئولین با صلاحیت قرار گیرد. مسئولین مالی باید بطور ادواری گزارش عملکرد مالی حوزه فعالیت خود را تنظیم و به ارگانهای مسئول و نیز تشکیلات تحت مسئولیت ارائه نماید.
۷۱- امور مالی در همه سطوح با بکارگیری سیستم حسابداری، باید تحت ضابطه و کنترل دائمی قرار داشته باشد.
۷۲- اجلاس‌ها و ارگانهای سازمان باید زمان و جایگاه مناسبی برای رسیدگی به مسائل و گزارشات مالی در نظر گرفته، با کابریست امکانات و ابتکارات برای افزایش درآمد مالی تلاش نمایند.

قراردادهای اقتصادی و سرمایه‌گذاری در ایران سود جست، روزه نو و مدیر صنایع فرانسه که به بهانه شرکت در شانزدهمین نمایشگاه صنفی به تهران سفر کرده بود، در مصاحبه با روزنامه لیبراسیون اعلام کرد که ۲۵ درصد سرمایه‌گذاری‌های پیش‌بینی شده در برنامه ۵ ساله جمهوری اسلامی از طریق سرمایه‌های خارجی تأمین خواهد شد. وی گفت کنشایش بازار ایران به روی غرب واقعیت است پیشرفت سیاست نزدیکی به غرب مستلزم پس‌زدن و ضربه وارد آوردن به جناح تندروی رژیم بوده و وضعیت مساهدی که برای دولت رفسنجانی فراهم شده بود باو اجازه میداد که نیروهای تندرو را سرچاپشان بنشانند و ضربات کاری و سنگینی به آنها وارد سازد. در جریان انتخابات خبرگان تندروها تاقیه را باخند و متحمل ضربات جدی شوند. در این درگیری‌ها تعادل توابعایش از پیش‌سود اختلاف رفسنجانی - خاتمی‌ها تغییر کرد بنحوی که تندروها به دشواری قادرند موانع اساسی در تقابل پیشبرد سیاست خارجی رفسنجانی پدید آورند افزایش چشمگیر تحرک در سیاست خارجی رژیم بویژه گسترش رابطه با حزب و کشورهای منطقه خلیج، طی هفته‌های اخیر بازتاب همین واقعیت است.

کشور ایران و انگلستان که از ۱۸ ماه پیش بعد از صدور فتوای خمینی در مورد سلمان رشدی قطع شده بود، مجدداً برقرار قرار کرد یدستارخانه‌های دو کشور در لندن و تهران بازگشایی شد.
تورگوت اوزال رئیس جمهور ترکیه در سر راه خود به ژاپن یک روز در تهران توافقی کرد و با هاشمی رفسنجانی به گفت و شنود نشست. اوزال که قبل از مزیت به ایران مذاکرات مختلفی با رئیس‌سازمان سیاکر ده بود، در صدد است نقش میانجی را در ترمیم مناسبات میان مقامات آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی ایران ایفا نماید.
کنگره شورا و روابط اقتصادی ایران و فرانسه در ماه گذشته در سیاست خارجی ایران قابل توجه بود. یک هیئت اقتصادی و تجاری ایرانی به سرپرستی علی‌نقی خاموشی رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن بمدت ۴ روز با صاحبان صنایع و سرمایه‌گذاران فرانسوی پیرامون گسترش روابط تجاری و اقتصادی دو کشور مذاکره کردند. فرانسه اعلام کرد که جمهوری اسلامی مایل است در زمینه بازسازی تاسیسات نفتی ایران و کشف و

ولایتی که بعد از تجاوز عراق به کویت به نیویورک رفته بود با بسیاری از مقامات دیپلماتیک کشورهای مختلف جهان ملاقات کرد که شاید پیش از آن فکرش را هم نمی‌کرد. حافظ‌اسد با وجود اینکه یک بار بزبان خامنه‌ای بود ولی بعد از روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی از ایران دیدار نکرده بود. و نیز بعد از ملاقات با بیکر وزیر امور خارجه آمریکا به تهران رفت و مذاکرات مفصلی در مورد بحران خلیج فارس و مواضع دور رژیم و وضع لبنان با سران حکومت ایران بعمل آورد.
برخورد کشورهای غربی نسبت به جمهوری اسلامی دگرگون شد. وزرای امور خارجه جامعه اقتصادی اروپا در اجلاس خود در استانبول به لغو تحریم اقتصادی علیه ایران مبادرت ورزیدند. تحریم اقتصادی ایران پس از صدور فتوای قتل سلمان رشدی باجرأ گذاشته بود.
ایران، بعد از اشغال کویت توسط عراق، موقعیت ویژه‌ای در منطقه پیدا کرد. اجرائی قطعنامه‌های سازمان ملل و پیشبرد سیاست تحریم اقتصادی عراق بستگی مستقیم، تعدد ایران نسبت باجرای قطعنامه‌ها داشت. ایران با توجه به مرزهای گسترده‌ای که با عراق دارد، براحتی می‌تواند تحریم اقتصادی عراق را خنثی سازد. غرب با توجه با اینکه صدام در رابطه با جنگ ایران و عراق عقب‌نشینی کرد و امتیازات زیادی بایران داده، نگران مناسبات ایران و عراق و سیاست‌های جمهوری اسلامی نسبت به بحران خلیج فارس است. مواضعی که دولت رفسنجانی بعد از تخلیه کویت توسط عراق اتخاذ کرد. این نگرانی را شدید کرد. ولی با مسافرت حافظ‌اسد بایران و مذاکره با رفسنجانی و مواضع بعدی جمهوری اسلامی، نگرانی کشورهای غربی بر طرف شد.
دولتهای غربی با توجه به موقعیت ویژه ایران و مواضع جمهوری اسلامی تمایل زیادی به گسترش مناسبات با ایران نشان دادند سران جمهوری اسلامی وضعیت حساس منطقه و نیاز غرب بایران را درک کرده و تمام تلاش خود را بکار گرفتند تا از فرصت بدست آمده منظور همه جانبه بهره‌برداری کنند و تمام نیروی خود را برای خروج از انزوای قطعیت بخشیدن به روند صلح میان ایران و عراق، جلب کمک‌های غرب برای حل مشکلات اقتصادی کشور بکار گرفتند. غرب نیز از این فرصت برای بستن

این دو مانعاً الجمع اند

دکتر رضا جوشنی

یادداشت:

در گذشته سازمان ما با آوردن شعار "پیروزی باد مبارزه خلق در راه سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی"، در صفحه آخر نشریه کار، مردم را به مبارزه برای سرنوشتی رژیم فراموش خواند و در صفحه اول نشریه نیز شعار "آزادی فعالیت احزاب سیاسی و آزادی انتخابات نخستین سرطدمو کراسی است" هم از مردم دعوت بعمل می‌آمد که برای تحقق آنها مبارزه کنند و هم رژیم را خطاب قرار می‌داد که احزاب سازمانها و جمعیت‌های سیاسی کشور را آزاد بگذارد که در صحنه سیاسی کشور حضور آزادانه داشته باشند و سرنوشت و اداره کشور با انجام انتخابات آزاد به عهده نمایندگان که از سوی مردم انتخاب می‌شوند، سپرده شود.

کنگره نخست سازمان نیز متأسفانه هلی‌رفتم ده روز بحث و فحص‌های بی‌پایان در هر صحنه‌های دیگر نتوانست در این هر صحنه مهم تامل در خوری کند و تنها با تغییر بی‌در شکل شعار سرنوشتی و انطباق آن با روحیه مسالمت جوی سازمان، پذیرفت که از بکارگیری ترم سرنوشتی پر مین شود و مناسبات خود را بر رژیم در این باره با ترم "پایان دادن" تنظیم کند که در اساس خود "براندازی" را مورد نظر دارد.

مطلب کوتاه زیر که ۲ ماه پیش از برگزاری کنگره در رابطه با شعار فوق تنظیم گردیده است و مخاطب آن نه تنها نیروهای سازمان که همه نیروهای سیاسی کشور است اکنون با تغییرات مختصر جهت درج در اختیار نشریه کار گذاشته میشود.

اکنون که جنبش مادر جسجوجی راههای جدید مبارزه علیه استبداد مذهبی با هدف تأمین و تحقق دموکراسی و آزادی و برون رفت جامعه از بحران کشنده و نجات کشور از فلاکت اقتصادی اجتماعی و گشایشی در معیشت دشوار مردم شرافتمند میهن است، سعه صدر سیاسی می‌طلبد که از نتایج راجعاً و شیوه‌ها برای حصول به اهداف فوق استقبال بعمل آید تا بهترین و موثرترین آن برگزیده شود و راههای عمل جنبش قرار گیرد. ضرورت است که از پافشاری بر شعارها و شعارهای متباين با راههای شیوه‌های نوین پر مین کنیم و هم عهده را مصرف نو سازی شعار و انطباق با واقعیات جامعه و راههای جدید گردانیم، مقاومت‌ها و تاخیر هائی که تاکنون صورت گرفته تبعات زیان بخشی داشته است، برای جلوگیری از تکرار آنها و برای اینکه سازمانهای سیاسی زنده و منجول باقی بمانند چاره‌ای نیست که در تنظیم مناسباتشان با کلیه نیروهای اجتماعی و سیاسی جامعه پایا‌های و اقیقت‌گام بردارند. فخص همین برده‌های خرابی از قدرت و درایت سیاسی می‌کاود و راه‌دهنیکری مغرط رادراتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌های سیاسی می‌گشاید، البته خطری که در این مسیر نو سازی در کمین است، در غلطیدن به اشتباهات جبران ناپذیر جدیدی است زیر اشوق و شور دستیابی هر چه زودتر به راه حل می‌تواند چشمان مارا از دیدن واقعیات خشن سیاسی ویژه جامعه ناتوان گرداند. خطر آنست که راه نجات فلاکت اجتماعی کشور مابالغان کشور یکسان گرفته شود و بار دیگر راه آسان سیاسی گذاری "مدل" تکرار شود.

سیمای هر حزب و سازمان سیاسی با اهداف، برنامه‌های سیاسی و خط‌مشی و سیاست آن در قبال نیروهای اجتماعی جامعه و رژیم و بویژه فعالیت هلی آن در حیات سیاسی روزمره در جامعه شناخته می‌شود. ضامن بقای یک سازمان سیاسی کاربرد درایت و دقت لازم درگزینش اهداف قابل تحقق، تعیین درست خط‌مشی و تلاش پیگیر در شناساندن و جانداختن آن و فعالیت هلی مستمر در راه تحقق آن است. اگر می‌پذیریم که انتخاب هدف برای دستیابی است نه صرفاً اعلام و ثبت در تاریخ، لذا ضرور است که سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها به گونه‌ای تهیه و تنظیم گردند که فعالیت‌های هلی راه تحقق آن اهداف را هموار سازد و بر غیر ایضورت جز نتص‌فرض و هر زرفتن انرژی خیل تعالین نخواهد بود.

بسیاری از سازمانها و احزاب سیاسی کشور اخیراً با پیش کشیدن سیاست و شعار "انتخابات آزاد" درگیر یک تناقض آشکار و جدی با سیاستها و شعارهای سرنوشتی (در اشکال گوناگون آن) که هم‌اکنون نیز بر آن پای می‌نشینند، سیاست انتخابات آزاد، رژیم و دیگر نیروهای کشور را فراموشی خواند که وارد کارزار انتخاباتی شوند و به آن گردن نه‌نهند تا اگر حقایق امدعی هستند با پذیرش هر چه می‌توانند، بگذارند مردم برای خود به این ادعا پاسخ مثبت دهند و یا آنرا مردود اعلام کنند. طبیعی است در این هنگام مبارز انتخاباتی همه نیروهای سیاسی با هم میزان و درجه ترقی و ارتجاع حق خواهند داشت، پایه میدان گذاردن آزادمردم را از آن خود می‌سازد و حزب خود کند و بسته به نظام سیاسی آینده به همان میزان در قدرت سیاسی سهم گیرند و یا نافذ باشند. بدیهی است که در این مسابقه "انتخابات" نمی‌توان هیچ نیروی را پیشاپیش بایکوت و یا ساقط‌شده اعلام کرد. رژیم جمهوری اسلامی در این رابطه از جمله به این دلیل مورد اعتراض و شماتت همگان است که حضور آزاد دیگران را قبول نکرده و همه نیروهای سیاسی جامعه را بایکوت و غیر قانونی کرده است. در واقع رژیم با اعمال سیاست سرنوشتی و نابودی نیروهای سیاسی مخالف و سوءاستفاده از اجرام و قدرت دولتی به امحاء فیزیکی و سیاسی‌تادست یازیده و مارا محلا از حق حیات در جامعه محروم نموده و بازار انتخابات کشور را به انحصار خود در آورده است و طبیعی است همه کسانی که در این "بازار انتخابات" رژیم از صندوق‌ها سربیزون می‌آورند، از وفاداران رژیم باشند، چرا که بدیلی در کار نیست و مردم از انحصار آراشان به سود فقیر حاکمان منع و محروم هستند. بحث بر سر موافقت یا عدم موافقت با انتخابات آزاد پس از سرنوشتی رژیم برای تشکیل مجلس موسسان و یا بر نهادنالی دیگری نیست زیرا با چنین انتخاباتی هیچ نیروی سیاسی از چپ‌ترین تا راست‌ترین شان منطقی‌توانند مخالفتی داشته باشد. موضوع این

است که مردم و جامعه از هم‌اکنون در تعیین حق سرنوشت خود تعیین ارگانهای هالی قانون‌گذاری و اداره کشور با "ترهنگ حق انتخاب" آشنائی لازم را بیابد و از آن دفاع کند و با نیروی خود رژیم را برای تأمین چنین حقی با همه مقاومت‌ها و عدم قبولش به عقب نشینی و تمکین و ادارد. این استدلال که انجام انتخابات آزاد خودنایی و رافع رژیم است، لذا مبیانیتی با طرح توامان آن با شعار سرنوشتی رژیم نیست، القاسی به وضع حال و شرایط فعلی رژیم،

جامعه و نیروهای سیاسی ندارد و فقط پیمان کار یعنی دوره‌ای که انتخابات آزاد پذیرفته شده و در حال انجام است را در نظر می‌گیرد در حالیکه صحبت بر سر تناقض و مبیانیت هم اکنونی شعار و سیاست انتخابات آزاد با شعار سرنوشتی است نه زمانیکه انتخابات آزاد صورت گرفته و بسیاری از جهات و جنبه‌های استبداد و لایت فقیمی زایل شده و علت وجودی خود را از دست داده است.

شعار و سیاست انتخابات آزاد باید متکی بر آزادی انتخاب هر کس و هر نیروی سیاسی برای قاطبه مردم باشد چه این انتخاب یک انتخاب چپ یا لیبرالی باشد و یا اینکه سلطنتی یا حزب الهی باشد حرف آخر را این قاطبه مردم برای آزادشان خواهند زد. شاید ایراد گرفته شود که اگر همین قاطبه مردم برای آزادشان مرتکب اشتباه بزرگی شدند این بار به جای آخوندها و حزب الهی‌ها، شاه‌الهی را به مستقدرت نشانند، چه خواهد شد؟ در این صورت باید گفت که مردم فلاکتی دوباره را برای دوره معینی به جان خریدند آنکه حتی در این حالت هم هیچ نیروی سیاسی را حق آن نیست که به نیابت از مردم به اقدام و بویژه‌های متوسل شود تا جلوی این اشتباه بزرگ را بگیرد. سیاست انتخابات آزاد مبتنی است بر تحمل و پذیرش اندیشه دگراندیشان چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون. این تحمل و پذیرش مو جودیت همه نیروهای سیاسی جامعه فقط برای دوره‌ای نیست که تمهیدات و تدارکات لازم برای انتخابات آزاد فراهم شده است. پذیرفتن این منطق از هم‌اکنون که در راه قبولاندن شعار انتخابات آزاد تلاش و مبارزه می‌شود، تارسیدن به آن دوره و شرایط ضرورت اکید دارد.

زبان "مرگ بر تو و زنده باد من" با زبان و سیاست دموکراتیک "انتخاب آزاد" همخوانی ندارد. هم باید رژیم را و ادار کرد از اعمال سیاست محو و نابودی دیگران دست بردارد و هیستری خونریزی، کینه‌توزی و هداوت را دامن نزنند و هم شایسته است که اپوزیسیون در اعلان سیاست انتخابات آزاد و قبولاندن آن پنهانی هلائی و متاسب با آن سخن گوید.

از هم‌اکنون است که قابل شدن "شرط مقدم" و اصرار بر نابودی و ادامه سیاست بر اندازی دیگر نیروها چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون بی‌معناست زیرا که سیاست بر اندازی و سرنوشتی که بر منصر خشونت تاکید دارد با سیاست انتخابات آزاد که راه مسالمت راتجویز می‌کند در مبیانیت قرار میگیرد. لذا دود آن قبل از همه به چشم مدافعان توامان شعار انتخابات آزاد و سرنوشتی خواهد رفت و از رواج و نفوذ اعتبار آن خواهد کاست. استبداد خشن مذهبی رژیم حاکم بر زمینه تاریخی فقدان فرهنگ دموکراتیک در مناسبات اجتماعی، فقدان سنت انتخابات آزاد و بیگانگی نسبی عموم اهالی بان، به بازی گرفتن آرا مردم در انتخابات‌های فرمایشی چه در رژیم شاه و چه در رژیم کنونی، جانداختن و قبولاندن شعار و سیاست انتخابات آزاد را هم در نیروهای رژیم و هم در تصادای از نیر و های سیاسی اپوزیسیون و هم در میان مردم که قوه اصلی تحصیل آن رژیم هستند فوق‌العاده دشوار می‌کند.

بهمین دلیل باید کار توضیحی فراوانی روی آن صورت گیرد و جهات ابهام آن برای جامعه و نیروهای سیاسی رفع و روشن گردد که لازم آن تبادل نظر، مشاوره و مذاکره با همه نیروهای مخالف و موافق این شعار و سیاست است.

(بجاست در همین جای‌آورد شویم که امتناع برخی از سازمانها و شخصیت‌ها از جمله سازمان‌های دانش‌گرا که میزگردی که اخیراً برای "بررسی امکان انتخابات آزاد در ایران" تدارک شده بود، تعجب همگان را برانگیزد. بویژه اینکه کمیسیون جنب گروه کار اسناد کنگره در پلاتوم سیاسی پیشنهادی خود که مورد تایید کلی شورای مرکزی سازمان نیز قرار گرفته است، اولاً شعار انتخابات آزاد را بعنوان شعاری که همه مبارزه باید روی آن تمرکز یابد اعلام کرده و در ثانی، در جای دیگر تصریح نمود که از مذاکره با همه نیروهای اپوزیسیون استقبال می‌کند).

این واقیقت است که شعار و سیاست انتخابات آزاد به یکباره مورد پذیرش و اجر قرار نمی‌گیرد و اکنون باید بر پیش زمینه‌های تحقق آن، بازشدن تدریجی فضای سیاسی، قدم گذاشتن جامعه در راه دموکراسی، آزادی بیان، عقیده، قلم، آزادی تشکل‌ها و سندیکاها و آزادی فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی و... تاکید داشت. تأمین دموکراسی در کشور ماکه سخت جانی یک فرهنگ عقب مانده در بخش قابل توجهی از اهالی و یک رژیم تجما ضد دموکراتیک رادر خود دارد، نه‌همدنی سطل الو صوله که بادشورای بسیار همراه است بهمین دلیل است که باید در ابتدای امر از طریق

شعارهای مطالباتی یاد شده بر تأمین دموکراسی در کشور پای نشرد (و در این راه از اشترک مساهمی با کلیه نیروها چه در اپوزیسیون و چه بعاضدر پیرامون حاکمیت ابائی نداشت) و استقرار یک رژیم ایده‌آل کلامادموکراتیک را به دوره‌های بعد موکول کرد. باید با نفاذ گردانیدن شعارهای مطالباتی فوق در میان مردم از طریق تأمین هر چه بیشتر فعالیت نیروهای سیاسی جامعه در کنار و همراه مردم و استفاده از راههای قانونی و هلی مبارزه برای فعالین سیاسی کشور و کشاندن تدریجی مردم در پشتیبانی از این شعارها و این راههای مبارزه و بالاخره قانونی شدن تدریجی فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی، راه دشوار تأمین دموکراسی در کشور را هموار کرد. تحقق مطالبات فوق نه مضایر اهمیت در از مدت تر شعار و سیاست انتخابات آزاد، که لازم آن است.

تلاش برای فعالیت قانونی از جمله وظایف مهم جنبش ماست. ما حق نداریم خود را از این امکان بالقوه در جامعه محروم گردانیم. داشتن برنامه رادیکال اصلاحات اجتماعی نباید مانعی برای فعالیت قانونی به حساب آید. تلاش رژیم برای ادامه وضع موجود در غیر قانونی نگذاشتن، و ادسه فعالیت زیرزمینی با هدف انزوی نیروهای چپ، باید با مبارزه و ابتکارات ما در جهت تأمین فعالیت‌های قانونی در اشکال گوناگون آن، خشتی شود. این تا به پیش از نیم قرن است بر جنبش‌ها تحصیل شده، باید شکسته شود.

بیکیری این سیاست و در ادامه آن سیاست انتخابات آزاد حقایق فعالیت سیاسی ما را در نزد مردم تأمین و حربه رژیم را در سرکوب مبارزین سیاسی به‌جانه شعار سرنوشتی از جمله شیوه‌های اعمال قهر رانیز دست‌آویز آن قرار می‌دهد، کندتر می‌کند و برای فعالیت‌های هلی و قانونی فعالین سیاسی راه می‌گشاید (این "نه‌کنار آمدن" با رژیم و انصراف و اظهار شیطمانی از مبارزه با آن بلکه راه "کنار زدن" ارتجاع، با حربه در "کنار مردم" بودن است).

شرایط ویژه جامعه و رژیم خشتی که با آن درگیر هستیم ما را از طرح و در پیش‌گیری

بقیه در صفحه ۱۲

به انگیزه بزرگداشت سالروز انتشار اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۰ دسامبر)

«حقوق بشر» و «حقوق بشر اسلامی»

اعلامیه جهانی حقوق بشر که حاصل تلاش جامعه بشری برای احراز و تامین شرایطی انسانی و متجددانه برای زندگی انسانهاست، حاوی تأکيدات تعهد آوری است برای دولت‌ها و جوامع نقض آن نیز طبقاً مواخذه و بازخواست را الزام آور می‌کند. علیرغم اینکه همه کشورها آنرا پذیرفته‌اند ولی در هیچ گوشه جهان این منشور، تمام و کمال مورد رعایت و اجرا قرار نگرفته است. بسیاری از دولت‌ها خود نیز متخلفین را مستوجب مجازات دانسته‌اند ولی برخی دولت‌های دیگر بطور روز مره و آشکار و نهان به نقض خشن آن مشغولند. گر چه تعداد این کشورها زیاد است و همه رژیم‌های توتالیتر را شامل میشود. اما رژیم جمهوری اسلامی همواره در صدر لیست مزبور جای دارد البته با این تفاوت که رژیم جمهوری اسلامی حتی آشکار اعلام می‌کند که منشور جهانی حقوق بشر مورد پذیرش و شایسته نیست.

از همه همل وحشیانه سنگسار زنان و تجاوز قبل از اهدام به دختران زندانی از مواهب «حقوق بشر اسلامی» است.

ماده ۱۸

«هر انسانی از آزادی اندیشه، وجدان و مذهب برخوردار است. آزاد است مذهب یا اعتقادش را تغییر دهد و نیز آزاد است مذاهب و یا اعتقادش را به تنهایی و یا بصورت جمعی در میان علوم و یا در مجامع خصوصی از طریق آموزش، کاریست، عبادت و یا اجرای مراسم تبلیغ کند».

ماده ۱۹

«هر انسانی از حق بیان آزاد نظر برخوردار است. این حق

همگردد رژیم نشان داده است که در حقوق بشر اسلامی نه تنها هیچگونه تضمینی برای امنیت افراد وجود ندارد، بلکه حق حیات و امکان زندگی تنها به «بارزیم» بودن مشروط است هر کس «یا رژیم» نباشد پس «بر رژیم» است. لذا مطرد و محکوم به نابودی است و همه تلاش دستگاه سرکوب رژیم در جستجوی یافتن کسانی بکار می‌رود که از «بارزیم» بودن امتناع دارند تا آنها را به صلابه کشند و یا از «ظلمات» بیرون آرند. زیرا به زعم ملایان همه آدم‌ها معصیت کارند و تنها با توبه و اذعان به مزدوری رژیم، از حقوق بشر اسلامی بهره‌مندی خواهند شد.

ماده ۱۶

«خانواده واحد طبیعی و پایه

مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر

از آنجا که به رسمیت شناختن شان همه اعضای خانواده بشری و حقوق برابر و ذاتی آنها تشکیل دهنده بنیاد آزادی، عدالت و صلح در جهان است، از آنجا که بی‌احترامی به حقوق بشر و خدشه دار کردن آن به وحشیگری هائی منجر شده که وجدان انسانی را همیقا جریحه دار ساخته است و از آنجا که برپاساختن جهانی که در آن انسانها، بی‌هراس و اضطراب بوده و از آزادی بیان و عقیده برخوردار باشد، بعنوان هدف عالی تلاش بشری شناخته شده است، از آنجا که بایستی حقوق بشری تو سط حاکمیت قانون پاسداری شود تا انسان ناگزیر نباشد علیه ستم و استبداد بعنوان آخرین راه چاره بخیزش و آورد، از آنجا که بایستی روابط دوستانه بین ملت‌ها گسترش یابد، از آنجا که خلقتی مال متحد در منشور ملل برامتناد خود به حقوق اساسی بشر، به شان و ارزش هر فرد انسان و برابر حقوقی زن و مرد، بار دیگر تأکید کرده و مصمم شده اند تا هم‌بیشترین آزادیها، به پیشرفت اجتماعی و شرایط زندگی بهتر دست یابند، از آنجا که دولتمای عضو موظف شده‌اند در همکاری با سازمان ملل متحد به حقوق بشر و آزادیهای بنیادی احترام نماده و آنها را تحقق بخشند و از آنجا که برای اجرای کامل این وظیفه، داشتن درک مشترکی از این حقوق و آزادیها اهمیت شایانی دارد، مجمع عمومی این اعلامیه جهانی در مورد حقوق بشر را بعنوان آرمان مشترک لازم الحصول همه خلقتها و ملت‌ها انتشار داد تا همه افراد و همه ارگانهای جامعه همواره آنرا در مد نظر داشته باشند، بگویند از طریق آموزش و تربیت احترام به این حقوق و آزادیها را ترویج کرده و از طریق اقدامات فزاینده‌ای در سطوح ملی و بین‌المللی، رعایت و تحقق عمومی و همی آنها را در میان همه انسانها از جانب همه دولتمای عضو و در همه مناطق تحت حاکمیت این دولت‌ها تضمین کنند.

جامعه و برخوردار از حق حمایت از سوی جامعه و دولت است

ماده ۲۵

«مادر و کودک باید از حمایت ویژه‌ای برخوردار باشند»

«امتیازات و حمایت‌های ویژه‌ای را که «حقوق بشر اسلامی» برای زنان در نظر گرفته بایورش سبانه گاه و بیگاه اوباش و قتلشن های رژیم به زنان در معایر و خیابانها و میادین به بمانه عدم رعایت موازین اسلامی «تامین» میشود بی‌حرمتی به زنان فقط به این مرصه محدود نمی‌شود، محروم کردن آنان از بسیاری از مشاغل اجتماعی، خانه نشین کردن و نصه آدم دانستن آنان و بهمی‌تری

ماده ۵
«کسی را نباید شکنجه کرد در مورد هیچکس نباید رفتار یا مجازاتی ظالمانه، غیر انسانی و یا توهین آمیز معمول داشت»

ماده ۹
«هیچکس را نمی‌توان سرخود دستگیر کرد، در زندان نگهداشت و یا از کشور اخراج کرد»

ماده ۲۷

«هر انسانی حق دارد در حیات فرهنگی جامعه خود آزادانه شرکت جوید از هنرها بهره‌مند شود و در پیشرفت دانش و استفاده از دستاوردهای آن سمیم باشد»

در رژیم جمهوری اسلامی با العام از «حقوق بشر اسلامی» دستگیری، زندان، شکنجه و اعدام تعالین سیاسی، هنرمندان، روزنامه‌نگاران، نشران، معلمان، دانشگاهیان، نویسندگان، استادان و دانشجویان بی‌محابا صورت می‌گیرد، بستن دهان‌ها، شکستن قلم‌ها و به خون نشاندن مبارزان راه آزادی و عدالت مجاز است.

ماده ۲
«هر انسانی بدون هرگونه تبعیض براساس نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب عقاید سیاسی و دیگر اعتقادات باهر منشاء ملی یا اجتماعی و باهر موقعیتی به لحاظ مالکیت و نسب، حق دارد که از حقوق و آزادیهای بیان شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر برخوردار گردد»

در «حقوق بشر اسلامی» تقلید های ملی و مذهبی فاقد این حقوقند و در صورت اعتراض تحت آزار و شکنجه و بازداشت های جمعی و خودسرانه قرار دارند مبارزین کرد، ترکمن و بلوچ و... به جرم همکاری با جنبش های آزادیخواهانه خلق های شان شکنجه و اعدام می‌شوند و صاحبان اندیشه‌ای غیر اسلامی و غیر مذهبی مجازاتی تا اعدام دارند.

در یک کلام هر صه های گوناگون حیات جامعه ما دستخوش یک تجاوز تام، همه جانبه بی‌پروا و خشن گزمنان، سانسورچیان و مفتشین رژیم است رژیم ولایت فقیه با دیدگاه کهنه و فرسوده گذشته، جامعه ما را دچار خفتان و رکود فرهنگی کرده، آینده میمن ما را تباہ می‌کند.

می‌توان و باید با پیکار متحد، متجاوزان به حقوق بشر را که در طول حکومت سیاه خودانسان و انسانیت را هر روزه در پیشگاه جهل و تاریک اندیشی قربانی می‌کنند به عقب راند.

مطالبه جامعه است فعلیت یابد و در دراز مدت فرهنگ متأثر و مینعت از آن زایل گردد ضرور است که همه تلاش‌ها در راه تامین دموکراسی و آزادی فعالیت احزاب و نیروهای سیاسی متمرکز شود، تا میدان بازتر و هرصه متنوع تری برای هرصه همه نقطه نظرات و ابتکارات در شرایط آزادی فعالیت احزاب و نیروهای سیاسی - از ترقی تار تجاع - فراهم گردد. در این صورت قدرت و تأثیر نیروی مترقی و دمکرات و آزادیخواه خواهد توانست سبب هر چه بیشتر کنار زدن سلطه ارتجاع از کشور گردد. سازماندهی و بسیج نیرو به این اعتبار معنی پیدا می‌کند. آیا جز این، راه را برای رزایش ارتجاع و استبداد گذشته و زایش ارتجاع و استبدادی دیگر نخواهد گشود؟

۱۲ سال آزارگار است که بدیمی‌ترین حقوق انسانی مردم ایران بوسیله رژیم نجابه خشن ترین و جه‌تقض می‌شود. سالهای سیاه و خونبار بی‌وقفه سیاست ضد انسانی خود را علیه هر کس و هر حزب و سازمانی که روی موافقت نشان نداد، به اجرا گذاشته و در این راه خود را در مقابل هیچ نهاد ملی و بین‌المللی مسئول و پاسخگو ندانسته است.

رژیم جمهوری اسلامی با دهن کچی آشکار به معیارهای شناخته شده حقوق انسانی در سراسر جهان و با انگیزه مقابله با اعلامیه جهانی حقوق بشر و یافتن توجیه در عدم پای بندی به مفاد آن، مسئله حقوق بشر اسلامی، ایمان کشیده که گویا دست اندر کار تدوین آن است و خود را بلحاظ حقوقی، ملزم به رعایت آن می‌داند. در این رابطه مقامات رژیم سال گذشته به تبلیغات دامنه داری مبنی بر برتری حقوق بشر اسلامی «بر مفاد اعلامیه حقوق بشر» دست زدند و در جریان سفر اخیر گالیندویل و در واکنش به گزارش‌های نیز بر تفاوت های این دو و عدم الزام خود به رعایت مفاد اعلامیه تأکید ورزیدند ولی با همه این‌ها در یکسال اخیر رژیم جمهوری اسلامی زیر فشار افکار عمومی جهان و ایران و البته با برخی انگیزه‌های دیگر مجبور گردید با مسافرت هیئت نمایندگی کمیسرین حقوق بشر سازمان ملل متحد برای بررسی چگونگی رعایت حقوق بشر در ایران موافقت کند

مقایسه‌های گذرا بین مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و همگلد رژیم، ماهیت «حقوق بشر اسلامی» میراث داران خمین را آشکارتر می‌کند:

ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر
«هر انسانی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد»

بقیه ایندو مانعه الجمع اند

سیاست انتخابات آزاد که راه و روش مسالمت آمیز مبارزه و رفع استبداد و تامین دموکراسی، را مدف قرار می‌دهد، به این اعتبار که رژیم همچنان شیوه سرکوبگری و افعال خشونت دارد، معاف نمی‌دارد ولی عدم توجه به این ویژگیها از قدرت دتت مادر اتخاذ تاکتیک‌ها و تعیین مناسبات و روابط در خور فیما بین می‌کاهد و تامین هدف رادشوار و یا حتی غیر ممکن می‌سازد. رفع بختک شوم ارتجاع از زندگی هادی مردم با شعار سرنگون باد و نابود باد قابل تحقق نیست. درست برعکس، برای اینکه زمان عمل این بختک به دراز نکشد و رفع آن که نیاز و

آنچه از اکتبر می ماند

م. سیاوش

مقتادوسومین سالگرد انقلاب اکتبر، امسال تنها در مسکو با ابعاد معمول هفت دهه گذشته برگزار شد. نه برلین، نه پراگ و نه سایر شهرهای اروپای شرقی که در طول چهل سال، همزمان با مسکو اکتبر را جشن می گرفتند، این بار شاهد مراسمی نبودند حتی در مسکو، مخالفان اکتبر در روز مراسم به خیابانها آمدند. کلیسا مراسم مخصوص به یاد «تربانیان استالینیسیم» داشت. یک نفر را که می خواست به سوی گرابچف شلیک کند، در میدان سرخ دستگیر کردند.

در سالهای آینده، معلوم نیست مسکو نیز شاهد مراسمی در بزرگداشت انقلاب اکتبر باشد. شمار آنهایی که خود را وارث اکتبر می دانند، رو به کاهش است. مقتاد سال است که ادامه راه اکتبر، پیروی از الگوی شوروی را تداومی می کند و این الگو، شکست خورده است. شکست الگوی شوروی، که شاید مدتها پیش رقم خورده باشد، در این یکی دو سال اخیر بر همه عیان شد. حزبی که در سال ۱۹۱۷ در روسیه به قدرت رسید، پس از چند سال جنگ خونین داخلی، سالهای سختی، که حتی بنیانگذار دولت جدید نیز سببی شدن قطعی آن را ندید، دست به کار ساختن نظامی شد که می خواست رقیب جدی سرمایه داری اروپا و آمریکای شمالی در دوره «میزبستی مسالمت آمیز» باشد. هر چند لنین و پیروانش از آغاز هر سه اصلی رقابت را رقابت اقتصادی دو نظام می دانستند، اما تجربه حمله فاشیسم، پس از جنگ رقابت و رویارویی تسلیحاتی و نظامی را نیز بر هر سه های تعاقب سیاست گزاران و گردانندگان دولت شوروی افزود: و اکنون، الگوی شوروی در دستیابی به مهمترین هدف اعلام شده اش، یعنی رقابت اقتصادی با سرمایه داری، شکست خورده است. شکست قطعی در این رقابت، که اکنون عیان شده است، یعنی شکست تعاقب الگوی شوروی. هیچ کس را یاری انکار این واقعیت نیست.

امروز بسیار از بی امانی دیرین کمونیستها به آزادی و حقوق بشر سخن می رود، و از این که هلت اصلی شکست الگوی شوروی را باید در این بی امانی جستجو کرد. بی آنکه خواسته باشیم از اهمیت تاریخی شناخت جدید خود از نقش تعیین کننده دمکراسی و بازیابی ارزش گرانقدر «آزادی» در اخلاقیات خود بکاهیم، شاید لازم باشد یک بار دیگر به تاریخ و به تجربیات معاصر بنگریم و ببینیم در کجای دنیا نظام های دیکتاتوری «موفق» مردم هر سه اقتصاد را بعد از خواست کرده اند و به نقد جدی کشیده اند؟ امروز همه از برتری کره جنوبی بر کره شمالی سخن می گویند و اینکه در چهل سال گذشته، حکام کره جنوبی در نقض حقوق بشر و پایمال کردن آزادی دست کمی از همانای شمالی خود نداشته اند، فراموش می شود. قطعاً اگر قرار باشد تراکرها هم مانند آلمان وحدت خود را باز یابند، این نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جنوب کشور خواهد بود که مجرب نشان خود را بر این وحدت خواهد زد.

همین تجربه شوروی را به یاد آوریم: اگر تعاجم فاشیسم، سیر شتابان صنعتی شدن شوروی را قطع نمی کرد، و اگر پس از جنگ، این کشور به مارپیچ مسابقه تسلیحاتی وارد نمی شد، و اگر الگوی شوروی به اروپای شرقی تحمیل نمی شد، امروز ارزیابی از «استالینیسیم» چه می بود؟ باز هم بی آنکه بخواهیم پرده ساتری بر جنایات دوره استالین بکشیم، اگر مسیری که شوروی در نیمه دوم دهه ۲۰ و در دهه ۳۰ طی کرد، ادامه منطقی خود را تا حد فله کامل این کشور بر عقب ماندگی اقتصادی تاریخی خود می یافت، امروز تاریخ در باره استالین چه می گفت؟

واقعیت تلخ این است که برخلاف آنچه در گذشته تصور می کردیم، «تاریخ» مقوله های جدا از اخلاقیات و باورها و نظام ارزشی ماست. تاریخ، فراموش کار است. «اگر پیروز شویم کسی نخواهد پرسید چگونه». ماکیاویلیسم در این جمله موج می زند، اما این مانع از آن نیست که کسانی که از چنین شعاری پیروی می کنند، همواره نا موفق باشند. مسیر سرمایه داری معاصر را نص و خون، آلوده کرده است. اما امروز کمتر کسی می پرسد که چگونه به اینچار سیدید. درست است که استالین و برژنف را امروز به خاطر «نقض حقوق بشر» به محاکمه تاریخی

کشیده اند، اما مگر سر نوشت همه دیکتاتورها همین بوده است؟ مردمی که طومار نظام های استالینی در شرق اروپا را در هم پیچیدند، فریاد می زدند «آزادی» اما آماج اصلی شان، ویرترین های پر و اتومبیلهای شیک غربی بود. نه، در اینجا به هیچ وجه قصد تحقیر و خوار شمردن این خواستار در میان نیست. غرض، بیان این واقعیت است که الگوی شوروی، شکست اصلی را در هر سه اقتصاد متحمل شد. اگر احزاب حاکم در اروپای شرقی، می توانستند به موقع دست به اصلاحات اقتصادی بزنند و با پشتوانه محکمی از بازار اشباع شده و کالاهای مصرفی، خود را به رای مردم می گذاشتند، شاید کسی به یاد قربانیان فجاج استالینی نمی افتاد. باز این تاکید ضرورت دارد که بیان این واقعیت، به معنای حقانیت قائل شدن برای این «فراموش کاری» همدی نیست.

الگوی شوروی شکست خورده است، زیرا نتوانسته است به نیازهای مردم اروپا پاسخ دهد. باید تاکید کرد نیازهای مردم اروپا، آن هم اروپای قرن بیستم، با سابقه تاریخی همین و با همجواری پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری، با شرایط عصر ارتباطات، که زرق و برق و ویرترین های پر و چراغ های نئون، روی اوج تلویزیون و در ذهن هر کس که مسافرت می کند، می ماند و اثر می کند. نیازهای مردم را در چنین عصری، مجموعه شرایط مانده تعیین می کند. در پاسخگویی به این نیازها در شرایط زمانی و مکانی مشخص اروپای معاصر، الگوی شوروی ناکام ماند.

سوسیالیسم طبق الگوی شوروی، نظامی بود که بدون تردید میتوانست با معیارهای نیمه اول قرن بیستم اروپا، نیازهای ابتدایی همه انسانها، خوردن، آشامیدن، مسکن، آموزش عمومی و بهداشت را تأمین کند. این نظام، اگر انحرافی مانند نساد و رشوه خواری و اختلاس رامتستی کنیم، به همه «حداقل یکسان» را می داد و از همه، «حداقل یکسان» را می خواست. و این «حداقل یکسان» دوم، یعنی سهم کاری که جامعه از فرد می طلبید، به همان اندازه نازل بود که شوروشوق اولیه، جای خود را به خودخواهی و فردگرایی می داد.

«حداقل یکسان» اول، ربط مستقیمی به «حداقل یکسان» دوم نداشت. سخت کوشی پاداشی نداشت. مالکیت دولتی به صاحب بود زیرا همه مردم هنوز دلیلی نمی دیدند که منافع جامعه را مانع خود بدانند. کمتر کسی حاضر بود بدون آنکه تاثیر مستقیم بهتر و بیشتر کار کردن را در زندگی خود ببیند، بیشتر و بهتر کار کند. و از آنجا که نمی توان بیشتر و بهتر از آنچه تولید می شود، مصرف کرد، کمیت و کیفیت کالاها آن بود که بود.

شاید سرمایه داری که اکنون جای سوسیالیسم به سبک شوروی را در شرق اروپای می گیرد، در مجموع نتواند برای مردم کشورهای اروپای شرقی رفاه و مصرف بیشتر را فراهم کند، اما این توهم را آنها خواهد داد که رتاه و آسایش بیشتر، ممکن است، نقطه پایانه کمی کار کرد و کمی هم خوش شانسی بود. وطن تاریخ این است که در بسیاری از موارد، مردم به همین توهم نیز راضی اند، راضی اند که بدانند «از تو حرکت، شاید هم از خدا برکت».

در سوسیالیسم، حتی سوسیالیسم طبق الگوی شوروی، «همبستگی» ارزشی بالاتر از «برکت فرد» بود. برکت خدا دارد. صرف نظر از آن که کدام سمت گیری، همبستگی یا «آزادی» تعالیست نرد برای منافع خودش، با نظام ارزشی ما خوانایی دارد، باید این واقعیت را پذیرفت که در شرایط زمانی و مکانی ویژه ای که به شکست سوسیالیسم طبق الگوی شوروی انجامید، مردم کمابیش آگاهانه سمت گیری دوم را برگزیده اند. شکست الگوی شوروی، نه به هلت «انحراف از اصول» که دقتاً از بابت وفاداری و سمت گیری نخست، افراط در این وفاداری و گرفتن نظام ارزشی حزب حاکم به جای آرمان ها و آرزوهای تمام مردم، روی داد. اگر سوسیالیسم واقعا موجود، با نقض حقوق بشر، با رشوه خواری و اختلاس و تبعیض هم همراه نبود، به دلیل اینکه انگیزه مادی برای حرکت فرد ایجاد نمی کرد، باز هم شکست می خورد.

پس دیگر چه دلیلی می ماند که به خاطر «سوسیالیسم» مبارزه کنیم؟ از انقلاب اکتبر، با شکست مدل سیاسی اجتماعی و اقتصادی معینی که این انقلاب ایجاد کرد، چه چیز باقی می ماند؟ انقلاب اکتبر، تنها ایجادگر یک نظام سیاسی و اجتماعی معین که اینک حیات آن به پایان می رسد، نبود. با این انقلاب، انشعاب بزرگ در جنبش کارگری قطعیت یافت و این جنبش، به دو جریان همده کمونیسم و سوسیال

دمکراسی تقسیم شد. سوسیال دمکراسی هیچگاه خود را وارث و ادامه دهنده راه اکتبر ندانسته است. چرا؟ انقلاب اکتبر بدون وقفه به «سوسیالیسم» واتعا موجود منتهمی شد. حکومت شوروی، حزب کمونیست این کشور و سایر کشورها، خود را پرچمدار انقلاب اکتبر معرفی کرده اند. الگوی معین ارائه شده از سوی این اجزا، حکم ثمره طبیعی و منطقی اکتبر را پیدا کرد. این، تفاوت انقلاب اکتبر و انقلاب فرانسه است. انقلاب فرانسه نیز نخست به دیکتاتوری ژاکوبین ها، سپس به امپراتوری ناپلئون و بعدا حتی به احیای پادشاهی انجامید. اما این انقلاب، به عنوان نخستین تلاش جمعی تمامی یک خلق برای بدور انگندن یوغ استبداد و حکومت اشراف، به عنوان نخستین جنبش پیروز مند در سراسر یک کشور برای تحقق آزادی، برابری و برادری، در تاریخ باقی ماند. امروز طیف گسترده ای از نیروهای سیاسی، همه آنهایی که دمکراسی را به عنوان مکانیزم ایجاد تعادل میان منافع گروه های مختلف جامعه می پذیرند، خود را وفادار به آرمانهای انقلاب فرانسه می دانند و این انقلاب را کرامی می دانند. در بخش بزرگی از جهان، آرمانهای اصلی انقلاب فرانسه تحقق یافته است، و آنجا که هنوز چنین نیست، دیرباز و در چندین خواهد شد.

اگر انقلاب فرانسه نخستین انقلاب بزرگ برای آزادی بود، انقلاب اکتبر رامیتوان نقطه اوج بزرگترین تلاش جمعی تاریخ بشر برای عدالت اجتماعی دانست، تلاشی که امروز با دریغ بسیار می بینیم به چه بی راهه ها که نرفته است. نگذاریم تاریخ نویسان بورژوازی، روایت خود را از انقلاب اکتبر به تا حدی محدود کنند. آنها این انقلاب را تا حد «کودتای بلشویک ها» تنزل می دهند. باید هم چنین کنند. برای آنهایی که سرمایه داری، سخن آخر تاریخ تکامل جوامع بشری است، قیام برای نشانیدن چیز دیگری به جای آن، جز ماجراجویی چیزی نیست. اما واقعیت تاریخی این است که انقلاب ۱۹۱۷ و به ویژه پیکار سترگ سالهای پس از آن در روسیه، اقدام متحد و پر مشقت ملل ستم دیده امپراتوری تزاری برای تحقق یک اوتوبی اجتماعی بود. اگر قیام از این بود، حکومت بلشویک ها نمی توانست در برابر شورش طبقه سرتن شده و یورش به قدرت های بزرگ آن زمان دنیا، ایستادگی کند. لنین و بلشویک ها توانسته بودند قلب ها و مغزهای مردم معاصر خود را تسخیر کنند، و از این هم پیوندی رویاهای بزرگ با شور و اشتیاق مردم، چه جامعه ها که آفریده نشد، حتی بر قراری دیکتاتوری استالینی که نتوانست آتش این شور و شوق را خاموش کند. فاشیسم، در تصادم با این آتش بنیان کن، فرو یابید.

بلانفصله پس از انقلاب اکتبر، مسکو قله همه روشنفکران پیشرو، هنرمندان و نویسندگان بزرگ، روزنامه نگاران مترقی، شخصیت های صلح دوست، دانشمندان متعهد، و بطور خلاصه، گل های سرسبز جامعه بود. هنوز، سایه استالینیسیم بر جنبش عظیم آغاز شده با اکتبر، نیافتاده بود.

امروز، هفتاد سال حکومت استالین ها و برژنف ها، انقلاب اکتبر را نیازمند یک رنسانس کرده است. همانگونه که انقلاب فرانسه را با لشکرکشی های ناپلئون محک نمی زدند، انقلاب اکتبر را نیز نباید با معیار استبداد و توسعه طلبی استالینی سنجید. این انقلاب، خیزشی سترگ برای تحقق چیز دیگری به جز سرمایه داری بود، خیزشی که تاکنون ناتمام مانده است. تردیدی نیست که سوسیال دمکراسی، در «سوسیالیزه» کردن حیات سیاسی و اجتماعی کشورهای سرمایه داری، به دستاوردهای بزرگی رسیده است. و باز تردیدی نیست که الگوهای سنتی انقلاب - اعمال قهر انقلابی، در هم شکستن ماشین دولتی، جنگ داخلی - در جهان امروز بطور فزاینده ای هلت وجودی و کارایی خود را از دست می دهند. اما سرمایه داری، هنوز بر جهان حاکم است، نظامی که مالکیت خصوصی ابزار تولید و استثمار انسان از انسان استوار است. بی عدالتی و استثمار، در اینجا و آنجا اشکال و رنگ های مختلف به خود می گیرند.

شکاف اجتماعی، هم از درون کشورها می گذرد و هم در امتداد مرز «شمال» و «جنوب» جهان. جهانی که کماکان نامعادلان است و نامعادلان تر هم می شود. اینکه در کجا چشم به جهان بگشاییم، سر نوشت تو را تا پایان عمر، تعیین می کند. اغنیا پیوسته فنی تر، و تنگدستان بی وقته تنگدست تر می شوند. بر ستم طبیعی که بشرش را بشریت بر بخش دیگر روا می دارد، باید ستم بزرگی را که نسل حاضر در حق نسلهای آتی مرتکب می شود، افزود: بقیه در صفحه ۱۵

ماه شمار تحول در طول یک سال

از "حزب کمونیست ایتالیا" به "حزب دموکراتیک چپ"

منازعات کمونیستهای ایتالیا، در چهره حوادث

برگرفته و خلاصه شده از: ریناشیتا ارگان تئوریک ح. ک. ۱۱ نوامبر ۹۵

اکیله اکتو، برای ایجاد تغییرات اساسی ماههای کمی را صرف کرد. وی نه تنها تغییر نام و آرم و نشان حزب را طرح کرد، بلکه بطور کلی "حزب" را به بحث گذاشت. روی آن "چیزی" که می‌بایست از آب در آید، اقلیت و اکثریت حزب پروژه‌های متفاوتی را عرضه کردند. بحث‌های زیادی به جریان افتاد و پلیتیک‌هایی بیشتر از "چیزی" که امروز بصورت شخص وجود دارد می‌توان بیان واقعی را ارائه کرد. این امر را با بررسی تاریخی روز به روز آنچه که صورت گرفت انجام می‌دهیم:

نوامبر ۸۹: از روز تاریخی ۱۲ نوامبر ۸۹ آغاز می‌کنیم. دبیر اول ح. ک. ا، اکتو، در بلونینا و شکل غیرمنتظره‌ای در جلسه پارتنریتهای شرکت می‌کند. این جلسه برای بزرگداشت ۴۵ - امین سالگرد نبرد بلونینا برگزار شده بود. وی می‌گوید: "می‌خواهم بیاد بیآورم که در عصر دنیامیزم‌های بزرگی زندگی می‌کنیم. گورباچف قبل از اینکه به روند تحولات در ا. ج. ش. س. جان بدهد در جلسه‌ای خطاب به شرکت کنندگان در جنگ دوم جهانی گفت: "شما جنگ دوم را برده‌اید، حال اگر نمی‌خواهید بازنده باشید، ناپیوستگی محافظه‌کارانه برخورد کنید، بلکه بایستی با جدیت در تغییر و تحول مصراع حاضر شرکت جوئید. از این مثال می‌خواهم نتیجه‌گیری کنم که ناپیوستگی در مسیر قدیم گام برداریم بلکه باید از نو برای متحد ساختن نیروهای ترقی خواه، خلافت‌هایمان را بکار گیریم. لازم است که در عمل جلوتر از نگاه کنیم و با همان شجاعتی که در دوران مقاومت نشان دادیم به جلو گام برداریم."

وقتی روزنامه نگاران و خبرنگاران حاضر در آنجا از وی در مورد نام حزب و شیره سؤال می‌کنند پاسخش این است: "می‌گذاریم که همه چیز بطور طبیعی عمل کند." اویتا، ارگان ح. ک. ا، روز بعد عنوان زیر را بچاپ می‌رساند: "آیا نام حزب کمونیست ایتالیا تغییر خواهد کرد؟ همه چیز امکان پذیر است."

اعلام نظر اکتو، بدین شکل بسیار غیرمنتظره بود. قبل از آن حتی چنین موردی از سوی وی، در جلسات ربه برای بحث طرح نشده بود. در جلسه ۱۳ نوامبر رهبری به تفصیل در این مورد که هدفش چه بوده، توضیح می‌دهد. در آن زمان همه، با اتفاق آرا کل نظرات وی را می‌پذیرند. حتی "چپ‌گرایان" که از سوی باسولینو و لیویاتورو رهبری می‌شدند با کل نظرات وی موافقت می‌کنند.

بدین ترتیب در ساختمان مرکزی حزب، طوفان آغاز می‌شود. روز ۱۴ نوامبر رهبری حزب فراخوانی برای نشست میدهدو برای اولین بار، کلیه مدارک، بحثها و سخنرانیها تماما بصورت هلنی در اویتا بچاپ می‌رسند. دبیر اول از "آغازی نوین" صحبت می‌کند که کاراکتر اصلی سیاسی آن ناپیوستگی تنها و تنها منحصر به

ضد سرمایه‌داری بودن باشد. نیروی سیاسی نوین بنظری وی بایستی از درون "تضادایدئولوژیک میان سرمایه‌داری و سوسیالیزم" سربرآورد و بخشی از انترناسیونال سوسیالیستی باشد. همه آن نیروهای چپ که از لحاظ سنتی کمونیست هم نیستند، ولی اعتقاد دارند که باید به نیروی چپ برای ساختن اکثرانیو در مقابل دولت یاری رساند" باید در آن دخیل باشند. این ساختار سیاسی جدید بایستی در درجه اول بنظیرد که بمنظور امر مقدم در راه اکثرانیو، گره‌گشایی در "دستگاه قدرت سیاسی در ایتالیا" ضروری است.

در این جا اعتراضات انورزیسیون آغاز می‌شود. تورتورلاز کمپودتلاش برای نظریه‌های ممکنانی در ارائه نظرات پراجمیتی که مطرح است گلیایه دارد. ناتا دبیر کل سابق حزب تضوات سرسختانه‌ای در رد نظرات اکتو اعلام می‌دارد. اینگرو که در اسپانیا بسر می‌برد، در تماس تلفنی به خبرنگاران اعلام می‌کند: "من به هیچ وجه موافق گزارش اکتو نیستم." و در دیدار خویش با دبیر اول در روز ۱۷ نوامبر مداخلت خود را بشکل رسمی اعلام می‌کند. تضای پلیتیک و منازعه برحزب حاکم می‌شود و مشکلات بسیاری را فراهم می‌آورد. تلفنچی‌های دخاتر و شعبات حزبی و دفتر روزنامه اویتا، ابراز مخالفت‌های

وسعی از سوی توده‌های حزبی دریافت می‌کنند. اعضای حزب، فعالین و کادریهای فدراسیون‌ها با نطق‌ها و نوشته‌های رهبران حزب چه از جناح موافق و چه از سوی مخالف، بمباران شده و خطوط قابل تمایز در دیدگاه‌های رهبری را بیشتر درک می‌کنند. ناپوله‌تانو، همراه دیگر بهبودگریان سریتا با دبیر اول اعلام همبستگی می‌کنند. دبیر اول فدراسیون جوانان کمونیست نیز موافق اکتو است ولی در درون فدراسیون مخالفت‌های بسیاری ابراز می‌کند. سازمان زنان کمونیست نیز دچار پراکندگی می‌شود ولی مسئول آن تورکو با اکتو موافق است.

روز ۲۵ نوامبر، اجلاس کمیته مرکزی ۳ روزه آغاز بکار می‌کند. اکتو می‌گوید: "توجه کنید! حواستان را روی نام و نشان حزب متمرکز نکنید. بلکه به آن "چیزی" بیاندیشید که قصد بازسازی فرماسیون، خودش را دارد تا بتواند حملات جدید نیروهای دموکراتیک و چپ را برنامه‌ریزی نماید. نوسازی‌ای که بمنظور تحولات وسیع در همه بین‌المللی ضروری بنظر می‌رسد."

بخش وسیعی از ک. م. از گزارش دبیر اول اکتو نمانده است. در همین نشست جناح "نه" شکل می‌گیرد. در جبهه مخالف شخصیت‌های برجسته سیاسی و سنتی ح. ک. ا حضور دارند. جان کارلوپایتا و ناتا از جمله آنان هستند. در این نشست ک. م. بیان نهایی کار چنین است: ۲۱۹ رای به نفع دبیر اول، ۷۳ رای مخالف و ۳۴ رای ممتنع.

چه چیز جبهه باصلاح "نه" را متحد می‌کرد؟ مفولاتذ اصول زیر: از لحاظ زمانی تاریخی حضور نیروی کمونیستی و ناسین نام، در ایتالیا، امکان پذیر است. گزارش و پیشنهاد اکتو حزب را به سمت راست هدایت می‌کند و از نظر سیاسی و برنامه‌های بدینال جریانات درون حزب سوسیالیست ایتالیا خواهد افتاد و در نهایت، کمبود سیاست دمکراتیک در سطح ارگانهای دستگام رهبری، که مباحثات بر سر "چیزی" پیشنهادی اکتو را بخوبی به پیش برده بودند.

دیگر نیروهای سیاسی کشور نیز نظراتشان را در باره تحولات در درون ح. ک. ا اعلام می‌دارند. کراسکی، دبیر اول ح. س. ا. ح. ک. ا درخواست می‌کند تا سریتا نام و آرم حزب را تغییر دهد و اعلام می‌دارد: "این نام و نشان چهار چوب لنیستی دارند." وی روی مضمون تحولات در حزب ابراز علاقه می‌کند و امیدوار است که در راستی اتحاد سوسیالیستی هدایت گردند. رهبر حزب سوسیال دمکرات ایتالیا کاری‌لیا، می‌گوید: "کمونیست‌ها نه سیاست مشخصی دارند و نه آن وجهی و توان را تا بتوانند طرح موسسان اکتو را به اجرا آورند" لاملنا رهبر حزب لیبرال هم اعلام می‌کند: "منتظر گام‌های مشخصی است."

دسامبر ۸۹: این ماه، ماه آماده کردن پلاتفرم‌های متفاوت برای کنگره بود. همه کارها در تضایی پراز تشنج و عصیانیت صورت می‌گیرد و آن نظم سابق در حزب را بهم می‌ریزد. جوی حاکم است که هیچگاه در تاریخ حزب کمونیست و در منازعات درونی آن مشاهده نشده بود.

در نشست‌های رهبری در تاریخ ۵ دسامبر ناتا خطاب به اکتو می‌گوید: "داده‌ای در این حزب پاشیده شده که حیات آن را مسوم کرده است." دبیر اول هم در طی گزارش خویش اقلیت را متمم به "فرآکسیونیزم" کرد. ۵ تن از اعضای رهبری بیانیه‌ای مشترک را امضا می‌کنند که در آن از چگونگی شروع فرآکسیون در جنبش کارگری اشاره دارد و می‌گویند: "درام تاریخ جنبش کارگری از آنجا آغاز شده که اکثریت به پایمال کردن حقوق اقلیت می‌پردازد و این تضییع حقوق همواره با اتمام فرآکسیونیزم همراه بوده است."

تلاش برای جوش دادن جناح‌های متفاوت در نشست ۱۵ دسامبر بی نتیجه می‌ماند در این جلسه کلیه نطق‌ها از سوی هواداران اکثریت ایراد می‌شود چرا که هواداران "نه" سرگرم تجیه پلاتفرم بوده‌اند. کوسوتا هم پلاتفرم سوم را تنظیم می‌کند. در ۱۸ دسامبر، برای نخستین بار در تاریخ ح. ک. ا نشست‌های جناحی در ساختمان ک. م. ح. ک. ا

بطور رسمی برگزار می‌شود. روز ۲۱ دسامبر پلاتفرم‌های تنظیم شده برای ارائه به کنگره تسلیم ک. م. می‌شوند. سه پلاتفرم ارائه شده با عنوانهای مشخص به قرار زیرند:

پلاتفرم اکثریت: "برای ایجاد یک ساختار سیاسی نوین، به‌ناز موسسان حیات بخشیم"

پلاتفرم اقلیت: "برای بازسازی واقعی ح. ک. ا و بازسازی سیاست"

پلاتفرم سوم: "برای دمکراسی سوسیالیستی در اروپا"

زنان حزب بطور مستقل پلاتفرم‌های ارائه می‌دهند که ۶۱ تن از زنان ک. م. پای آن را امضا می‌کنند که بعدها به پلاتفرم چهارم مشهور شد و عنوان آن "شروط آزادی، در دستان خودمان نهفته است" بود.

ژانویه و فوریه ۹۵: مضمون مباحث و پلاتفرم‌ها در شعبات محلی و منطقه‌ای مورد بحث قرار می‌گیرد. ک. م. تدابیر جدی تدارک می‌بیند تا از سوی فدراسیون‌های مناطق، پلاتفرم‌های متفاوت دیگری ارائه نشود. اویتا ارگان ک. م. مرکزی ح. ک. ا، به این که اطلاعات یک جانبه و به نفع اکثریت را منتشر می‌سازد، متمم می‌شود. ریناشیتا ارگان تئوریک حزب هم، شاید بدین دلیل که سردبیر آن در جناح اقلیت قرار دارد متمم می‌گردد که در تبلیغ فاز موسسان تشریک مساعی نمی‌کند. سه تن از اعضای تحریریه نشریه، بدین دلیل که آن را ضد تحول می‌دانند، استعفا می‌دهند.

اکتو در اوایل فوریه می‌گوید: "پیش‌بینی ما این بود که اگر به حرکت در آئیم، آن بخش از چپ که ساکن مینموده، به حرکت در خواهد آمد و این طور هم شد."

حزب در تحرک کامل است. در پایان روزهای فوریه، تاریخ دقیق کنگره مشخص شد. در همین حال رای‌های کمیته‌های پایه، شعبات محلی و منطقه‌ای در مورد پلاتفرم‌ها اعلام گردید. ۶۵/۸٪ نفع پیشنهاد اکتو، ۳۵/۸٪ به پلاتفرم دوم و ۳/۴٪ به پلاتفرم سوم رای دادند. در اجلاس‌های پیش کنگره، حدود سی درصد از اعضای حزب شرکت کرده بودند.

مارس ۹۵: از هفتم تا دهم ماه مارس در شهر بلونینا، ۱۹ - امین کنگره ح. ک. ا طرح عمومی "ناز موسسان" برای فرماسیون نوین سیاسی، بجمراه تایید ضمنی جناح "نه" در درون حزب را، بتصویب می‌رساند. این دو جناح همده در نکات اصلی و مهمی چون هویت نیروی سیاسی‌ای که بایستی شکل بگیرد و بازسازی شود، به توافق نمی‌رسند. در همین حال و با همه این مشکلات نوع مشخصی از دیالکتیک حقیقی و حقوقی بین دو جریان، سازماندهی گردید.

نطق اینگرو، رهبر جناح "نه" با کف زدنهای طولانی مورد استقبال قرار گرفت و در مجموع، کنگره‌ای پراز هیجانات و ابراز احساسات عمیق بود.

آوریل ۹۵: برای ح. ک. ا بهار آسانی آغاز نشده است. پروسه موسسان که دبیر اول پیشنهاد آن را مطرح ساخته بود، اولین آزمون‌های خود را هیان و آشکار می‌سازد. مراحل تاریخی و امتحانات دشواری در مقابل حزب قرار می‌گیرند: مبارزات انتخاباتی برای ماه مه، فرآند، روابط با دیگر نیروهای سیاسی و تسویه حساب با اعضا ح. ک. ا پس از تعیین اعضای رهبری به استقبال مبارزات انتخاباتی برای شهر داری‌ها و ارگانهای اداری منطقه‌ای - استانی می‌رود. مباحثات و نتایج نشست ک. م. در ۲۸ مارس از عناصر نو سرشارند. ارگان رهبری تعیین و هیئت دبیران انتخاب می‌شوند. ولی هیئت دبیران تنها ۶۸ در صد آرا ک. م. را به خود اختصاص می‌دهد و این در واقع بدین معناست که ۳۲٪ تن از اعضای رهبری هوادار "اری" ترکیب اعضای دبیرخانه را مورد تایید قرار نداده‌اند.

در همین نشست ۲۸ مارس، سمت هماهنگ کننده ارگان‌های رهبری به ماسیمو داله‌ما سپرده می‌شود. بدین صورت یکی از مشکل‌ترین مبارزات انتخاباتی ح. ک. ا آغاز می‌شود. حزب هنوز آن حزب نوینی نیست که اکثریت طلب می‌کند ولی در مجموع تعلیم نوینی را به

افغانستان، راه حل سیاسی

نیرو می گیرد

مقتبه از صفحه آخر

داد. از جمله کناره گیری نجیب الله رئیس جمهور افغانستان بمطابق پیش شرط انجام انتخابات، در آن عنوان شده رفسنجانی و خامنه ای نیز در دیداری که سران "مجاهدین" با آنها داشتند اشاره ای به دولت افغانستان نکرده اند.

دولت افغانستان نیز بر تلاش های خود برای مذاکره با نیروهای مخالف برسد میز مذاکره و یافتن راه حل

معتولانه مشکل افغانستان ادامه می دهد. خبر گزر از ریحا احتمال ملاقات و مذاکره دکتر نجیب الله رئیس جمهور با محمد ظاهر پادشاه سابق افغانستان را مخابره کرده اند.

از طرح دیگر در اتحاد شوروی و امریکانیز صحبت از قطع کمک های نظامی دو کشور به طرف های جنگ و درگیری است که شامل دولت افغانستان و مخالفین خواهد شد.

اکنون علیرقم مواضع افراطی گلبدین حکمیتار که اخیرا به حملیات نظامی خود شدت داده است فکر راه حل سیاسی مسئله افغانستان در اپوزیسیون نیز نیروی بیشتری یافته است.

از طرفی امید امریکابه سقوط دولت افغانستان به پاس

پذیرش راه حل صلح آمیز مسائل افغانستان از سوی حکومت که تحت عنوان "مشی مصالحه ملی" از مدت ها قبل اعلام شده است، مواضع اخیر نیروهای اپوزیسیون و چشم انداز های امیدبخشی که در این زمینه پدید آمده، نه فقط محصول تحول در فضای مناسبات جهانی، و منطقه و نه حاصل مبارزه نیروهای مترقی و ملی افغان و رشد واقع بینی سیاسی در صفوف طرفین درگیری نیز هست.

برای آنکه امیدها محقق یابد، هنوز راه درازی در پیش است. تداوم پای بندی حکومت افغانستان بر مواضع اعلام شده و ایستادگی نیروهای واقع بین بین اپوزیسیون در مقابل فشارهای محافل افراطی در خدمت پیمودن این راه طولانی و نطفه پایان گذاشتن بر جنگ ویرانگر داخلی قرار دارد.

آنچه از اکتبر می ماند

مقتبه از صفحه ۱۳

چنین دنیایی، بسیار فاصله داریم.

شاید امروز که همه سوسیالیسم استالینی به پایان رسیده است، راه برای رنسانس آن مانها ای اکثریت باز تر شود، آرمانهایی که جوهر اصلی آن را بنای جامعه ای مبتنی بر همبستگی تشکیل می داد.

هر چه از این دوره هفتاد ساله که گذشت بیشتر فاصله بگیریم، نگرش تاریخی به آنچه اکتبر، هدف خود قرار داد اما مستقیما به آن نرسیده، امکان پذیرتر می گردد. زنگارها ماندگار نیستند. آنچه می ماند، و آنچه برای ماندن آن باید تلاش کنیم، چشم انداز شاید دور دستی است که انقلاب اکتبر خیزشی برای گشودن راه به سوی آن بود.

و بی سرو صدا و نیز انفعال جمعی در حال تولد است. اقلیت خواهان نشست فوق العاده رهبری برای بررسی اوضاع است.

سپتامبر ۹۵: روز ۱۲ سپتامبر، جان کارلوپایتا، در شهر رم چشم از جهان فرو بست. روز ۱۴ سپتامبر، پاتیا، پارتیزان دوران مقاومت، حضور هبری حزب، پارلمانتاریست سالهای سال را در حالی بخاک سپردند که وی چند روز قبل از مرگش اعلام کرده بود: "در این روزها، بیشتر از سالهای زندان رنج برده ام".

دریک چنین شرایط آکنده از بیم و امید، حزب کمونیست ایتالیا، جشنواره ملی اویتا را افتتاح کرد که از لحاظ شرکت توده ها، از نظر سازماندهی و از جهت گستر دگی دامنه بحث خارج از القاعده ارزشمندی بسیار از رهبران کمونیست ها در این جشن، سخنرانی کردند و مواضعشان را به گوش اعضا و دیگران رساندند. اینگراو در سخنرانی اش به توده حزبی اطمینان داد که خطر انشعاب وجود ندارد و دیرپا راول نیز در این رابطه تضمین های جدی داد.

اکتبر ۹۵: در جلسه ۱۵ اکتبر، دبیراول، نام و نشان جدید را پیشنهاد می کند. حزب جدید با یستی، حزب دمکراتیک چه نام بگیرد. آرم هم در واقع در ختی است که ریشه در سبیل قدیمی داس و چکش دارد. جبهه "نه" بطور قاطع با این امر، بصورت انتقادی برخورد می کند. اینگراو دبیراول را متمم به "تحریکات برای انشعاب" می کند. و کوسوتا تاکید می کند: "تو می جدایی در هر صه هویت، بصورت جدی کمونیست های ایتالیا را از هم جدا می سازد".

باسولینی در این مرحله خودش را از جبهه اکثریت جدا می سازد و اعلام می دارد که "دیدگاه نوین طبقاتی" در پیشنهاد دبیراول حیاتی ندارد.

پس از این جریان، دبیراول پیشنهاد می کند که رفرداوم همو می در سطح اعضا، بمنظور تعیین نام، آرم و مضمون حزب نوین، به اجرا در آید چرا که: "سراجه های حزبی تنها به ما تعلق ندارند و در اینجا الیگارش حاکم نیست، با یستی همه اعضای حزب در این موارد سهم داشته باشند". پیشنهادی که بجای ایجاد آرمش، فضای پلمیک را افزایش داد.

در ۲۲ اکتبر، کنفرانس برنامه ای حزب در رم گشایش می یابد. باسولینی پلاتفرم جداگانه ای را ارائه میدهد. سمت اصلی برنامه وی شکاف در صفوف اکثریت حزب بود ولی تنها مهمی از جناح "نه" به وی پیوستند. برنامه وی که فعلا در مرکز توجه توده های حزبی و محافل چه قرار گرفته است هنوز بصورت منظم بیرون نیامده اما چسته و گریخته، در میان سخنرانیهای امضاکندگان بیانیه وی در کنفرانس برنامه ای رم، می توان گفت که تصد اصلی باسولینی، همانا بحث روی برنامه و مضمون تضادهای میان "نه" و "آری" است.

مترجم: محمود سیاتلیا

منابع طبیعی و محیط زیست محدود کرده زمین، هر روز با شدت بیشتری غارت می شود. حتی هوایی که استنشام می کنیم، از این غارت مصون نمی ماند.

این است عاقبت بشر؟ تاریخ، فراتر از این حرفی برای گفتن ندارد؟

بشر، می تواند و باید دنیایی بسازد که در آن، نه منافع فردی آتی و مادی، بلکه احساس مسئولیت در برابر سر نوشت خود و سایرین، همبستگی با دیگران و نسلمای آتی، منافع جمعی و آینده فرزندان ما، انگیزه حرکت انسانها باشد، دنیایی که در آن، رشد آن داده شخصیت فرد با رشد مادی و معنوی کل جامعه پیوند خورد. ما هنوز از

جامعه هر ضه کرده است

مه ۹۵: در انتخابات ارگانهای قدرت محلی و استانی، حزب کمونیست ایتالیا شکست جدی را متحمل شد. نسبت به انتخابات شهر داری که در سال ۸۵، شش درصد از رای ها به نیروهای دیگر سپرده شد و نسبت به انتخابات پارلمانی سال ۸۷، آرا ۴٪ کاهش یافت. اویتا در تریتر صفحه اول می نویسد: "ایتالیا؟ کمی سبقت راست".

"آیا نتایج رای گیری نشاندهنده شکست طرح تحول است؟" جناح "نه" در پاسخ به این سؤال جواب مثبت می دهد و از رهبری می خواهد تا گام های خود را بر اساس نیاز و تغییرات موجود تنظیم کند. اکتو در پاسخ به اقلیت می گوید: "به عقب باز نمی گردیم!" اکتو در نشست رهبری در دهم ماه می می گوید: "اقتقاد جدی دارم که با یستی در راه تصمیم کنگره گام برداشت. داله ما، فرد شماره دو حزب می گوید: "اپوزیسیون داخلی تمول را گردش بر است معرفی کرده است. آنجوس در پاسخ می گوید: "بسیار آسان است که شکست انتخاباتی را به حساب جناح "نه" بنویسند".

در نشست کم. بتاریخ ۱۵ مه بحث ها حول نتایج انتخابات و سیاستهای اتخاذ شده به تعلق اوج می رسد. اینگراو، رهبر اقلیت می گوید: "زمانی در مقابل نتایج انتخاباتی اینچنین حکم این بود که دبیراول پاسخ گوی اصلی باشد. ما بمطابق اقلیت، با سر سختی و بخصوص پس از گزارش اکتو این امر را ضروری می دانیم".

در روز ۲۵ مه در محاصبه ای با "راديو ایتالیا" ناپوله تانو، تاکید می کند: "حزب نمی تواند دو سیاست را اتخاذ نماید. سیاست باید واحد باشد، همان چیزی که بشیوه دمکراتیک آماده شده و از سوی ارگانهای حزبی و اکثریت هم تایید گشته است". کلاتان تاریخ ۳۵ هزار هوسا سابق، تقاضای ادامه عضویت در حزب را نکرده اند. این رقم در شهرهای بزرگ کشور، درصد قابل توجهی را بخود اختصاص داده بود. در استانهایی که حزب قدرت بسیاری داشت ۱۶۵ هزار هسو، تقاضای ثبت نام دوباره نکرده بودند.

ژوئیه ۹۵: در روزهای ۹ و ۱۰ ژوئیه، در جلسه جبهه "نه"، علایم طبیعی شدن روابط داخلی حزب دیده می شود و حضور دبیر اول حزب در این جلسه، به پلورالیزم یاری می رساند.

ولی این فضای تفاهم و همگرایی، برای مدت زمان طولانی دوام نمی آورد. در جلسه میان هواداران اکثریت در ۱۵ ژوئیه، ۴۳ هزار اعضای رهبری که به میمو دگرایان مشهورند از دبیراول می خواهند که در اجرای تصمیم کنگره قاطعانه عمل کرده و واضح و روشن، مواضع اش را اعلام نماید. آنها، اکتو را متمم می کنند که بر حسب شرایط روز موضوعش را تغییر می دهد و متحدینش را راضی می کند.

ژوئیه ۹۵: "مجمع ملی برای موسسان" از سوئ کلوپ های چه سازماندهی می شود. بحث در ارگانهای رهبری بر سر غیر حزبی ها و نقش آنها در تصمیم گیری و ...

هند: آغاز دوره‌ای دشوار

بقيه از صحنه‌آر

گرفت و پلیس و نیروهای امنیتی را برای متوقف کردن اقدامات هندوهای تندرو وارد عمل کرد. این مشی دولت سینگ، باعث قطع حمایت حزب هندوی افراطی "بهار اتیا جاناتا" از کابینه سینگ شد.

یک موضوع دیگر مورد اختلاف و بحث در هند، طرح دولت سینگ برای اختصاص سهمیه معینی از پست ها و مشاغل به وابستگان به "کاست" های پایین بوده است. پافشاری سینگ بر اجرای این طرح، "کاست" های بالا را که هنوز نفوذ سنتی خود را حفظ کرده‌اند، در مقابل دولت قرار داد.

بالاخره، باید از گسترش مخالفت با سینگ در درون حزب جاناتا - دال نام برد که در نهایت به انشعاب حزب و سقوط دولت انجامید. چاندراشکار نخست وزیر فعلی در طول حیات سیاسی خود برای رسیدن به نخست‌وزیری به احزاب مختلف، از حزب کنگره گرفته تا حزب جاناتا، پیوسته است. او اکنون می گوید که در توافق و اتحاد با حزب کنگره راجیو گاندی، می خواهد بر بحرانهای هند فائق آید. راجیو گاندی نیز گفته است که حمایت حزب او از دولت جدید، "بلا تید و شرط" خواهد بود آنچه مسلم است، این است که حزب کنگره اگر در این ادعا صادق نباشد و تنها برای فراهم کردن زمینه حجت بازگشت به قدرت، مانور اخیر را انجام داده باشد، هند در دوره‌ای دشوار از بی ثباتی شده است، دوره‌ای که در آن،

انشعاب در حزب جاناتا - دال که در انتخابات نوامبر ۱۹۸۹ در راس اتحاد گسترده‌ای از مخالفان حزب کنگره بر این حزب پیروز شد، بدنبال مواجه شدن دولت وی. پی. سینگ با یک رشته بحرانهای سخت ناشی از درگیری های قومی و نژادی ها در نقاط مختلف هند روی داد. در ایالت جامو و کشمیر واقع در شمال هند، مسلمانان افراطی با حمایت پاکستان و ایران برای جدا شدن از هند فعالیت می کنند و وخامت اوضاع را در این منطقه تا حد یک جنگ داخلی شدت بخشیده‌اند. افراطیون سیک در ایالت پنجاب که آنگاه نیز از پاکستان پول و اسلحه می گیرند، به فعالیت های تروریستی و تجزیه طلبانه خود ادامه می دهند. در ماههای اخیر یک درگیری دیگر نیز تاحد یک بحران جدی گسترش یافت و بر مشکلات دولت هند افزود: درگیری میان هندوهای افراطی و مسلمانان که به ویژه در شهر ایودیا حدت یافته است. در این شهر از چهار سده پیش بدین سو مسجدی به نام "بابری" قرار دارد. هندوهای افراطی که می گویند ایودیا محل تولد را ما خدای هندو است، می خواهند این مسجد را تخریب کنند و تابه حال چندین بار به قصد حمله به این مسجد، راهپیمایی های بزرگ ترتیب داده‌اند. دولت وی. پی. سینگ در برابر این افراطیون، مشی سرسختانه‌ای در پیش

رو، بعید نیست که انتخاباتی که در فضای از بحرانها و درگیری های حاد ملی و مذهبی برگزار شود، بهترین نتیجه را برای حزب کنگره به عنوان حزبی بیابورد که سالها در حکم مظهر اتحاد و یکپارچگی هند بوده است و در انظار بسیاری از مردم، بیشترین توانایی را برای غلبه بر این بحرانها دارد.

تدرت طلبی و بازی های سیاسی احزاب، بر وخامت ناشی از بحران های قومی و مذهبی می افزاید. آنها که بیش از همه به حزب کنگره بدین اند، می گویند اوضاع هر چه بحرانی تر باشد، برای این حزب بهتر است. حزب کنگره، تنها حزبی است که در سراسر هند پایگاه و در میان همه گروههای مردم، طرفدار دارد. از این

پاکستان: بی نظیر بو تو شکست خورد.

تنها زمینه ساز توطئه برکناری او بوده است. ارتش پاکستان که پس از مرگ ضیال الحق و پیروزی بی نظیر بو تو در انتخابات ۱۹۸۸ هرگز نقش خود را به عنوان عاملی مهم در پشت پرده سیاست پاکستان از دست نداد، اکنون با پیروزی نیروهای راستگرای "اتحاد دمکراتیک اسلامی" تضمین هایی بیشتری برای ادامه کنترل امور کشور به دست آورده است. بو تو که بعنوان نمونه هرگز نتوانست مشی دولت پاکستان در قبال افغانستان را تغییر دهد، با سو استفاده از مقامش برای تحکیم قدرت خانواده خود، به دست خودبهبانهای لازم راه به خالفانش داد تا زمینه به زیر کشیدنش از قدرت را فراهم کنند. بدین ترتیب، امیدی که بسیاری از مردم پاکستان پس از سالها دیکتاتوری نظامی به بی نظیر بو تو بسته بودند، نا فرجام ماند. نخستین تجربه زمامداری یک زن در یک کشور اسلامی، ناموفق بود.

ماه گذشته انتخابات پارلمانی پاکستان در فضای از قدرت نهایی ارتش این کشور برگزار شد و به شکست حزب مردم به رهبری بی نظیر بو تو نخست وزیر پیشین انجامید. مخالفان بو تو که در ائتلاف حزبی مورد حمایت نظامیان و ثلام اسحاق خان رئیس جمهور متحد شده بودند، توانستند به اکثریت پیش از حد انتظار نیرومندی در مجلس دست یابند. بو تو مخالفان خود را به تقلب در انتخابات متهم کرد. بدنبال شکست بو تو، نواز شریف رهبر مخالفان وی به عنوان نخست وزیر جدید، دولت خود را تشکیل داد.

بی نظیر بو تو تنها ۳۵ ماه حکومت کرد. او در ماه مرداد گذشته توسط فلام اسحاق خان رئیس جمهور برکنار شد. رئیس جمهور پاکستان هلت برکناری بو تو را که بی نظیر آن را غیر قانونی می داند، دخالت بو تو و همسرش در فساد و اختلاس و سو استفاده بو تو از مقام خود اعلام کرد. اما بی نظیر بو تو پس از برکناری گفت اتهاماتی که متوجه او و همسرش شده،

طرفداری می کند. اما در حزب محافظهکار نیز این موضع طرفداران هر چه بیشتری یافته است. ادوارد هیث، نخست وزیر پیشین، به این موضع گرایش دارد. در ماه آبان، سر جفری ها و وزیر خارجه پیشین تاجر و معاون او علنا به جناح "اروپایی" مخالف تاجر پیوست و در پارلمان، متنی را در توضیح استعفاي خود از معاونت نخست وزیر خواند که حکم دعوت هلنی به شورش علیه تاجر را داشت. با نطق "هاج" و در مجلس هوم، توطئه گران علیه تاجر در فرانسیون حزب محافظهکار، فعالیت خود را آغاز کردند. مایکل مزل تاین اعلام کرد که خود را نامزد رهبری حزب خواهد کرد. رسم حزب محافظهکار این است که نمایندگان این حزب در مجلس هوم، رهبر فرانسیون را که هملا رهبر حزب نیز هست، انتخاب می کنند و این فرد، طبق سنت دیرینه پست نخست وزیری را نیز همده دار می شود. مخالفان تاجر برای جلب رای اعضای فرانسیون، دست به فعالیت و تبلیغات گسترده ای زدند. نتایج یک نظر خواهی منتشر شده حاکی است که اگر مزل تاین به جای تاجر انتخاب شود، بر میزان آرای حزب محافظهکار ۳۵ درصد افزوده خواهد شد و این حزب خواهد توانست در انتخابات پارلمانی که به احتمال زیاد در سال ۱۹۹۱ برگزار می شود، حزب کارگر را شکست دهد. مزل تاین گفت که در صورت نخست وزیر شدن، لغو "مالیات سرانه" را که تاجر برقرار کرده است، مورد بررسی قرار خواهد داد. بسیاری از نمایندگان حزب محافظهکار که گمان می کنند در صورت ورود حزب به کارزار انتخاباتی در شرایط ادامه رهبری تاجر، کرسی خود را از دست خواهند داد، به جبهه مخالفان تاجر پیوستند. نخستین دور رای گیری، روز سه شنبه ۲۵ نوامبر (۲۹ آبان) انجام شد. تاجر ۴۴٪ رای و مزل تاین ۱۵۲ رای

بریتانیا: جنگ قدرت در حزب محافظه کار

در ماه گذشته، حزب محافظه کار، حزب حاکم بریتانیا، شاهد آغاز جنگ هلنی قدرت میان جناح مارگارت تاجر نخست وزیر از یک سو، و جبهه مخالفان درون حزبی او از سوی دیگر بود. از دو سال پیش بدین سو، برجسته ترین چهره مخالف تاجر در حزب محافظه کار، مایکل مزل تاین وزیر دفاع پیشین دولت تاجر بوده است. مزل تاین در سال ۱۹۸۸ به هلت اختلاف نظر با تاجر در مورد سفارش هلنی کوپترهای نظامی، از وزارت دفاع استعفا داد. در آن زمان، مزل تاین می خواست هلنی کوپترهای مورد نیاز ارتش بریتانیا را از یک کنسرسيوم اروپایی خریداری کند، در حالی که تاجر مایل به معامله با فروشندگان آمریکایی بود.

در ماه گذشته، حزب محافظه کار، حزب حاکم بریتانیا، شاهد آغاز جنگ هلنی قدرت میان جناح مارگارت تاجر نخست وزیر از یک سو، و جبهه مخالفان درون حزبی او از سوی دیگر بود. از دو سال پیش بدین سو، برجسته ترین چهره مخالف تاجر در حزب محافظه کار، مایکل مزل تاین وزیر دفاع پیشین دولت تاجر بوده است. مزل تاین در سال ۱۹۸۸ به هلت اختلاف نظر با تاجر در مورد سفارش هلنی کوپترهای نظامی، از وزارت دفاع استعفا داد. در آن زمان، مزل تاین می خواست هلنی کوپترهای مورد نیاز ارتش بریتانیا را از یک کنسرسيوم اروپایی خریداری کند، در حالی که تاجر مایل به معامله با فروشندگان آمریکایی بود.

نیروهای سیاسی در بریتانیا، این سیاست تاجر را مغایر با منافع سیاسی و اقتصادی کشور می دانند. آنها معتقدند که مشی تاجر به انزوای بریتانیا در اروپا می انجامد، انزوایی که جز لطمات سیاسی و اقتصادی، نتیجه ای نخواهد داشت. این نیروها می گویند بریتانیا با تاخیر در پیوستن به بازار مشترک، دچار لطمه سنگینی شد زیرا زمانی به این جامعه پیوست که دیگران، به ویژه آلمان و فرانسه، نفوذ خود را در آن تحکیم کرده بودند. به عقیده طرفداران اروپا در لندن، این بار نیز تاخیر بریتانیا در نهایت به ضرر خود این کشور تمام خواهد شد.

این اختلاف ظاهرا کوچک، در همین حال مظهر اختلاف بسیار بزرگتری است که در حزب محافظه کار بریتانیا شکل گرفته است. در یک سو، تاجر و گروهی بندگی موسوم به ناسیونالیست قرار دارند که اتحاد لندن - واشنگتن را محصمتر از اقدام بریتانیا در جامعه اروپا می دانند. تاجر در سالهای اخیر هر آنچه در توان داشته انجام داده است تا روند وحدت اروپای قریبی با سرهت مورد نظر سایر اروپایی ها، و به ویژه آلمان درال، پیش نرود. جناح تاجر می داند که در اروپای متحد فردا، آلمان نقش "رهبر ارکستر" را خواهد داشت. این جناح برای عدم پذیرش همزمنی آلمان، به روحیات و احساسات ناسیونالیستی در بریتانیا متوسل می شود. بسیاری از مردم بریتانیا به یاد آوردن تجربه جنگ جهانی دوم، دل خوشی از آلمان ندارند، تاجر رسد به اینکه

بدست آوردند. اما از آنجا که تاجر نتوانست به میزان بیش از ۱۵ درصد کل آراء، از مزل تاین پیشی گیرد، رای گیری به دور دوم کشیده شد که قرار است روز ۲۷ نوامبر (۶ آذر) انجام گیرد. عدم حمایت قاطع فرانسیون حزب محافظهکار از تاجر، از سوی بسیاری از ناظران سیاسی بریتانیا به عنوان آغاز پایان حکومت تاجر ارزیابی شده است. این ناظران می گویند اگر هم تاجر بتواند دور دوم رای گیری را به سود خود تمام کند، به سختی خواهد توانست در رقابت با حزب کارگر در انتخابات مجلس هوم پیروزی را از آن حزب محافظهکار کند. ظاهرا با در نظر داشتن این چشم انداز نامعلوم است که تاجر به چهره ای روی آورده است که یک بار در جنگ مالویناس با آرژانتین، کارایی خود را نشان داد: کوپتدین برطبل جنگ برای پیروزی در انتخابات. این بار جای ژنرالهای آرژانتینی را صدام حسین گرفته است. مقابل صدام حسین است. نخست وزیر بریتانیا مجاز است موعد انتخابات را در یک فاصله بیش از یک ساله، خود تعیین و چند هفته پیش از آن، اعلام کند. تاجر می خواهد با پیروزی مشترک با آمریکا بر عراق، بر موج ناسیونالیسم و شوونیسم سوار شود و در یک عملیات بزرگ آسایش انتخابات را هم بربرد. اما اگر همه چیز طبق حساباتش پیش نرود چه خواهد کرد؟ آخرین خبر: هنگامی که نشریه به زیر چاپ می رفت، خبر رسید که مارگارت تاجر از مقام خود استعفا داده است. در رای گیری برای احراز این مقام رهبری حزب محافظهکار، که خود بخود به معنی همده دار شدن نخست وزیر می خواهد بود، مایکل مزل تاین و نیز داکلاس هرد وزیر خارجه و جان میجر وزیر دارایی کابینه تاجر شرکت خواهند کرد.

قانون بیمه بیکاری در چنبره بلا تکلیفی

مجلس شورای اسلامی در آخرین روزهای شهریور ماه، قانون بیمه بیکاری را تصویب کرد و آنرا اجتمه تصویب «نهایی» در اختیار شورای نگهبان قرار داد. باین ترتیب، قانون بیمه بیکاری نیز همانند قانون کار جمهوری اسلامی، وارد حلقه دیگری از دور باطل بلا تکلیفی شد. درست چهار سال پیش یعنی زمانیکه آقای کمالی وزیر کار کنونی، رئیس کمیسیون کار مجلس بود، لایحه بیمه بیکاری، نخست در اثر کمیسیون و سپس در مجلس (البته با تغییراتی در جهت منفی) تصویب شد و تحویل شورای نگهبان گردید. شورای نگهبان نیز در جریان «تصحیح» نهائی، آنرا آنچنان شرح پسند کرد که دیگر نه تنها برای کارگران، بلکه حتی برای مجلس نیز پذیرفتنی نبود. نتیجه آن شد که کار تدوین قانون بیمه بیکاری از سر گرفته شود. کمیسیون کار و امور اداری و استخدامی مجلس سعی کرده بود با ترجمه و اقتباس از قوانین بیمه بیکاری چند کشور اسلامی و غیر اسلامی، قانونی تهیه کند که از یکسویا آنچه که در عرف موازین تامین اجتماعی معمول است قرباتی داشته باشد و از سوی دیگر متناسب با قوای شرعی حاکم بر جامعه ایران باشد. آنچه که توسط کمیسیون کار مجلس تهیه و تصویب شد، بیش از آنکه شرعی باشد عرفی بود، اما حاوی اشکالات بسیار جدی نیز بود. چنانکه بهرجه انتشار مفاد آن، کارگران دریافتند که این مصوبه بیمه بیکاری دهن سوزی نیست. اما شورای نگهبان همین آتش کم ملاحظرا نیز چنان شور کرد که کسی را دیگر رفعت چسبیدنش هم نماند.

و اینک پس از ۴ سال، بازگو یا آتش همان است و کاسه همان. عامل اصلی تداوم این دور باطل، قبل از هر چیز مواضع فوق ارتجایی شورای نگهبان در زمینه حقوق کار و تامین اجتماعی است. از نظر آنها، قانون کار مطلوب و صدر صد اسلامی، همان پیش نویس قانون کار توکلی است و حقوق تامین اجتماعی نیز - از جمله بیمه بیکاری - بزعم آنها بلاموضوع است. طبق استدلال آخوند آذری قمی، هزینه تامین اجتماعی تا وقتی که صدقه و انفاق در شرع اسلام مدهی است، ضرورت ندارد. سرمایه دار را نباید مجبور کرد به هزینه ای از این بابت بپردازد و او اختیار مال و دارائی خود را دارد و اگر خواست، مبلغی بعنوان صدقه و انفاق پرداخت خواهد کرد!

اما گویا فشار شرایط و نیز الزامات حکومتی، تیغ این منطق زنگار بسته را کندتر کرده و دایره ترویج آنرا همدا به حوزه های مدرسی محدود نموده است. آنچنانکه در حال حاضر بازتاب استدلالهای آن در دست در رسانه های گروهی رژیم فروکش کرده است.

زمینه و انگیزه تدوین بیمه بیکاری

تدوین و اجرای قانون بیمه بیکاری مستقل از احکام فقهی و یا توحيهات اخلاقی شرعی، یک الزام حقوقی و اجتماعی است. رژیم جمهوری اسلامی نیز پس از شکست منتهجانة الغوی قانون کار اسلامی توکلی، بتدریج این الزام را در همه مرصه های مناسبات کار در برابر خود دید. اما ناگفته ناید گذشت که در تدوین قانون بیمه بیکاری، بیش از آنکه انگیزه ها و الزامات حقوقی و مشق و محرک رژیم باشد، انگیزه های اقتصادی و تهاتر اجتماعی و سیاسی آن موثر بوده است. تدوین قانون بیمه بیکاری در جمهوری اسلامی تنها زمانی در دستور کار قرار گرفت که سیل اخراج های دسته جمعی در سال ۵۶ به اوج خود رسیده بود. صدها هزار کارگر در اثر رکود تولید اخراج و یا اجبارا باز خرید شده بودند. تشدید بیسابقه دامنه بیکاری،

به این معضل اجتماعی ابعاد نگران کننده ای داده بود. نارضایی و مقاومت کارگران علیه سیاست اخراج های دسته جمعی - که تحت عنوان ننگ آمیز «کم کردن نان خورها» صورت میگرفت - سابق نگرانی را در حاکمیت تقویت کرد. بطور مشخص در این وضعیت، دولت با دو مشکل جدی روبرو بود: نخست اینکه کارگران پس از تجربه منفی باز خرید ۸۵۰۰ کارگر ایرانی ناسویال دیگر به آسانی زیر بار «راه حل» کذافی باز خرید نمی رفتند. دوم اینکه تداوم پرداخت قرامت باز خرید با وضعیت مالی رژیم نیز همخوانی نداشت. لذا دولت در صدد برآمد تا با تدوین لایحه بیمه بیکاری، برای کارگرانی که اخراج شده بودند و یا در لیست اخراج قرار داشتند، در واقع، هزینه باز خرید را بطور قسمتی، آنم تحت عنوان حق بیمه بیکاری، ماهیانه (صلی ۳ سال) پرداخت کند. این «تدبیر» هم ناظر بر کاهش فشار مالی دولت بود و هم معطوف به روانشناسی اجتماعی کارگران. رژیم میدانست و میدانند که کارگران همواره خواهان تضمین حق کار و امنیت شغلی و یا لاقال تامین حق بیمه بیکاری بوده و هستند. و طبیعی است که دریافت حق بیمه بیکاری را بر دریافت قرامت اخراج و باز خرید ترجیح دهند.

رحمان قانون بیمه بیکاری بر دریافت قرامت باز خرید، همدتا بخاطر جنبه حقوقی آن بود. نه صرفا جنبه اقتصادی آن. بلحاظ حقوقی و نیز روانشناسانه، تصویب قانونی جهت تامین حق بیمه بیکاری بسود کارگران و مبتنی بر مصالح آنهاست. بدیهی است که کارگران، تصویب چنین قانونی را بر بی قانونی ترجیح دهند. اما همچنانکه گفتیم این قانون از یک قانون متعارف بیمه بیکاری نه تنها بلحاظ اقتصادی بلکه بلحاظ مضمین حقوقی نیز بسیار فاصله داشت و کارگران ضمن ترجیح آن بر بی قانونی، حساب کار دست شان بود و میدانستند که بدینا نتوان یافت از این پشم که رشتند.

محتوای این قانون و سیاست ما

مضوبه اخیر مجلس در زمینه قانون بیمه بیکاری، در مقایسه با مصوبه ۴ سال پیش، از بوی خوشی جفات مثبت تر و در برخی وجوه، منفی تر است. اما در مجموع نمیتوان گفت جنبه های مثبت آن بیشتر شده است. از جمله اینکه هزینه حق بیمه که ۳٪ از دایره بیمه شده است، توسط کارفرما تامین و پرداخت می شود و ۵٪ که به عهده کارگران بود حذف شده است. دوم اینکه طول مدت دریافت حق بیمه بیکاری افزایش یافته است. در مصوبه ۴ سال پیش کمیسیون کار مجلس، این مدت برای کارگران مجرد و متاهل ۱ سال بود. شورای نگهبان این مدت و برای کارگران مجرد به ۱ سال و برای کارگران متاهل به ۲ سال کاهش داده بود. در مصوبه اخیر مجلس این مدت به ۳ سال و ۲ ماه برای کارگران مجرد و ۴ سال و ۲ ماه برای کارگران متاهل افزایش یافته است.

و اما بطور کلی، مضوبه اخیر مجلس در تیس با یک قانون بیمه بیکاری متعارف، حاوی اشکالات جدی زیر است: - دایره شمول این قانون محدود به کارگرانی است که زیر پوشش تامین اجتماعی قرار دارند. باین ترتیب تمامی کارگران بیکار یا در جستجوی کار و نیز بخش عظیمی از کارگران شاغل که هنوز زیر پوشش تامین اجتماعی قرار نگرفته اند، از دریافت حق بیمه بیکاری محروم می شوند. متاسفانه آمار جدیدی در مورد شمار کارگران بیمه شده در دست نیست اما تا سال ۶۱ این رقم

همواره هر صده اندازی های چپاولگرانه دولت بویژه وزارت خانه های بهداشت و کار بوده است و تنها بخشی که بر اداره این سازمان و چگونگی دخل و خرج آن کمترین دخالت و نظارتی ندارد طبقه کارگر است.

بیمه بیکاری جزئی از حقوق تامین اجتماعی است. همانطور که برای باز نشستگی و سوانح و از کار افتادگی، مقرری معینی تخصیص می یابد، در شرایط عدم امنیت شغلی (از دست دادن شغل) و یا عدم دستیابی کارگر و کارمند به شغل متناسب با توان و تجربه خود، نیز باید زندگی اش تا هنگام بازگشت به کار تامین شود.

بیمه بیکاری باید شمول عام داشته باشد. یعنی همه نیروی کار بیکار شده و یا در جستجوی کار - که در سن کار قرار دارند - از زیر پوشش قرار دهد.

دریافت حق بیمه بیکاری باید تا هنگام بازگشت به کار ادامه داشته باشد.

و بالاخره، علاوه بر تعهدات دولتی، لازمه اجرای یک چنین قانونی آنست که کارگران و کارمندان از طریق نمایندگان خود، یعنی تشکلهای و کانون های صنفی، بر عملکرد سازمان تامین اجتماعی و چگونگی ارائه خدمات تامین اجتماعی (بطور مشخص، بیمه بیکاری) نظارت داشته باشند.

کارگران، خواهان چنان قانون بیمه بیکاری ای هستند که نه تداوم دهنده بیکاری بلکه بسهم خود، در خدمت تامین اشتغال باشد، مقرری ماهانه متناسب با سابقه کار، تخصص، هزینه زندگی و تعداد افراد تحت تکفل تعیین کند و مدت پرداخت آنرا نیز تا زمان ارجاع کار متناسب کند. تجربه و تخصص فرد بیکار الزامی کند. و بالاخره نقش تشکلهای صنفی کارگران و کارمندان را در نظارت بر عملکرد سازمان تامین اجتماعی به رسمیت بشناسد.

از ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار تن تجاوز نمی کرد. پیداست که این رقم در برابر بیش از ۴ میلیون کارگر شاغل در بخش های مختلف تولیدی و خدماتی، رقم پاییینی است. مطابق آخرین آمار ارائه شده از طرف دولت، رقم کارگران بیکار حدود ۴ میلیون نفر و کارگرانی که در بیکاری پنهان بسر می برند ۳/۵ میلیون نفر است. یعنی صدها اینها با ضاهه کارگران شاغلی که زیر پوشش تامین اجتماعی قرار ندارند، جمیعا از دریافت حق بیمه بیکاری محرومند.

- برای همان بخش از کارگرانی که مشمول مقررات قانون بیمه بیکاری هستند نیز محدود زمانی دریافت حق بیمه با تضمین بازگشت آنها به کار، مرتبط و مشروط نشده است. باین ترتیب کارگران اخراجی و بیکار شده، پس از ۳۸ یا ۵۰ ماه دریافت مستمری ناچیز حق بیمه، به «امان خدا» رجا خواهند شد. رژیم جمهوری اسلامی با اقتصاد ورشکسته و بحرانی اش نمی تواند بازگشت کارگران بیکار شده را تضمین کند. لذا تحت عنوان پرداخت حق بیمه بیکاری، عملی خواهد همان هزینه باز خرید را در اقساط ۳۸ و ۵۰ ماهه به کارگران بیکار شده بپردازد و هیچ تعددی را در بازگرداندن آنان بر سر کار به گردن نکشد.

- مطابق مصوبه مجلس، سازمان تامین اجتماعی مکلف شده است گزارش عملکرد مالی خود را در رابطه با حسابهای درآمد حق بیمه و پرداخت مقرری بیمه بیکاری، به وزارت بهداشت، وزارت کار و شورای اقتصاد بدهد و هیئت اشرای به نظارت تشکلهای کانون های کارگری در کنترل اجرای همین قانون سرودم بریده نیز نشده است. سازمان تامین اجتماعی که از قبل دریافت حق بیمه کارگران طی چندین سال میلیاردها تومان اندوخته است و تنها جزئی از آنرا صرف بیمه های درمانی، از کار افتادگی و باز نشستگی میکند، نه یک سازمان اجتماعی و خدماتی بلکه نهادی بوروکراتیک و انتفاعی و نه عام المنفعه بلکه خاص المنفعه است. درآمد هنگفت این سازمان

اردشیر آوانسیان در گذشت

رفیق اردشیر آوانسیان از رهبران حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران ماه گذشته در شهر ایروان در جمهوری شوروی ارمنستان درگذشت. آوانسیان آخرین بازمانده از رهبران حزب کمونیست ایران که بیش از ۶۰ سال در جنبش کمونیستی و کارگری ایران به عنوان یکی از چهره های موثر آن مبارزه کرده است، در دوره رضاشاه همراه گروه ۵۳ نفر به زندان افتاد و بعدها همانند عده ای دیگر از آزادیستگان از زندان رضاشاهی در بنیانگذاری حزب توده ایران اشکرت کرد و سالها در مقام رهبری این حزب فعالیت داشت.

رفیق آوانسیان با آرمان آزادی و عدالت اجتماعی و با هدف خدمت به کارگران و زحمتکشان ایران، همرد خود را وقف مبارزه نمود. ما یاد او را گرامی می داریم و فقدانش را به خانواده محترم آوانسیان و یاران حزبی اش تسلیت می گوئیم.

بقیه کنگره: گسست از دیروز...

بزرگی در هر صده سیاست گذاری برداشته تصمیمات کنگره در رابطه با مشی سیاسی، میتواند سازمان را از برخی مخاطرات جدی که نتیجه ظهور برخی افشاش های فکری - سیاسی در دوره گذار از سکتاریسم پیشین به واقع بینی و انعطاف سیاسی ضرور امروزین است، نجات دهد.

با اینهمه، مشی سیاسی سازمان، قطعا نیازمند تدقیق است. در جریان این تدقیق، فقط باید همشایر بود که حرکت حساس و ظریف برای اتخاذ تاکتیک جا و انتخاب شعارهای مشخص روز، ضمن احتوای نهایت انعطاف از انحرافات محتملی که همدتا با دعوت به «واقع گرایی» جلوه میکنند، محو نماند. باقی سخن در این هر صده راه بحث مشخص حول مسائل مشخص سیاسی و امنیتم.

ظفر مندی گسست از دیروز را به پشتوانه واقع بینی امروز، به پیروزی های سترگ فر دار نمون شویم!

آزادگی و عدالتخواهی ندای زمانه است، فریاد زمانه باشیم!

بانگاه در چشم انداز روشن، هزم متحدر ابر کزینیم!

بقیه گسترش مناسبات...

لاریجانی معاون رفسنجانی در روزنامه اطلاعات در خردادماه جنجالی در کشور اتريد و موجب تهاجم نیروهای تندرو حکومت به نویسنده و سیاست نزدیکی به قرب شد که سرانجام به هتت نشینی موقت و مصلحتی رفسنجانی منجر شد.

رفسنجانی برای اجرای برنامه اقتصادی خود و برای نظیر به بحرانی که سر ایای رژیم را فرا گرفته بود، شدیداً نیاز به گسترش مناسبات سیاسی و اقتصادی با قرب داشت ولی عملا سیاست خارجی در دستش قرار گرفته بود.

تداوم بن بست در سیاست خارجی و انزوا ی بین المللی رژیم جمهوری اسلامی موجب تشدید بحران اقتصادی و سیاسی در کشور شده بود. بعلاوه مذاکرات با عراق به بن بست رسیده و حالت برزخی نه جنگ و نه صلح ادامه داشت. اشغال کویت توسط دولت عراق بر پای رژیم جمهوری اسلامی «موهبت آسمانی» بود. بحران خلیج موقتیت جدیدی را در سطح منطقه و جهان بوجود آورد و تعادل توا و مناسبات سیاسی را در منطقه دگرگون کرد و وضعیت مساعدی بسود جمهوری اسلامی در هر صده داخلی، منطقه و بین المللی پدید آورد.

خطاب به اعضا و مواداران
پیرامون تنگنای مالی سازمان

اداره کاری سازمان در گروسیج همگانی

شورای مرکزی سازمان در دو اجلاس پی در پی به بررسی تنگنای مالی سازمان و چگونگی رفع آن پرداخت. در فضای بحرانی که جنبش چپ را فرا گرفته است، وضعیت مالی را نمی توان از مجموعه حیات سازمان تفکیک نمود و در این مرصه انتظارات متفاوتی داشت. شورای مرکزی با در نظر داشت این واقعیت کوشید تا دشواریهای مالی اجتناب ناپذیر از تنگنای قابل اجتناب تفکیک نماید و با توقف به اینکه بسیاری از مشکلات مالی تا تغییر جدی اوضاع و احوال سیاسی ادامه خواهند یافت، برای حل آن بخش از مشکلات که در مختصات کنونی قابل رفع اند، چاره اندیشی کند.

کاستن از هزینه ها تا هر حدی که ممکن باشد، نخستین تدبیر است که شورایی شلبه بر مشکلات مالی اندیشیده است و از آنجا که در چارچوب دستگاه رهبری کنونی و حجم فعالیت امروز سازمان، کاهش بیش از این هزینه ها ممکن نیست، شورا تصمیم گرفت تا اصلاحاتی در ساختار دستگاه مرکزی سازمان در جهت حذف هزینه هائی که در اولویت نخست نیستند به عمل آورد. اصلاح ساختار رهبری را دلائل متعددی اجتناب ناپذیر کرده است که از جمله آنها مشکلات مالی است. با سایر دلائل این کار می توان در جای خود پرداخت.

اصلاح ساختار خواهد توانست از بار هزینه ها بکاهد. اما طبق برآوردهای گروه کار مالی با سطح فعلی حمایت فعالین در صورت اصلاح ساختار نیز نمی توان تعادلی میان دریافت ها و پرداخت ها ایجاد کرد.

ارزیابی شورا آنست که اگر تمهیدات مربوط به اصلاح ساختار به اجرا آید، به اتکالی حمایت موثر مالی اعضا و مواداران، نیازی به کاستن از سطح فعالیت سیاسی سازمان نخواهد بود. اما حمایت موثر مقدمه تدبیر و گروسیج است که گزارشی از وضعیت مالی تهیه و در اختیار تشکیلات قرار گیرد. از اینرو تمهیدات این گزارش در شورا مورد تاکید قرار گرفت و گروه کار مالی موظف شد تا اثرات تمهید منتشر سازد. طبقا فعالین سازمان پس از دریافت این گزارش، بهتر می توانند با همی دشواریهای کشور را پیش رو دار آشتا شوند و میان بار سنگینی که امروز دشواریهای مالی بر دوش اعضای شورای مرکزی و گروههای کار تحمیل می کند و میزان تلاشی که اعضا و مواداران برای رفع این دشواریها انجام می دهند، رابطه ای معقول برقرار سازند.

در همین حال، همین امروز نیز درک دشواریهای مالی هدایت سازمانی که روندهای به شدت فرساینده چند ساله اخیر را پشت سر دارد و بسیار به کندی از عوارض سوختن سایش در دناک فاصله می گیرد، دشوار نیست.

شورا با هلم به اینکه فعالین و دوستان سازمان، دشواری اوضاع را درک می کنند و برای غلبه بر موانع، کمر همت خواهند بست، تصمیم گرفت که بار دیگر تشکیلات را مخاطب قرار دهد و خواستار بسیج همه نیروها و امکانات برای غلبه بر بحران مالی گردد.

در این راستا مقتضای ضروری است که مسئولین، اعضا و مواداران سازمان همه ابتکار و خلاقیت خود را برای فراهم آوردن کمک مالی به کار گیرند. در این رابطه شورا پیشنهاد می کند که در همه سازمانهای حزبی جلساتی به منظور راه چوینی و تهیه امکانات سازمانی تشکیل شود تا خرد جمعی رفقا برای غلبه بر بحران ثمرات خود را بیار آورد.

علاوه بر اینها شورا تصمیم گرفت که از همه رفقا درخواست کند تا هر کس به تناسب توانائی خود مبلغی به عنوان وام در اختیار سازمان قرار دهد و باز پرداخت وام از طریق کسر منظم دولتی از حق عضویت انجام پذیرد. همچنین تصمیم گرفته شد تا قبض کمک مالی منتشر شود و از این طریق جریان جمع آوری کمک مالی تسریع گردد.

شورای مرکزی سازمان بر این باور است که این تمهیدات ثمر خواهد داد، اگر فعالین و دوستان سازمان بادرک ضرورت و اهمیت مسئله و با روحیه ای ایجادگریاری در میدان بگذارند. شورا نسبت به تحقق این امر خوشبین است و برای این خوشبینی دلائل زیادی وجود دارد.

افغانستان :

راه حل سیاسی نیرو می گیرد .

در دو سه هفته اخیر از یک طرف شهر کابل هدف موشک بارانهای بیشتری قرار گرفته و از طرف دیگر روندها و وقایع دیگری پیرامون مسئله افغانستان جریان یافته است که مهم ترین آن اجلاس مشترک رهبران و سران احزاب و گروههای مخالف رژیم افغانستان در تهران است. خبر گزارها گزارش دادند که در اجلاس مزبور - بکمک رژیم جمهوری اسلامی برگزار شده است - صنعت الله مجددی که عنوان " رئیس جمهور " دولت موقت اتحاد همتگانه را دارد، سخنگوی حزب وحدت اسلامی افغانستان (طرفدار رژیم ج. ا.) و تعداد دیگری از سران " مجاهدین " شرکت داشتند.

اجلاس مزبور با صدور بیانیهای که پیام اصلی آن تاکید بر راه حل سیاسی مسئله افغانستان است پایان یافت. از جمله در بیانیه آمده است: " در شرایط فعلی حل مسئله افغانستان از طریق سیاسی می تواند راه و صول به موفقیت را برای ملت افغانستان میسر سازد... " در بیانیه با تاکید بر ضرورت تسلیم شدن به اراده همت، پیشنهاد شده است که انتخاباتی سراسری جهت تعیین سرنوشته ملت افغانستان برگزار گردد و بهمین منظور کمیته ای جهت هم آهنگ سازی طرح های مختلف در زمینه برگزاری انتخابات تشکیل شده است. این اجلاس، علاوه بر کمیته مزبور، تشکیل کمیته دیگری با نام " کمیته بررسی و پیشبرد مسایل سیاسی افغانستان " را نیز در دستور قرار داد تا با بهره گیری از اجرام های موجود و تماس های لازم، در جهت دستیابی به راه حل سیاسی تلاش کند.

ولایتی وزیر امور خارجه رژیم با حضور در اجلاس مزبور مراتب حمایت جمهوری اسلامی از رهبران " مجاهدین " افغان را اعلام داشت و با موافقت با راه حل سیاسی مسئله و انجام انتخابات آزاد اظهار امیدواری کرد که " اجلاس گام موثری در جهت حل مشکل افغانستان باشد "

بیانیه و اظهار نظر های اجلاس تا آن جا که انتشار بیرونی یافته حکایت از برخورد ملایم تر سران " مجاهد " افغان با دولت افغانستان دارد و کمتر نشانی از نوحاشی های گذشته آنان نسبت به رهبران حزبی و دولتی جمهوری افغانستان بقیه در صفحه ۱۵

با کمک مالی به ما یاری رسانید!

هند :

آغاز دوره دشواری

هند با سقوط دولت وی. پی. سینگ و نخست وزیر شدن چاندرا اشکار، دوره دشواری را آغاز کرد. چاندرا اشکار، رهبر جناح انشعابی از حزب جاناتا - دال به رهبری سینگ نخست وزیر سابق، در پارلمان کاملاً به آرای حزب کنگره را جیوگاندی وابسته است. حزب کنگره هر زمان که بخواهد، می تواند با قطع حمایت از دولت اشکار، باعث برگزاری انتخابات زودرس شود. بدیمی است که حزب کنگره هر زمان که تشخیص دهد فرصت مناسب و نتایج نظر خواهیها مساعد است، از ساقط کردن دولتی که خود روی کار آورده است ابایی نخواهد داشت. ایندیرا گاندی نیز در سال ۱۹۷۹ در پایان نخستین دوره حکومت حزب جاناتا که آن زمان نیز به انشعاب این حزب انجامید، به همین تاکتیک متوسل شد. حمایت از انشعابیون و روی کار آوردن یک کابینه متزلزل، و سپس ساقط کردن آن، که پیروزی چشمگیر گاندی و بازگشت او به قدرت را به دنبال داشت.

بقیه در صفحه ۱۶

تروریسم : جزئی از سیاست رژیم

در ماه گذشته یکی دیگر از مخالفین رژیم در خارج از کشور ترور شد. گرچه از تروریستهای نشانی که هویت آنها را اثبات کند، برچانه مانده است، اما عموم نیروهای اپوزیسیون نظر به سابقه امر، رژیم جمهوری اسلامی را مسبب این ترور دانسته اند.

دکتر سیروس الهی که این بار هدف تروریسم قرار گرفت، از مسئولین سازمان " دانش کاویانی " بود و سخنگویان این سازمان اعلام داشته اند که رژیم عامل این ترور بوده است.

سازمان ما توسل به ترور مخالفین را نشانه عجز و در ماندگی رژیم می داند و آنرا توپا محکوم می کند.

ترور اخیر نه اولین و نه آخرین مورد از این گونه اقدامات جنایتکارانه است. جمهوری اسلامی سالهاست که ترور مخالفین را به سطح یک سیاست ارتقا داده است و تصمیم به بسیاری از ترور ها به وسیله مقامات عالی رتبه رژیم اتخاذ می گردد.

برای مقابله با تروریسم رژیم، قبل از همه باید بر بسیج افکار عمومی جهانیان تکیه نمود. البته جمهوری اسلامی نسبت به افکار عمومی بی توجه است، اما دولتهای غربی ناگزیرند بازتاب تصمیمات خود در افکار عمومی را مورد توجه قرار دهند. در مقابل تمایلات عمومی واکنش نشان دهند. مردم اروپا نمی پذیرند که یک رژیم ترونی و وسطانی از آن سوی دنیا به کشورشان تروریست اعزام کند تا در روز روشن فردی را که همانند بقیه شهروندان در کنارشان زندگی می کند و باید در پناه قوانین آزامتیت جانی برخوردار باشد، ترور نماید.

تجربه نشان می دهد که واکنش دولتهای اروپایی در مقابل این قبیل جنایات، تحت تاثیر ملاحظاتی دیپلماتیک و منافع آنها قرار دارد و اگر فشار افکار عمومی وجود نداشته باشند، آنها این اجادگی را دارند که در معاملات سیاسی، اینگونه تجاوزات آشکار به حریم حاکمیشان را نادیده بگیرند.

از سوی دیگر جمهوری اسلامی که امروزه بیش از هر زمان خود را به قرب نیازمند احساس می کند نمی تواند در مقابل واکنش دولتهای غربی بی تفاوت باشد. از اینرو انشای تیمکاریهای رژیم در میان نیروهای ترونی خواه جهان نه تنها در خدمت تضعیف موقعیت رژیم قرار می گیرد، بلکه قادر است از طریق انکار عمومی بر دولتها و از طریق آنها بر رژیم فقها اعمال فشار کند و در تداوم خود به معار تروریسم صادراتی منجر گردد.

درباره انتشار اسناد و مباحثات کنگره

تصمیم شورای مرکزی سازمان جهت انتشار اسناد ارائه شده به کنگره نخست و مباحثاتی که در کنگره پیرامون گذشته سازمان، هویت و برنامه سیاسی سازمان انجام گرفت، انتشارات سازمان تمهیدات کار را آغاز نمود. اکنون به اطلاع ملاحظندگان می رسد که اسناد و مباحثات آماده انتشار است و به صورت ضمیمه شماره آینده نشریه کار منتشر خواهد شد.

به برنامه های رادیو زحمتکشان ایران گوش فراد دهید!

KAR		NO: 81	Nov. 1990
حساب بانکی:		آدرس:	
AUSTRIA - WIEN		BAWAG	
Pt. 10		NR. 02910701-650	
1091 WIEN		DR. GERTRAUD ARTNER	
AUSTRIA			